بنیان اندیشه
فصل نامه فرهنگی، اجتماعی
شماره ۴،تابستان ۱۳۹۸، قیمت: ۲۵ هزار تومان

مرگ بر



Ketabton.com

بنیان اندیشه
فصل نامه فرهنگی، اجتماعی
شماره ۴، تابستان ۱۳۹۸

ketabton.com - The Digital Library



ketabton.com - The Digital Library

ketabton.com - The Digital Library



ISSN 2588-4026

شماره۴ تابستان۱۳۹۸ قیمت۲۵هزار تومان

فصل‌نامه فرهنگی، اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **حنیف شفاعتی**

سردبیر و ویراستار: **مژگان عسگری**

مجری طرح روی جلد: **محمد امین شروانی**

چاپ و صحافی: **امین**

ارتباط با ما:

۰۹۱۴۷۸۵۹۳۲۶

تبریز، چهارراه شریعتی، مجتمع پلاسما، طبقه سوم، واحد ششم، کدپستی: ۵۱۳۳۶۱۵۷۳۴

Hanif.Shafaati@gmail.com

BonyanAndishi.ir

@BonyanAndishi

ketabton.com - The Digital Library

رسالت فصل‌نامه «**بنیان‌اندیشی**» در گام نخست بحث و گفت و گویی بنیانی درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، اما به دلیل درهم پیوستگی موضوعات مختلف، خود را از طرح گفت و گو درباره مسائل هنری، تاریخی، باستان شناسی، اقتصادی، سیاسی و مسائل بسیار حساس کنونی در زمینه شرایط بحرانی زیست محیطی، کنار نمی کشد.

بنیان‌اندیشی تنها گفت وگوی بومی و ملی برای طرح تمامی مشکلات داخلی، منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. بنیان‌اندیشی همه ملل مسلمان منطقه و جهان را به دور از رنگ و نژاد و زبان و سرزمین، به اتحاد و همبستگی دعوت می‌نماید و مبنای تمامی گفتار و پندار و کردار قومگرایان و پان‌منشان و فرقه‌های مذهبی موجود را غیرمستند و خارج از منطق و استدلال شناسایی کرده و مردود می‌داند.

وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر

ketabton.com - The Digital Library

فهرست

مقدمه.....۹

دروغی که بزرگ شد.....۱۶

توضیح درباره انتشار کتاب «دورغی که بزرگ شد» و حواشی آن، مقدمه ناشر کتاب

ناراستی ها.....۲۶

بخش سوم: جمع بندی مبحث اورارتوها

تختگاه هیچ کس!.....۳۸

بخش اول: ناگفته هایی در ارتباط با محوطه های پیرامون تخت جمشید

پاسارگاد، بانانی تاریخ سازی ایران باستان.....۵۰

بخش اول: ناگفته هایی درباره آثار موجود در محوطه پاسارگاد

کتاب های نامقدس!.....۶۰

بخش اول: آغاز آفرینش و داستان آدم

درباره مسئله ارامنه.....۷۰

بخش اول: جوابیه ای به خلیفه گری ارامنه

باکو در کرانه خزر.....۷۵

بخش دوم: سفرنامه جمهوری آذربایجان

حنیف شفاعتی

تکلیف ما و تاریخ برساخته.....۸۲

اشکانیان و مسئله جریان تاریخ نگاری آذربایجان

محمد میرزایی، سید مرتضی حسینی

تاریخ ملی و مورخان بیگانه.....۸۷

معرفی مورخین غربی و نقش آن ها در تاریخ نویسی ایران

حسام زندی

ادبیات نامرئی.....۹۲

درباره تاثیرات و نفوذ فرهنگی یهود در ادبیات فارسی و ترکی

بهرام نورمحمدی

ketabton.com - The Digital Library

یادی از استاد پوپیار ۱۰۱

خاطراتی درباره پوپیار و سری یادداشت‌های وبلاگی ایشان

غلام‌رضا محمدی

برآمد بنیان اندیشی ۱۰۳

تاثیر بنیان اندیشی در ایجاد تردید درباره تاریخ افغانستان

مصطفی عمرزی

رویای رنگی ۱۰۷

نقش یهودیان در سینمای هند و فیلم فارسی

تنا

ketabton.com - The Digital Library



ketabton.com - The Digital Library

ketabton.com - The Digital Library

مقدمه

□ شماره چهارم فصل نامه «بنیان اندیشی» را در حالی به خوانندگان و علاقه‌مندان این نشریه تقدیم می‌کنیم که زمان بسیار زیادی از انتشار شماره سوم این فصل نامه گذشته است. پوزش بنده را از این بابت بپذیرید. تنها سرمایه ما کسانی هستند که به بنیان اندیشی و مباحث آن علاقه‌مند بوده و همواره پیگیر ادامه سلسله مقالات منتشر شده قبلی و برخی مباحث ناتمام می‌باشند. در این جا از زحمات همه کسانی که برای تهیه این شماره از فصل نامه تلاش کرده‌اند تشکر و قدردانی ویژه دارم.

□ خبر خوش این که بالاخره ترجمه کتاب «دروغی که بزرگ شد» اثر «اسکاروایت ماسکارلا» به اتمام رسید و علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را تهیه و مطالعه نمایند. برای معرفی این کتاب مقدمه ناشر آن را با اندکی توضیح درباره مشکلات پیش روی چاپ و انتشار آن به شما تقدیم می‌کنیم.

□ تقدیر الهی است که دو هزار و پانصد سال بعد از آن قتل عام سراسری غیر قابل تکرار در تاریخ، اکنون پرچم حساب‌کشی پوریم در جغرافیای ایران اسلامی با نام «**بنیان اندیشی**» برافراشته گشته و حاصل بیش از دو قرن سرمایه گذاری یهود برای انحراف ذهن تاریخی جهانیان با شکست کامل مواجه شده است. هر چند که اشخاصی چون ظریف در صف مدافعان یهود برآمده‌اند تا به ظاهر وجهه‌ای یهود پسند و جهانی به خود بگیرند و گاه و بی‌گاه خود را مدافع یهودیان بشناسانند و به داستان‌های فرمایشی کنیسه برای سرپوش گذاشتن به آن توحش بزرگ تاریخی در تورات صحه بگذارند:

«محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران در واکنش به اظهارات وزیر خارجه آمریکا در توییتر نوشته است که بر اساس تورات، پادشاهان ایرانی، یهودیان را از بردگی و نسل‌کشی نجات داده‌اند.» (بی بی‌سی)

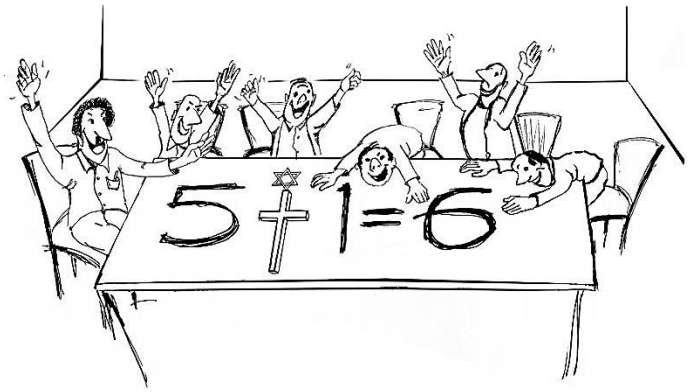
«محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل را به تحریف تاریخ متهم کرده است. آقای ظریف شب گذشته (یکشنبه ۱۲ مارس/۲۲ اسفند) در پیامی توییتری نوشت که نخست‌وزیر اسرائیل برای «فروش دروغ‌های نژادپرستانه علیه یک ملت که سه بار در تاریخ یهودیان را نجات داده است، به تاریخ قلابی و تحریف تورات متوسل شده است. او چنین عادتی دارد». وزیر

ketabton.com - The Digital Library

امور خارجه ایران در ادامه گفته است که آقای نتانیاهو «نه تنها واقعیات معاصر را تحریف می‌کند، بل که حتی گذشته و از جمله کتاب مقدس را نیز تحریف کرده است». در توییتر آقای ظریف آمده است که ایران و ایرانیان در گذشته و در زمان خشایارشا اول و کورش به کمک یهودیان رفتند و ادامه داده است که در تاریخ معاصر و در زمان جنگ دوم جهانی نیز ایران پذیرای یهودیان از سوی دولت وقت بود.» (بی بی‌سی)

آقای ظریف در سرزمینی که وزیر امور خارجه آن شده‌اید، از اواخر دهه ۷۹ در مکتبی که «**بنیان اندیشی**» نام دارد، سری کتاب‌هایی با نام «تأملی در بنیان تاریخ ایران» به رشته تحریر در آمده است و هر چند که دولت اصلاحات وقت، اجازه انتشار برخی از مجلدات آن کتاب‌های کوهسان را نداد، اما به صورت مستدل و با ارائه اسنادی روشن در مقالات و یادداشت‌های مفصل آن آثار، مسئله پوریم و علل و عواقب تاریخی‌اش به روشنی توضیح داده شده است. اگر از این مسئله بی‌اطلاع باشید و یا اگر دانسته زبان به گفتن مطالبی نظیر آن چه فرموده‌اید، گشوده باشید، مرتکب خطای بزرگی شده‌اید. مردم ایران و خاورمیانه در هیچ دوره‌ای از تاریخ از یهودیان حمایت نکرده‌اند. چه در عصر باستان که یهودیان دشمن درجه یک مردم بین النهرین و ایران بوده‌اند که منجر به نسل‌کشی کامل این دو سرزمین توسط قوم یهود در قتل عامی به نام «پوریم» شد و چه در عصر کنونی که خاورمیانه تحت اشغال نیروهای تحت فرمان کنیسه و کلیسا است.

□ دیری نپایید که چهره طرف‌های مذاکره هسته‌ای برجام مشخص شد و دوباره حقانیت قرآن عیان گشت! آیا عده‌ای هنوز گمان می‌کنند که می‌توان با جهان غرب مذاکره کرد و به تعهدات ایشان دل بست؟ مادر همه تحریم‌ها زاده شد، ارزش پول ملی کشور در چشم به هم زدنی به یک سوم نزول کرد، صادرات نفت به شدت محدود شد و تورمی کمرشکن گریبان مردم مظلوم ایران را گرفت. اکنون دوباره بر سر کدامین مسئله دیگر باید با غرب وحشی به مذاکره نشست؟



ketabton.com - The Digital Library

«ناراحتید تحریم برداشته شده؟! کاسبان تحریم ناراحتید؟ می‌خواهید تحریم را برگردانید؟ تحریم بر نمی‌گردد!!!» (حسن روحانی)

مقایسه کنید:

«گفتیم به طرف مقابل اعتماد نکنید، به لبخند او فریب نخورید، به وعده نقد که می‌دهد، وعده نقد! نه عمل نقد، اعتماد نکنید...» (سخنان رهبری)

□ ناگهان هیاهویی بر پا می‌شود! از وزیران فرهنگ و ارشاد گرفته تا آموزش و پرورش و نمایندگان مجلس و ... گویی با مفاهیم غریبی روبه رو شده‌اند. از رئیس جمهور، وزیران آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و کل نمایندگان مجلس و هر آن کسی که گمان می‌برد حافظ مفاهیم اسلام است و خود را مطیع قرآن می‌داند، تقاضا دارم کتاب نفیس محقق والا مقام، «**سیروس شمیسا**» با عنوان «**شاهد بازی**» را بخوانید. تقریباً تار و پود ادبیات فارسی و ترکی آلوده به ابتذال و فساد است. اگر گمان می‌کنید که رقص کودکان معصومی در مدارس ایران ضایعه بسیار تلخی برای انقلاب و نظام است، بی‌فوت وقت این کتاب را مطالعه کنید تا اگر تاکنون نمی‌دانستید، بدانید که در همین کتاب‌های مدارس کدامین مشاهیر ادبی را تبلیغ می‌کرده‌اید.

«این کتاب چند سال پیش به خواهش دوستی که مطالب آن را برای ترجمه و استفاده در خارج از ایران می‌خواست نوشته شد. عجیب است که با این گستردگی مطلب در ادبیات و تاریخ ما تاکنون نوشته مستقلی در این باب فراهم نیامده است. شاید علت قبحی است که در این موضوع است. این کتاب هم ممکن است به مذاق عده‌ای خوشایند نباشد. اما چه می‌توان کرد؟ این هم یکی از جریانات اجتماعی ما بوده است.» (شاهد بازی در ادبیات فارسی، سیروس شمیسا، مقدمه مؤلف)

«بی‌شک معشوق غزلیات حافظ هم مانند دیگر شاعران قدیم، مذکر است! این سنت شعری در زمان او به حدی قوی بوده است که او توانسته از شاهان آل مظفر در غزل به مانند معشوقی سخن گوید، می‌گویند که معشوق شعر او گاهی ممدوح است و گاهی معبود آسمانی و گاهی معشوق زمینی. حافظ گاهی صریحاً از معشوق مذکر سخن گفته است...» (همان جا، صفحه ۱۶۵)

و در ادامه این مطالب بخشی از شعر معروف او در وصف شیراز را می‌آورد:

«**خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش**
خداوندا نگه دار از زوالش
به شیراز آی و فیض **روح قدسی**
بجوی از **مردم صاحب کمالش**
که نام قند مصری برد آن جا

ketabton.com - The Digital Library

که شیرینان ندارند انفعالش
صبا ز آن لولی شنگول سرمست
چه داری آگهی چون است حالش؟
مکن از خواب بیدارم خدا را
که دارم خلوتی خوش با خیالش
گر آن شیرین پسر خونم بریزد
دلا چون شیر مادر کن حلالش
چرا حافظ چو می‌ترسیدی از هجر
نکردی شکر ایام وصالش»
(همان جا، صفحه ۱۶۵)

□ مردم ایران همواره حمایتگر مسئولین مردمی خویش بوده‌اند و هرگز ایشان را از یاد نمی‌برند. حاکمیت کنونی کشور بیش از پیش نیازمند اعتماد سازی است. به دلیل سوء استفاده بسیار گسترده اغلب مسئولین کشور از امکانات، فرصت‌ها و قدرتی که به دست ایشان رسیده، اکنون یک جو گسترده بی‌اعتمادی بین مردم و مسئولین وجود دارد. این یک آفت بزرگی برای آینده این کشور و نظام می‌باشد. اما گاه در این کویر گل‌هایی می‌روید که در وصف نمی‌گنجند:

«به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) از آذربایجان شرقی، حجت الاسلام و المسلمین سید محمدعلی آل هاشم، نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه تبریز دستور داد نرده‌های ردیف‌های جلویی مصلی که حائل بین مردم و مسئولین بودند برداشته شود.
این نرده‌ها مانعی برای مردم برای حضور در صف‌های جلویی بوده و همچنین صف مسئولین را از مردم جدا می‌کردند و اغلب مسئولین در نماز جمعه با ورود به قسمت جلویی نرده‌ها، نوعی بی‌اعتنایی به مردم می‌کردند که با این اقدام تحسین برانگیز امام جمعه تبریز، مسئولین در کنار مردم خواهند بود.»
(خبرگزاری بین المللی قرآن)

این رویکرد مثبتی است که ادامه آن می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات کلان کشور نیز باشد.

□ در صفحه نخست وبسایت عصر جدید می‌خوانیم:

«**برنامه تلویزیونی عصر جدید**
اولین و بزرگ‌ترین برنامه استعدادیابی تلویزیونی در ایران با نام عصرجدید و با حضور استعدادهای ویژه در زمینه‌های سرگرمی، هنری و مهارت‌های ورزشی که از شبکه سه پخش می‌شود. اگر دوست دارید در این برنامه شرکت کنید و استعداد خود را به نمایش بگذارید، باید بدانید که تنها راه پذیرش اولیه، ارسال ویدیو با استانداردهای تعریف شده است.» (وبسایت عصر جدید)

ketabton.com - The Digital Library

این برنامه‌ها که تقلیدی است از نمونه‌های خارجی، در حقیقت به دنبال چیست؟ آیا هدف اصلی آن شناسایی و معرفی استعدادهای نامبرده است؟ یقیناً این گونه نیست. در واقع هدف اصلی از معرفی و تبلیغ این برنامه‌ها، مهم و ضروری بودن گسترش آن در جامعه می‌باشد. هنرهایی که هیچ تأثیری در پیشرفت فکری و اندیشه‌ورزی جامعه ندارد و نهایتاً می‌توان در ردیف روش‌هایی برای وقت گذرانی باشد...

□ تعطیلات آغاز سال ۹۷ سفری به شیراز داشتم. اغلب راهنمایان گردشگری را که در خلال سفر با ایشان آشنا شده و گفت وگویی داشتم، پان ایرانیست‌هایی تشکیل داده بودند که شکوه غیر واقعی ایران باستان و آیین زرتشتیگری و تفکرات ضد عربی و اسلامی را تبلیغ می‌کردند. در این بین تنها کار محسوس روحانیون حاضر در محوطه تخت جمشید، ایجاد خیمه معرفت، برای بازی با بچه‌ها، نقاشی، خواندن شعر و مجسمه سازی با گِل و هوا کردن بادکنک بود!



آیا این عدم تحرک از طرف روحانیت به معنی همراهی با باستان پرستی است؟ مسئله هر چیزی که باشد، حضور ایشان در آن محوطه‌ها به معنی تأیید و سرسپردگی در برابر خواسته‌های باستان پرستان است. شبیه این قبیل مراسمات با اقامه نماز جماعت در مقبره معلوم الحالی منتسب به حافظ شیرازی از جانب روحانیت نیز بسیار جای سوال داشت. آیا ایشان حافظ را نمی‌شناسند یا خبری از قرآن ندارند و یا مسجدی برای اقامه نماز در آن شهر پیدا نمی‌کنند؟

ketabton.com - The Digital Library



□ و اما سخن آخر. همان‌گونه که بر روی پاکت‌های سیگار نوشته می‌شود:

«سیگار عامل سرطان»
«ترک سیگار موجب سلامتی و افزایش طول عمر می‌شود»
«سیگار بسیار زیان‌آور است» و ...
بر روی سر در بانک‌ها نیز باید نوشته شود:
«بانکداری ربوی»
«ربا حرام است»
«ربا جنگ با خدا و رسول الله می‌باشد» و ...
و این آیه شریفه قرآن را بیاورند:

«يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ منَ الرِّبَا إن كُنتُم مُّؤْمنينَ
فَإن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بحَرْب مِّنَ اللّه وَرَسُولِه وَإِنَ تُبتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ»
(سوره بقره، آیات ۲۷۹– ۲۷۸)

ketabton.com - The Digital Library

منابع:

- وبسایت خبری بی‌بی‌سی

www.bbc.com/persian/iran-47678472
www.bbc.com/persian/iran-39252814

ـ شاهد بازی در ادبیات فارسی، سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، سال ۱۳۸۱

- خبرگزاری بین المللی قرآن

www.iqna.ir

ـ مشرق نیوز

www.Mashreghnews.ir

ـ وبسایت عصر جدید

www.asrejadid.ir

ketabton.com - The Digital Library

دروغی که بزرگ شد!

حوالی سال ۹۱ در لابه لای یادداشت‌های مجموعه مقالات «**برآمدن مردم**» مرحوم ناصرپورپیرار با عنوان «**هواخوری ۱۱**» با کتابی به نام «**دروغی که بزرگ شد**» از یک نویسنده باستان شناس آمریکایی به نام «**اسکاروایت ماسکارلا**» آشنا شدم. پیگیر این کتاب بودم تا متن کامل ترجمه آن توسط انتشارات «کارنگ» به چاپ برسد. این سفارش توسط شخص پورپیرار به مترجمی داده شده بود که به دلائلی کار هرگز به پایان نرسید.

تا این که همزمان با درخواست اخذ مجوز انتشارات بنیان اندیشی، به ناشر پیشنهاد دادم تا نسخه اصلی کتاب را تهیه کرده و مقدمات ترجمه آن را فراهم نمایند. مترجم کتاب را از پروژه ترجمه حسنلو و برخی کتاب‌ها و مجموعه مقالات در حوزه باستان شناسی ایران و آذربایجان می‌شناختم. تصمیم گرفتیم ترجمه این کتاب را به ایشان بسپاریم.

قرارمان با مترجم کتاب این بودکه تا زمان اخذ مجوز انتشارات «**بنیان اندیشی**»، اگر کتاب به طور کامل ترجمه شود، توسط انتشارات «**نشر پروژه**» به مدیریت ایشان و با سرمایه گذاری و حق مادی ما به چاپ برسد. اما زمان ترجمه آن قدر به درازا کشید که وزارت ارشاد مجوز انتشارات بنیان اندیشی را صادر کرد.

قرار بر این بود مترجم فایل کامل کتاب را تهیه و تدارک ببیند و فایل نهایی ترجمه و تصحیح و صفحه بندی شده را ارائه دهد تا بعد از مطالعه و بررسی و تأیید از طرف ما، جهت اخذ مجوز چاپ به ارشاد ارسال شود.

یکی از دلایل اصلی انتخاب این مترجم، ارتباط ایشان با نویسنده کتاب و تخصص وی در ترجمه کتاب‌های مربوط به باستان شناسی بود. قرار بر این بود که با نویسنده کتاب، یعنی شخص ماسکارلا ارتباطی داشته باشیم و از ایشان تقاضا نماییم تا مقدمه‌ای برای ترجمه فارسی آن ارسال نماید. و هم متن اصلی و هم ترجمه شده آن را در ابتدای کتاب چاپ کنیم. همچنین قرار بود به دلیل پایین بودن کیفیت برخی از تصاویر بخش ضمیمه کتاب و چاپ سیاه و سفید در نسخه اصلی، از ایشان تقاضا نماییم تا اگر تصاویر باکیفیت و رنگی در اختیار داشته باشند برایمان ارسال نمایند. این ارتباط برقرار شد و نویسنده کتاب همراه با مقدمه‌ای جدید برای ترجمه فارسی، آرشیوی از تصاویر اشیاء باستانی را ارسال نمودند. به غیر از ترجمه فارسی این مقدمه و چند اسکن تصاویر ارسالی توسط ماسکارلا، مترجم کتاب هیچ همکاری دیگری در زمینه غنی کردن کتاب نداشتند. این تمام مسئله نبود.

ایرادات بسیار گسترده انشایی، املایی و نگارشی، و عدم تطابق گسترده آدرس‌های موجود در داخل متن با نسخه اصلی کتاب و مهم‌تر از آن عدم همکاری همزمان و به موقع مترجم برای رفع ایرادات موجود در کتاب زمان بسیار زیادی را صرف کرد و با وجود رفع

ketabton.com - The Digital Library

ایرادات از طرف ناشر هنوز مترجم اصلاحیه ایرادات ارسالی نهایی را برای رفع در نسخه تکمیل شده ارسال نکرده است.
بعد از طریق یکی از دوستان خبردار شدیم که مترجم کتاب، با وجود امضای قرارداد و محفوظ بودن تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات بنیان اندیشی، اقدام به اخذ مجوز و چاپ آن اثر نموده است.
از طریق اداره ارشاد تبریز و همچنین دیگر مراجع قانونی پیگیری این تخلف هستیم و در شماره بعدی یقیناً از اخبار این مسئله خوانندگان را آگاه خواهیم نمود.
این متن کوتاه به منظور محاکمه غیابی مترجم کتاب نیست و یقیناً از تلاش ایشان سپاس‌گزاری ویژه‌ای داریم. اما حاشیه‌های ایجاد شده در پروسه ترجمه کتاب زمان بسیار زیادی صرف کرد.
به هر شکل این کتاب علی رغم مشکلاتی که سر راه تهیه و تدارک آن بود به اتمام رسید و مجوز چاپ و انتشار آن صادر گردید. در زیر مقدمه ناشر کتاب ارائه می‌شود.
یقیناً باستان پرستان، پان منشان و جاعلین آثار باستانی از انتشار این کتاب به هیچ شکلی خشنود نخواهند بود. چنان که انتشار سری کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران» خواب خوش آن‌ها را برآشفته است.

سخن مدیر مسئول

مقدمه‌ناشر

□ کتابی که در دست دارید، بدون شک تنها کار تحقیقی و پژوهشی ترجمه شده به زبان فارسی درباره صنعت جعل آثار باستانی و مدیریت جهانی در گسترش و اشاعه فرهنگ جعل می‌باشد. «اسکار وایت ماسکارلا» از بزرگ‌ترین باستان شناسان، کارشناسان آثار باستانی و صاحب نظر در حوزه باستان‌شناسی خاورمیانه و به خصوص ایران می‌باشد و تحقیقات و مقالات بسیار زیادی در این خصوص ارائه کرده است.
جای تعجب است که تاکنون هیچ ناشری در ایران اقدام به چاپ و نشر این کتاب مهم نکرده و آن را جزء منابع ضروری برای طرح در حوزه فرهنگ و تمدن شرق میانه ندانسته است! خواننده برای درک علت اصلی عدم معرفی این اثر به جامعه روشن‌فکری ایران، اکنون که این کتاب آماده ارائه است، باید آن را با دقت و حوصله و نگاهی بنیانی و بر اساس پژوهش‌های جدید «بنیان اندیشی» مورد مداقه قرار دهد.
علی رغم مشکلات به وجود آمده، ترجمه این کتاب از چند جهت دارای ارزش فراوانی می‌باشد و برای تهیه آن نهایت تلاش و همت صورت گرفته است. اول این که کار تخصصی و حرفه‌ای مترجم این کتاب، ترجمه و تصحیح متون تاریخی و باستان شناسی است. ثانیاً در تهیه و تدارک چاپ کتاب به زبان اصلی، به سبب عجله‌ای که در ارائه آن به وجود آمده بود، ایراداتی

ketabton.com - The Digital Library

وارد می‌شود. این ایرادات با همکاری و همراهی مؤلف و مترجم محترم تا حد امکان برطرف گردیده است. همچنین مؤلف گران‌قدر برای ترجمه فارسی این اثر، اشتیاق فراوانی از خود نشان داده و مقدمه ویژه‌ای را برای آن ارسال کرده است که در این کتاب می‌خوانید.

□ کنیسه و کلیسا هر ابزاری را که باعث سلطه و استعمار بیش‌تر آن‌ها بر جهان می‌شد، به عنوان سلاحی برای پیشبرد اهداف خود به کار برده‌اند. اگر روزگاری قدرت نظامی اصلی‌ترین وسیله سرکوب مخالفین به شمار می‌آمد، اکنون تسلط بر افکار عمومی مهم‌ترین فاکتور داشتن قدرت جهانی محسوب می‌شود. مطبوعات، شبکه‌های گسترده رادیویی، تلویزیونی، و فضای مجازی که عمق بی‌نهایتی دارد، همگی برای تأثیر گذاری بر ذهن و افکار انسان‌ها طراحی شده‌اند. رسالت این رسانه‌ها از میان برداشتن موانع غیرممکن، سخت و پرهزینه است که مداخله‌های نظامی توانایی انجام آن را ندارند و تبعات منفی بسیاری برای سردمداران طاغوتی به ارمغان می‌آورند. بنابراین فرهنگ جهانی اکنون با یک نبرد بسیار گسترده و تمام عیار از جانب این استعمارگران روبه رو است و تا زمانی که نتوانیم سربازان و فرماندهان و طراحان این جنگ بسیار بزرگ را شناسایی کنیم، توانایی خنثی سازی آن را نیز نخواهیم داشت.
این ابزارهای گسترده برای سلطه بر تفکر و ذهن بشر، نیاز به محتوا و متریال دارد. تاریخ سازی و جعل آثار باستانی و القاء مفاهیم تاریخی دروغین، یکی از مخرب‌ترین اعمال سلطه‌گران جهانی بوده است که اکنون به عنوان اصلی‌ترین محتوا و مفاهیم، از طریق رسانه‌های گسترده جهانی تبلیغ می‌شود. تهیه و ساخت الفباها و زبان‌های جعلی باستانی، نقر کتیبه‌های جعلی با آن زبان و الفباها، غارت و تخریب و یا تغییر ماهیت اصلی و اولیه آثار و محوطه‌های باستانی و ... همگی دست به دست هم داده‌اند و به مدد تاریخ سازی و تاریخ نویسان جاعل آمده‌اند. قبل از ورود به شرح این مسائل، اشاره به نکاتی درباره این کتاب اهمیت دارد.

□ ماسکارلا درباره اهداف کتاب خود چنین می‌گوید:

«مطالعه حاضر در اصل سه هدف را دنبال می‌کند که لازم و ملزوم یکدیگرند: تبیین حجم جعل‌سازی آثار فرهنگی خاور نزدیک باستان در پنجاه سال اخیر یا بیش‌تر؛ ارائه سند برای نمونه‌هایی که به مجموعه‌ها و موزه‌ها فروخته شده و نیز همچنان آماده فروش هستند؛ و تبیین رابطه تنگاتنگ پژوهش و تجارت که به موفقیت جاعلان کمک می‌کند.» (فصل اول کتاب، فرهنگ جعل)

ketabton.com - The Digital Library

این کتاب به تنهایی توضیح دهنده قدرت تأثیر گذاری جاعلان آثار باستانی و تاریخ کهن خاورمیانه و جهان نیست. ماسکارلا نیز به این موضوع واقف است.

«اطلاعاتی که در کتاب حاضر آمده، هرگز دربرگیرنده مختصات کامل و مطلق فرهنگ جعل نیست، بل که چیزی در مایه‌های ظاهر قضیه این فرهنگ به دست می‌دهد. اگر محققان دیگری رأساً به کندوکاو در این عرصه بپردازند، به همین اطلاعات و مدارک فرهنگی مورد بحث در سطور پایین دست خواهند یافت، اما آنان به قطع و یقین به جزئیات تازه یا جرح و تعدیل شده و مدارک جدیدتری در تأیید این اقتصاد جهانی [= خرید و فروش آثار جعلی] خواهند رسید.

بر اساس مدارک مندرج در کاتالوگ کتاب حاضر، می‌توان تا حدودی با ماهیت و ساختار بیرونی فرهنگ جعل و نیز هویت برخی از اهالی آن آشنا شد. اما آن چه از این مدارک به آسانی قابل استخراج نیست، وجود نظامی مخفی متشکل از اشخاصی است که از اراده، عزم و قدرت مالی و سیاسی لازم برای کنترل اطلاعات، اشخاص و سازمان‌ها برخوردارند. باید از همین آغاز بر این نکته واقف باشیم که هر چند فرهنگ جعل و فرهنگ مجموعه‌داری شاید در مقام نظر از هم جدا و مستقل باشند، محیط‌ها و دست‌اندرکاران آن‌ها مشترک است.

فرهنگ جعل چندلایه و چندوجهی است. این فرهنگ از نظام خویشاوندی، ساختار سلسله مراتبی، نظام‌های تبادل هدایا، مجموعه قوانین، زبان رمزگذاری شده، و قضات و هیئت‌های منصفه (که معمولاً یکی هستند) و نیروی پلیس برخوردار است. اهالی آن را اساتید دانشگاه، موزه‌داران، پژوهشگران، مسئولان و امناء موزه‌ها، دلالان، قاچاقچیان، کارکنان حراج‌خانه‌ها، مجموعه‌داران و جاعلان آثار تشکیل می‌دهند. این فرهنگ، به مثابه فرهنگی امپریالیستی، سایر فرهنگ‌های مشروع‌تر را مستعمره خود می‌سازد و محققان، دانشجویان و عموم مردم را به قلمرو خود می‌کشاند. این فرهنگ قلمرو فیزیکی وسیعی در اختیار دارد، اما فاقد هر نوع قلمرو اخلاقی است. با نگاهی به معنای حقیقی و روح اقدامات این فرهنگ درمی‌یابیم که جمع کثیری که در فعالیت‌های آن مشارکت دارند، در مقام ستون پنجم در عرصه باستان‌شناسی عمل می‌کنند. اشخاص با رضا و رغبت یا در نقش سمپات (جهت برخورداری از پرستیژ، قدرت و حمایت‌های مالی که اعطا می‌شود) در این مقام عمل می‌کنند؛ برخی به خاطر ترس این کار را می‌کنند (یعنی به طور مثال، ترس از دست دادن شغل یا مهر و عطوفت و حمایت فلان

ketabton.com - The Digital Library

شخص) و برخی دیگر ساده‌لوح یا نادان هستند و نمی‌دانند کارهای مهمی انجام می‌دهند که بر رونق این فرهنگ می‌افزاید.»

«اگر کسانی باشند که مطالعه حاضر را بحث انگیز و کار یک قاضی قسی القلب ارزیابی کنند، بنده خوانندگان را به سابقه و اسناد و مدارک مرتبط ارجاع می‌دهم؛ به داستان گوش کنید، نه راوی داستان. اما در خصوص کاتالوگ باید رک و راست بگویم، انتظار ندارم تعداد زیادی از نمونه‌هایی که در کاتالوگ جعلی دانسته‌ام، در آینده اثبات شود که اصل هستند. اگر کسی لحن کاتالوگ را طنزآمیز یا عصبانی تلقی کند، تنها می‌توانم بگویم که زبان پیش‌نویس‌های این نوشته حتی گزنده‌تر بود و تعدیل شده است. همچنین بنده ضرورتی حس نکردم که بیش از حد خود را با طنز درگیر کنم، زیرا طنز به میزان فراوان در بسیاری از توصیفات و نتیجه‌گیری‌های ارائه شده در برخی از تحریرات، ذکر شده؛ البته بی‌آن که خود نویسندگان آن‌ها بدانند، به صورت ذاتی وجود داشت. بقیه قسمت‌های کتاب واکنش کسی است که فرهنگ جعل را (به مدت بیش از سه دهه) از نزدیک مطالعه کرده و شاهد قدرت آن در زمینه‌های ساختارشکنی، به فساد و گمراهی کشاندن و زیر سلطه بردن بوده است و این قسمت‌ها بی‌هیچ توضیح و توجیهی ارائه می‌شوند.»

«تجارب بنده در کسوت کاوشگر و باستان‌شناس (در مفهوم کلی و به‌ترین مفهوم این عبارت که غالباً مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد) و بله در کسوت موزه‌دار، اعتماد به نفس لازم را به بنده داده است تا به این مطالعه دست بزنم. اما بنده در نهایت اذعان می‌دارم که رأی و نتیجه‌گیری تنها یک نفر کفایت نمی‌کند و این گفته هرگز از سر ریا نیست. رشته باستان شناسی ــ به ویژه دانشجویان ــ هنوز حرف نزده و نظر نداده است که بنده از سر غرور و تکبّر حرف می‌زنم یا راست می‌گویم.»

«بنده با اشخاص خصومت شخصی ندارم. دعوا و مخالفت بنده با شرایط کنونی حاکم بر پژوهش و آموزش حوزه‌های باستان شناسی و تاریخ هنر است.» (همان جا)

بنابراین با سیستم بسیار پیچیده، درهم تنیده و مخوفی سر و کار داریم! ماسکارلا در این کتاب به نقد و بررسی آثار باستانی و جریانات پیرامون آن، از روزنه سوداگری پرداخته است و از هدفمندی و برنامه‌ریزی جهانی برای تاریخ‌سازی از طریق ساختن فرهنگ جعل و به انحراف کشیدن دانایی بشر نسبت به گذشته واقعی مردمان باستان، اطلاع چندانی ندارد و اشاره‌هایی بسیار سطحی به آن می‌کند. او به عنوان یک کارشناس ممتاز آثار باستانی، سعی کرده است بر اساس

ketabton.com - The Digital Library

مستندات موجود و در دسترس خود، به بررسی اصالت و یا جعلی بودن آثار معرفی شده در موزه‌ها، کاوش‌های باستان شناسی، مجموعه‌های خصوصی و آثار به غارت رفته بپردازد. این بررسی با وجود اهمیت بسزایی که دارد کافی نیست و چنان چه توضیح دهم راهگشای بسیاری از مسائل نخواهد بود. در خلال این بررسی‌ها بعضاً به سبب محمل بافی‌هایی که جاعلین برای پاک نشان دادن خود کرده‌اند، به متلک پرانی و شوخی و طنز نیز دست زده و سعی کرده است با زبان محترمانه، اعتراض و نقد خود را انتقال دهد و به مبلغین این دروغ‌ها بفهماند که اوضاع آن چنان که جاعلین تصور می‌کنند نخواهد ماند.

□ در این کتاب به دفعات فراوان با اسامی اشخاصی چون آرتور پوپ، رومن گیرشمن، گدار، هرتسفلد، اشمیت و یا دلالان یهودی و موزه‌های اسرائیل روبه رو می‌شویم. چنان‌چه بررسی تاریخ و فرهنگ ایران بدون رجوع به آثار مورخین، باستان‌شناسان و نویسندگان غالباً یهودی، همچون: اریک اشمیت، نیبور، دیالافوآ، فلاندن، فرای، هرتسفلد، کرزن، گدار، آلفونس گابریل، آسترواخ و ... امکان پذیر نیست. ماسکارلا توضیحی در این باره نداده است که علت علاقه و فعالیت بسیار زیاد یهودیان در این حوزه به کدامین ضرورت و اهمیت بوده است. او تنها به این مسئله اشاره می‌کند که امثال گیرشمن و پوپ سعی داشته‌اند عتیقه‌جات قلابی خود را به هر شکل ممکنی به فروش برسانند. آیا باید قبول کنیم که هدف اصلی یهودیان فقط کسب ثروت از طریق فروش آثار باستانی جعلی و تقلبی بوده است؟ یقیناً خیر.

«ماسکارلا مورخ نیست، از ماجرای پوریم و تأثیر آن بر هستی منطقه چیزی نمی‌داند و کتابش تنها نظر یک باستان‌شناس خبره در شناخت عتیقه‌جات شرقی است، اما قضاوت‌ها و ارزیابی‌های او از نمونه‌های موزه‌ای، با وضوح تمام به دنبال **ماجرای پوریم**، خالی بودن شرق میانه از هستی انسانی را اثبات می‌کند و چنان چه پیش از این در مبحث بررسی کتاب **هنر دربارهای ایران** توجه دادم، رسیدگی‌های ماسکارلا هم، با این برداشت بنیان اندیشانه همراه است که هر نمونه از تولیدات دست انسان، که در فاصله پوریم تا حکومت ناصرالدین شاه در شرق میانه، شناس‌نامه گرفته و در ویترین موزه‌های جهان جای داده‌اند، بی‌استثناء و یکسره مجعول‌اند.» (مجموعه یادداشت‌های برآمدن مردم، مقدمه یازدهم، ناصر پورپیرار)

بنابراین هدف اصلی از ساخت آثار باستانی توسط یهودیان، در درجه نخست تاریخ‌سازی برای دوران‌های ناموجود بوده و در ادامه تبدیل به کاسبی پر سودی گشته که عوامل دیگری را نیز که از این مسئله بی‌خبر و صرفاً به دنبال کسب ثروت فراوان بوده‌اند، به این وادی کشانده است.

ketabton.com - The Digital Library

کسانی که بدون داشتن اطلاع از خدمتی که به تاریخ‌سازی توراتی یهودیان می‌کنند، اکنون عناصر فعال و پشتیبان این صنعت جهانی شده‌اند.

□ ماسکارلا تنها در حوزه‌ای از تخصص علمی خود، پرده از دروغ‌هایی برداشته که شاهد و ناظر آن بوده و یا در ارتباطاتی که با دیگران داشته، آن اطلاعات را به دست آورده است. مسائلی که او در این باره مطرح کرده، بیش‌تر پیرامون گروه‌ها و افرادی است که سعی کرده‌اند با ساخت این جعلیات، ثروت‌های باد آورده فراوانی به جیب بزنند. این موضوع ظاهراً دربرگیرنده پایین‌ترین حد تأثیرات منفی این جریان ضد تمدنی (سوداگری دلالان غالباً یهودی) می‌باشد. اما مسئله اساسی در ساخت این جعلیات هدفمند، جان بخشیدن و برجسته کردن دوره‌هایی خاص از تاریخ باستان منطقه و جهان می‌باشد تا از طریق چنین بزرگ‌نمایی‌هایی بتوانند پروژه تاریخ‌سازیشان را مستند نشان دهند و این پروژه بسیار کثیف را عملی کنند.

«شکی نیست به استناد اشارات موجود در تحریرات اخیر و بحث‌های بنده با دانشجویان (که رفته‌رفته در حال درک اهمیت موضوع هستند)، در شیوه‌های آموزش تاریخ هنر و باستان‌شناسی در اروپا و ایالات متحده پیشرفت‌هایی حاصل شده است؛ اما روند این پیشرفت به طرز ترسناکی کُند است. در بسیاری از مؤسسات آموزشی، اکثر پژوهشگران ــ دانشجویان حوزه خاور نزدیک باستان از واقعیت و حجم اشیاء جعلی اطلاع چندانی ندارند. کم‌تر دانشجویی یاد می‌گیرد که چشمش باید دنبال چه چیزی بگردد (آنان نگاه می‌کنند، اما نمی‌بینند) یا چه‌گونه اشیاء را مطالعه کند. درک تفاوت مفهومی موجود میان اجزاء یک صحنه (اعم از شمایل نگاری و مضمون) و سبک آن به بسیاری از آنان تعلیم داده نمی‌شود. در وهله اول، در حقیقت کم‌تر دانشجویی در مورد سبک تعلیم می‌بیند. در بحث حاضر، سبک (واژه‌ای که ما ــ و حتی متخصصان تاریخ هنر ــ ادعا می‌کنیم می‌فهمیم، ولی وقتی می‌گویند آن را تعریف کنید به تته‌پته می‌افتیم) را به صورت ساده و کلی می‌توان به این صورت تعریف کرد: سبک در ساده‌ترین مفهوم آن به معنای اسلوب منحصر به فردی است که یک دولت/ ملت تمامی عناصر و ویژگی‌های منتخب خود برای بازنمایی (اعضای بدن، حالت بدن، لباس، نقش مایه‌ها، و غیره) را در چهارچوب آن به تصویر کشیده، اجرا کرده و سامان داده است و این عناصر و مؤلفه‌ها را دقیقاً بر طبق آن در بافت‌ها و محیط‌های مشخص بازنمایی کرده و کنار هم چیده است. دانشجویان باید اسلوب‌های اجرا و ساخت و نیز سیر تحول آن‌ها در گذر زمان را بیاموزند و درک کنند. توجه به سبک به معنای

ketabton.com - The Digital Library

توانایی تشخیص این نکته نیز هست که کدام موارد جزء خصیصه‌های نامعیار مناطق مرزی (از قبیل به اصطلاح سبک‌ها یا سطح مهارت شهرستانی یا حاشیه‌ای) هستند و کدام موارد جزء آن‌ها نیستند (با این حال، همان طوری که در بخش «کاتالوگ» کتاب به دفعات ذکر شده است، هر جا به این ویژگی اخیر [= سبک شهرستانی] استناد می‌شود، معمولاً دروغی بر مقتضای منفعت است تا با آن روش‌شناسی باستان‌شناسی بازار را لاپوشانی کنند). برای مطالعه این خصیصه‌ها لازم نیست کسی متخصص تاریخ هنر باشد ــ اکثر پژوهندگان فرهنگ‌های باستانی، شامل باستان‌شناسان از جمله شخص بنده، متخصص تاریخ هنر نیستند ــ اما این مطالعه صرف نظر از دانش، به زمان و تلاش نیاز دارد که هر سه دیگر کهنه و سنّتی شده‌اند و در راستای منافع [دست اندرکاران فرهنگ جعل] نیستند. اگر کسی از درک این مسائل عاجز باشد حق ندارد درباره «عتیقه‌ها» چیزی بنویسد.» (همان جا)

عدم برخورداری ماسکارلا از توانایی درک و شناخت صحیح مسائل هنری تا جایی بوده است که مثلاً در توضیح آثاری مربوط به یک محوطه خاص، عدم داشتن کیفیت هنری و صنعتی در تولید آن را نشانه‌ای بر جعلی بودن آثار معرفی کرده و درباره آثار دیگر مربوط به محوطه‌ای دیگر، توانایی و ظرافت زیاد در ساخت را نشانه جعلی بودن آن آثار اعلام می‌کند! این مسئله به روشنی نشان می‌دهد که ماسکارلا با وجود تجربه و مهارت بسیار بالا، چنان چه خود نیز عنوان می‌کند، در توضیح جعلی بودن برخی از آثار به خطا رفته و یا نتوانسته است با دقت بیش‌تری نظر خود را ارائه دهد. او به همین دلیل محققین بعدی این حوزه را به بررسی هوشمندانه درباره گفته‌هایش دعوت نموده است.

مسئله دیگری که می‌توانست به درک به‌تر نظرات ماسکارلا از طرف خواننده و یا محقق حرفه‌ای و آماتور بیفزاید، پرداختن به ویژگی‌های آثار غیر مجعول و واقعاً باستانی بود. شاید ماسکارلا به سبب گستردگی آثار مجعول و گوناگونی آثار اصل، توضیح کاملی در این باره نداشته است.

□ هر کدام از فصل‌های این کتاب ظرفیت گسترش و تبدیل شدن به کتابی مستقل را در خود دارد.

مثلاً آثار منتسب به لرستان جزء معروف‌ترین، پرفروش‌ترین و متنوع‌ترین آثار باستانی ایران و جهان می‌باشند که توسط غارتگران و مافیای قاچاق از کشور خارج شده‌اند و غالباً در لیست حراجی‌های بزرگ دنیا خودنمایی می‌کنند. غارت آثار در محوطه‌های مختلف لرستان به قدری

ketabton.com - The Digital Library

گسترده بوده که توانایی تشخیص اصالت آن‌ها برای پژوهشگران مشکل شده است. زیرا به موازات فراوانی آثار غارت شده، آثار کپی برداری شده و جعلی نیز به میزان زیادی تولید شده‌اند! این مسئله درباره آثار منتسب به هخامنشیان نتیجه دیگری دربر دارد. برخلاف عتیقه‌های به دست آمده از لرستان، آثار به دست آمده از دوره هخامنشیان بسیار گسترده می‌باشد. ولی تقریباً هیچ کدام سبک و مشخصه‌ای به خصوص و منحصر به فرد در خود ندارند.

«در مطالعه‌ای (۱۹۸۷) پیرامون موضوع شناسایی اشیاء خاص و سبک مشخص در مقام شواهد تولیدات هنری مادها، بنده استدلال کرده‌ام، اشیائی که از لحاظ تمدن و قدمت به مادها نسبت داده شده‌اند، در حقیقت یا قدمتشان به دوره هخامنشی (اصل) برمی‌گردد یا تقلبی هستند. در خصوص موارد تقلبی، جاعلان که اطلاعاتی از هنر مادها نداشتند، کوشیده‌اند ساخته‌های خود را به سبک آثار هخامنشی بسازند. آنان به این هدف نائل نیامده‌اند. اما پژوهشگران و متخصصان به داد آنان رسیده و این ساخته‌ها را از روی سادگی، شواهدی از فعالیت‌های هنری دوره‌ای قدیمی‌تر پنداشته و آن‌ها را به دوره پیشاهخامنشی تاریخ‌گذاری کرده‌اند.» (همان کتاب، آثار مادها)

جاعلان برای ساخت آثار جعلی منتسب به هخامنشیان، به جز سنگ نگاره‌های تخت جمشید الگوی دیگری نداشته‌اند و آن گاه که برای جان دادن به آن امپراطوری به ظاهر بزرگ، نیاز به آثار فاخر فراوانی بود، دست به جعل و کپی‌کشی از آثار دیگر تمدن‌ها و نمونه‌های به دست آمده از محوطه‌های دیگر زده‌اند. و موضوع زمانی جالب است که برای ساخت آثار جعلی مادی، دست به دامان آثار جعلی هخامنشی شده‌اند! درباره آثار منتسب به دوره ساسانی نیز موضوع بسیار جذاب است:

«بنده پرونده بزرگی در مورد جعلیات اشیاء ساسانی در اختیار دارم که جعلی بودن برخی از آن‌ها حتی برای افراد غیرمتخصص در هنر ساسانی از قبیل بنده واضح و مشخص است؛ بعضی از آن‌ها بسیار ناشیانه ساخته شده‌اند. گذشته از آن که بنده دانش تخصصی هنر ساسانی را ندارم، فرهنگ ساسانی در محدوده سنّتی گاه‌نگاری خاور نزدیک باستان نمی‌گنجد و از آن فراتر می‌رود؛ از این رو در کتاب حاضر این فرهنگ به صورت بسیار کوتاه مورد بحث قرار می‌گیرد و چند عکس و تصویر از اشیاء مرتبط ارائه می‌شود. جعلیات اشیاء ساسانی ممکن است به تعداد بسیار زیاد و در مجموعه‌های اکثر موزه‌ها و مجموعه‌داران خصوصی وجود داشته باشند. به دلیل وجود انبوه اشیاء کاوش نشده‌ای که گفته شده ساسانی هستند، شایسته است یکی از متخصصان ذیربط

ketabton.com - The Digital Library

در مقاله یا کتابی همه ظروف فاخر و باشکوه کاوش شده ساسانی و منشاءهای آن‌ها را گردآوری نماید. بخشی از آن مقاله یا کتاب نیز باید به نمونه‌های سربرآورده از بازار و منشاءهای منتسب به آن‌ها اختصاص یابد.»

هر چند ماسکارلا سعی کرده است از ورود بیش‌تر به حوزه ساسانی خودداری نماید و از اشکانیان اصلاً صحبتی نمی‌کند، اما در حوزه ساسانی و اشکانی، آن گاه که جاعلین نتوانسته‌اند به سبب فقدان آثار تمدنی همزمان، در تمدن‌های همجوار با امپراطوری ساسانیان و اشکانیان، به جعل و کپی‌کشی از آن بپردازند، ناچار دست ساخت‌هایی را به بازار روانه کرده‌اند که بررسی آن‌ها، سقوط کامل پیشرفت صنعت و هنر شرق میانه را به روشنی نشان می‌دهد. این موضوع با تفاوت‌هایی خاص درباره برخی دیگر از فصل‌های کتاب نیز صدق می‌کند.

□ یکی از عمده دلایل ضعف این کتاب به غیر از برخی ایرادات در متن، عدم ارائه تصاویر تمامی آثاری است که درباره آن‌ها بحث و بررسی صورت گرفته است. با وجود آن که رفرنس‌های لازم برای اشیاء ارائه شده‌اند، اما دسترسی به بیش‌تر آن‌ها برای علاقه‌مندان آماتور و حتی حرفه‌ای در این زمینه بسیار دشوار می‌باشد، چنان چه برای خود ماسکارلا نیز دشوار بوده است! البته باید دانست، تمامی تصاویر آثار یاد شده در متن، اگر در کاتالوگ می‌آمد، حجم کتاب حاضر بیش از دو برابر وضعیت فعلی بود. با این وجود تصاویر ارائه شده در بخش کاتالوگ، بسیار مهم و ضروری هستند و به غیر از برخی تصاویر که دارای کیفیت خوبی در چاپ اصلی نبودند، بقیه کیفیت مناسبی دارند و موارد دارای ایراد در نسخه فارسی تصحیح شده‌اند.

□ اگر به توضیح تفصیلی تمامی فصل‌های این کتاب در مقدمه حاضر پرداخته شود، حجم بسیار فراوانی را دربر می‌گیرد، زیرا ناگزیر باید نقل قول‌های مربوطه از هر بخش جدا جدا بررسی شود. برای اجتناب از این کار در زیرنویس صفحات مختلف، سعی بر آن شده تا نکات ضروری و مهم به خواننده انتقال داده شود. امید است که این کتاب فصل نویی در بررسی‌های تاریخی تمدن شرق میانه و به خصوص کشور ایران به روی پژوهشگران و مترصدان دریافت حقیقت بگشاید.

ketabton.com - The Digital Library

ناراستی‌ها (بخش سوم: جمع‌بندی مبحث اورارتوها)



حنیف شفاعتی

ناراستی‌ها و تناقضات موجود درباره اورارتوها پایانی ندارد. محقق هر میزان که در این حوزه و اجزای آن دقیق می‌شود، ابعاد جدیدی از توسل به جعل و دروغ و حقه بازی را در آن می‌یابد. من برای پیشبرد این یادداشت‌ها به بررسی سه کتاب جدید در رابطه با موضوع اورارتوها پرداختم.

ابتدا از زاویه سلسله مقالات منتشر شده در کتاب «گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو» به موضوع نگریستم تا معلوم کنم نام هیچ محوطه باستانی منطقه بر اساس اسناد آشوری قابل شناسایی دقیق و حتی نسبی نیست. این موضوعی بود که دو کتاب دیگر نیز بر آن صحه گذاشته بودند!

> «**مشتَ احتمالاً نام قدیمی تپه حسنلوست!!!** و شهرهای دیگر **باید** در دشت جنوبی دریاچه اورمیه باشند. ذکر سرزمین پارشوا بسیار جالب توجه است، چون برابر با متن اسناد آشوری یاد شده از پارشوا در قرن نهم ق.م است. **ارتباط آن با مکان‌هایی از دشت سولدوز در حدود سال ۸۱۰ ق.م ظاهراً خلاف مطالب یاد شده در سالنامه آرگیشتی اول است و در آن پارشوا با خوزستان در ارتباط است**. اما سخت بتوان پذیرفت که ایشپوئینی و مینوا در لشکر کشی به مشت تا این حد در جنوب پیشروی کنند و در کتیبه‌ها ثبت نکرده باشند.» (کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران، مریم دارا، پیشگفتار میریو سالوینی، صفحه ۱۲)

این نمونه‌ای از پریشان بافی‌های حضرات است. ایشان تاریخ و باستان‌شناسی را بر اساس بایدهایی که خود آن را تبیین می‌کنند به پیش می‌برند، نه بر اساس اسناد معین. ایشان آن چه در پاراگراف‌های ابتدایی صفحه‌ای از نوشته‌هایشان در کتاب‌ها مطرح می‌کنند، در سطرهای پایانی همان پاراگراف منکر آن می‌شوند.

آن گاه که اسناد آشوری چاره ساز نشد، وارد بررسی کتیبه‌های اورارتویی شدم و معلوم شد اورارتوییانی که نقر کتیبه بر ورودی طویله‌ای را برای آیندگان ضروری می‌دیده‌اند، یا ساخت یک چشمه! را نشانه افتخار خود قلمداد می‌کردند، درباره مسائل مهم هیچ توضیحی به تاریخ ارائه نکرده‌اند. نکته جالب دیگر آن جا بود که توسلات خانم «مریم دارا» در کتاب «کتیبه‌های

ketabton.com - The Digital Library

میخی اورارتویی از ایران» به مسائل پیش پا افتاده و سفارش شده، از همان نوعی بود که آقای «قادر ابراهیمی» در کتاب «سنگ نوشته‌های اورارتویی ایران» متذکر شده بودند.

«**... باید توجه داشت، آن چه گفته شده، تنها تفسیر و دیدگاهی کلی در مورد زبان اورارتویی است و فقدان متون ادبی نوشته شده به این زبان، پرداختن به جزئیات آن را غیر ممکن ساخته است. در حالت کلی و با توجه به مطالعاتی که در این باره صورت گرفته است، زبان هوری و زبان اورارتویی که در هزاره‌های دوم و اول پ.م. در منطقه ترکیه امروزی صحبت می‌شد، هر دو از اعضای خانواده زبان‌های قفقاز شرقی است** (Dinçol and Dinçol 2011: 184)» (سنگ نوشته‌های اورارتویی ایران، قادر ابراهیمی، صفحه ۳۸)

«**از مشکلات پژوهش در زمینه زبان اورارتویی این است که با کمبود منابع و متونی از قبیل شعر، ادعای تراژدی آوازهای عاشقانه و تنوع اندک در آثار مواجه هستیم** و تقریباً بیش‌تر متون همان کتیبه‌ها پادشاهی هستند. اما امروزه دیگر مشخص شده است که زبان اورارتویی را باید با توجه به زبان حوری‌ها مطالعه کرد (Idem, 2011: 86)» (کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران، مریم دارا، صفحه ۲۷)

این نظرات به روشنی جایگاه بسیار والای شاه‌نامه در شناخت زبان فارسی را مشخص می‌کند! و به همان نسبت بر اعتبار پژوهشگران ما در عرصه تاریخ و باستان شناسی منطقه می‌افزاید! و نشان می‌دهد با وجود انبوه کتیبه‌های اورارتویی تماماً تازه جعل شده در سراسر جغرافیای منتسب به اورارتوها، چیزی درباره این زبان و خط آن نمی‌دانیم. زیرا ویژگی‌های گرامری و لغوی یک زبان را از روی متون ادبی مانند شعر و آوازهای عاشقانه بیرون نمی‌کشند!
اگر بخواهیم به دیگر مستندات موجود برای انتشار این کتاب‌های دارای اسلوب علمی! اشاره‌ای داشته باشیم، مثلاً به متن زیر می‌توان توجه کرد:

«در متون آشوری از اورارتو بیش‌تر با نام «سرزمین‌های نائیری» یاد می‌شود (پیوتروفسکی، ۱۳۴۸: ۲۸–۳۹) و «**آرارات**» را **در تورات** (سفر تکوین، فصل ۸، آیه ۴؛ اشعیاء نبی، فصل ۳۷، آیه ۳۸؛ کتاب دوم ملوک، فصل ۱۹، آیه ۳۷؛ مناجات ارمیا، فصل ۵۱، آیه ۲۷) **معادل اورارتو می‌دانند** (همان: ۵۹؛ Diakonoff). **اما در این متون به منطقه جغرافیایی آرارات اشاره شده است، نه به حکومت** (Zimansky, 2011: 56). اورارتوها خود را بیاینیلی (Bia=i=ne=lə) (Wilhelm, 2002: 119) یا بیاینی (Biaini) ([مردم سرزمین] بیا) می‌نامند که واژه وان امروزی نیز از بیان (Bian) گرفته شده است (Belli, 2003-2004a: 51). بیاینی مفهوم دوگانه مناطق مرکزی کشور و همچنین تمام کشور، یعنی مجموعه‌ای از مناطق مختلف زیر سلطه یک قدرت مرکزی را دارد (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۵۹).» (همان جا، صفحه ۱۹)

ketabton.com - The Digital Library

این هم گواهی دیگری از مورخین بنامی چون «دیاکنوف» که سند اصلی او در بررسی کتاب «تاریخ ماد»، تقریباً به طور کامل روایات مطرح شده در **عهد عتیق** است! به راستی این شیوه استناد و ارائه نظرات تاریخی را آکادمیک می‌نامند؟! در این جا هر چند آرارات را حوزه جغرافیایی معرفی می‌کنند و ارامنه گرفتار در مالیخویای تاریخ آن را منتسب به خود می‌دانند، اما هدف باستان شناسان و مورخین تابع کنیسه و کلیسا وارد کردن این مهملات به بررسی‌های تاریخی است، تا مبادا ارزش و اعتبار عهد عتیق و جدید زیر سوال نرود. چنان چه «آستروناخ» یهودی مدعی است:

«**این نکته قابل تأمل است** که طبق نظر آستروناخ (168 :2007) شاید همان گونه که در زمان داریوش و حتی پس از او رایج بوده، **ارمنستان را اورارتو بنامند**، در زمان کورش نیز همین ضبط بابلی باعث شود اورارتو نوشته باشند. او همچنین می‌گوید چون در وقایع نامه نبونئید پیش از واژه اورارتویی نشانه سرزمین (KUR) آمده پس این جا را سرزمین اورارتوها می‌نامیدند!» (همان جا، صفحه ۲۶)

هر یک از این مهملات ابزاری در دست گروه‌های بی‌خرد قرار گرفته است که با استناد به آن‌ها بر سر هیچ و پوچ با همجواران خود درگیری ایجاد کنند و با غرق در توهمات تاریخی اوضاع منطقه را هر روز بیش‌تر از زمان قبل آشفته‌تر نمایند.

«و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایمی را که با وی در کشتی بودند، به یاد آورد. و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید. و چشمه‌های لجه و روزن‌های آسمان بسته شد، و باران از آسمان باز ایستاد. و آب رفته رفته از روی زمین برگشت. و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد و روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر **کوه‌های آرارات** قرار گرفت.» (عهد عتیق، بخش هشتم، آیه ۵-۲)

جالب این جاست که هیچ کدام از حضرات در بررسی واژه اورارتو به سراغ این توضیحات عهد عتیق نرفته‌اند. زیرا به روشنی نشان می‌داد که سرزمین آناطولی تا دیر هنگامی پس از آن طوفان عظیم زیر آب بود و نمی‌توانست تحرکاتی از تجمع و تمدن در خود داشته باشد. چنان چه اسناد باستان شناسی چاتال هویوک و چند حوزه پیرامونی آن نیز این مسئله را به روشنی اثبات می‌کند.

ماسکارلا در کتاب «دروغی که بزرگ شد» بحث نسبتاً کوتاهی در حوزه تمدن‌های آناتولی انجام داده است که بخشی از آن شامل اورارتوها می‌باشد. به گزیده‌ای از این مطالب اشاره‌ای می‌کنم که بسیار راه‌گشاست:

«فهرستی که در ادامه می‌آید دربرگیرنده تمامی جعلیات فرهنگ اورارتو نیست ــ زیرا بنده طی مطالعات خود به نقطه‌ای رسیدم که دریافتم تلاش در جهت ارزیابی انبوه اشیاء ادعایی اورارتویی که

ketabton.com - The Digital Library

در شمار زیاد تحریرات پژوهشی معرفی شده‌اند، محکوم به شکست است. شمار زیادی شیء اورارتویی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به این سو به بازارهای اروپایی، عمدتاً آلمان، راه یافت و پس از مدت کوتاهی عمدتاً در آلمان و البته در کشورهای دیگر وارد موزه‌ها و مجموعه‌ها شد. **وضعیت فعلی به این صورت است که تعداد اشیاء اورارتویی موجود در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی به مراتب بسیار بیش‌تر از اشیائی است که در کاوش‌های قلمرو دولت اورارتو در عهد باستان کشف شده‌اند.** و این اشیاء بلافاصله پس از ظاهر شدن، عمدتاً از سوی پژوهشگرانی که در موزه‌های آلمان به آن‌ها دسترسی داشتند (حداقل یکی از این موزه‌ها برای پیدا کردن جا برای آن‌ها در مؤسسات و مجموعه‌های دیگر، با دلالان همکاریِ فعالانه داشت) در تحریرات معرفی می‌شدند.

مطالعه صحنه‌های بازنمایی شده روی بسیاری از اشیاء اورارتویی معرفی شده در تحریرات، نشان می‌دهد کارگاه‌های معتبر و نامعتبر توأمان در ساخت آن‌ها دخیل بوده‌اند و محصولات تولید شده از سطوح کیفی متفاوتی برخوردارند. مطالعه اشیاء نامعتبر نشان می‌دهد بسیاری از نمونه‌های آن‌ها در کاوش‌های علمی کشف نشده‌اند؛ حقیقتی که پژوهشگرانی که برای معرفی آن‌ها در تحریرات حقی برای خود قائل هستند، آن را نادیده گرفته یا متوجه آن نشده و در نتیجه، در مورد آن اعلام نظر نکرده‌اند. این وضعیت برای ما آشناست: همزیستی بازار و محوطه باستانی. بسیاری از پژوهشگرانی که در مورد اورارتو می‌نویسند، تقریباً هر شیء مفرغی مزیّن بی‌شناسنامه را که از سوی فلان موزه‌دار یا روی برچسب فلان موزه یا مجموعه خصوصی، اورارتویی تعریف یا نام‌گذاری شده است، می‌پذیرند (و اگر این شیء در مونیخ ظاهر شود، زادگاهی است پذیرفته شده برای تضمین قدمت این اثر). آنان هیچ پرسشی طرح نمی‌کنند، زیرا ضرورتی برای بررسی یا تأمل کافی روی این اشیاء اورارتویی دوباره تولد یافته (نواورارتویی) احساس نمی‌شود. این موضوع در مطالعات مختلط ادعایی به صورت روشن‌تری دیده می‌شود که در آن‌ها تفکیک اشیاء کاوش شده و کاوش نشده جهت مطالعه، بااهمیت تلقی نمی‌شود، هر چند پیشینه‌های آن‌ها در تضاد با هم قرار دارند (به طور مثال، Eichler 1984; Dezsö and Curtis 1991; Merhav 1991). برخی از این پژوهشگران، که چشم‌بندهایی (البته مزیّن) چشمان آن‌ها را در برابر مسائل دنیای واقعی محافظت می‌کند، همچنین ادعا می‌کنند که می‌دانند کدام یک از اشیاء مفرغی بی‌شناسنامه خارج از حد شمارش خریداری شده در اروپا، در حقیقت اجزاء فلان «یافته گروهی» هستند که از فلان نقطه یا محوطه در شرق ترکیه پیدا شده است.

این آشفته بازاری سبب شده تا استخراج داده‌های بی‌طرفانه و ناسوگیرانه در مورد تکنیک‌ها، سبک‌ها و نقش‌مایه‌های اجرا شده در هنر اورارتویی باستان برای این پژوهشگران تقریباً غیرممکن شود: چه تعداد از صحنه‌های مزیّنِ مکرراً معرفی شده موجود روی شمار زیادی از اشیاء مفرغی که در اصالت آن‌ها تردیدی نیست، به راستی در عهد باستان اجرا شده‌اند؟ چه میزان شمایل‌نگاری «اورارتویی» کاوش نشده را باید پذیرفت؟ این نکته موضوعیت ویژه‌ای دارد، زیرا یکان‌های فاقد تزیین زیادی در فرم‌های عیناً مشابه وجود دارند که هم از همان عتیقه‌فروشی‌ها سربرآورده‌اند و هم ــ اگر زحمت نگاه کردن را به خود بدهیم ــ در کاوش‌های علمی به دست آمده‌اند (به طور مثال، Gropp 1981: Abb. 5). از این رو، کسانی که در پی تعیین آن هستند که کدام نمونه‌ها در بین انبوه اشیاء پخش شده، در عصر حاضر دستکاری شده و جعلی هستند کار دشواری در پیش دارند. اما مطالعه مدارک ــ

ketabton.com - The Digital Library

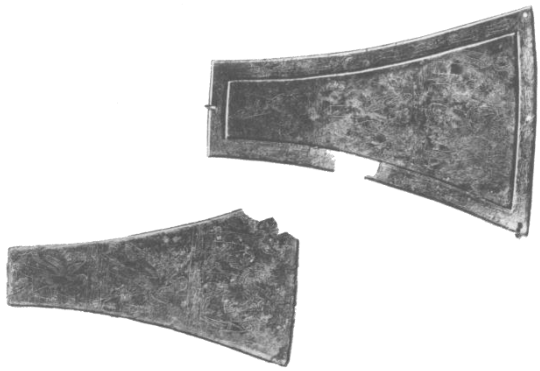
باستان‌شناختی ــ به دست آمده در کاوش‌های علمی و تحلیل سنّتیِ خوب از منظر تاریخ هنر، هر گونه بی‌رغبتی را از بنده دور می‌کند و قادر می‌سازد مشاهدات و یافته‌هایِ خود را که نافی یافته‌های دیگران هستند عرضه کنم. خوانش علمی نوشته‌های برخی از پژوهشگران ذکر شده در زیر، حاکی از آن است که آنان «هنر اورارتو» را به یک خرده فرهنگ ضد باستان‌شناسی تبدیل کرده‌اند. برخی از آن‌ها را تنها در صورتی می‌توان تصدیق کرد که تقلیدی تمسخرآمیز از یک نوشته پژوهشی قلمداد کنیم. این وضعیت تازگی ندارد. آن چه باید مورخان ما را نگران کند، پی بردن به این واقعیت است که نگارندگانی که نامشان برده می‌شود، روش‌شناسی بازار را منعکس می‌کنند که عبارت است از تفسیرِ محدود به حدودِ شمایل نگاری‌های باستانی؛ تفسیری که با مطالعه بی‌طرفانه هنر و آثار هنری ایرانِ باستان منافات دارد.» (دروغی که بزرگ شد، اسکاروایت ماسکارلا، اورارتو، صفحه ۲۴۸– ۲۴۷)



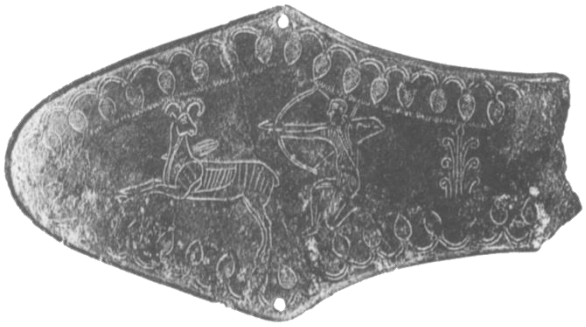
از جمله آثار مجعول اورارتویی که ماسکارلا در کتاب «دروغی که بزرگ شد» به شرح و تفصیل آن‌ها پرداخته است. (صفحه ۵۷۹)

باستان شناسان به این دلیل در شناخت دقیق اشیاء جعلی و اصل ناتوان هستند. زیرا به هیچ شکل ممکنی نمی‌توان مشخصه‌های صنعتی و هنری هیچ حوزه‌ای از نواحی باستانی جهان و به خصوص شرق میانه را شناسایی کرد. اکثر جعلیات باستانی توسط گروه‌های حفاری در محوطه‌ها ایجاد شده‌اند و هدف از تولید آن‌ها فقط به دست آوردن ثروت از طریق فروش آن‌ها نبوده است. این جعلیات در تمامی ابعاد و به خصوص فرهنگی تأثیر گذار بوده‌اند. به طوری که هر آن چه از اورارتوها بیان می‌کنند از دل همان جعلیاتی بیرون می‌آید که به مدد گروه باستان شناس و مورخ و مرمتکار و پیش‌تر تدارک دیده شده است!

ketabton.com - The Digital Library



«دو پلاک زره لوزوی که در اصل فاقد تزیین بودند، حاوی صحنه‌های منقور/ خراشیده شده **شمایل‌هایی هستند که حاوی هیچ ویژگی مشخصی نیستند** که آن‌ها را به عصر اورارتو یا عهد باستان پیوند دهد: [کاتالوگ نمایشگاه اورارتویی اورشلیم،] ص **۹۲**، شماره **۵۱** (موزه اسرائیل (ش.م. M 85.39.89)، اهدایی ا. و ب. بُرُفسکی؛ همچنین، رک. Eichler 1984: P.W. 5, 22, 31)؛ و شماره **۵۲** (موزه لوور، ش.م. AO 28359). موجودات بالدار گوناگونی با هم مواجه می‌شوند، و یک شمایل مرکزی، حلقه مدوری بر گردن خود انداخته است (به نیّت بازنمایی قرص خورشید). حتی با مبنا قرار دادن معیارهای گییملی، اجرای ناشیانه موها و لباس‌ها نشان نمی‌دهد که آن‌ها در عهد باستان کار شده‌اند.»**(همان جا، صفحه ۲۵۰)**



«دو چشم‌بند اسب، [کاتالوگ نمایشگاه اورارتویی اورشلیم،] صص ۸۵ و ۸۷، شمارهای ۴۰، ۴۱، ۱۱۹، شکل ۴ (موزه کارلسروهه، ش.م. BLM 89.9؛ همچنین Maass 1987: 84, Taf. 1.2, 9.2؛ موزه سرزمین‌های تورات، اورشلیم: Merhav, *Treasures of the Bible Lands*, Tel Aviv, 1987: no. 75) را لنگه راست و چپ پذیرفته و به «اواخر قرن نهم ــ اوایل قرن هشتم ق.م.» تاریخ‌گذاری کرده‌اند. صحنه‌های روی آن‌ها احتمالاً در عصر حاضر اضافه شده‌اند: کمانداری در حالت زانوزده در نزدیکی یک بوته، بزسانی را نشانه رفته که در میان شکوفه‌هایی قرار دارد. هر دو صحنه ناشیانه کار شده‌اند، اما کار یک صنعتگر واحد نیستند.» **(همان جا، صفحه ۲۵۱)**

ketabton.com - The Digital Library

به این چند شیء از آن روی اشاره کردم تا خواننده متوجه این نکته باشد که ساخت جعلیات برای القاء مفاهیم تاریخی در هیچ حوزه‌ای برای جاعلین کار سختی نبوده است.

در بخش ضمیمه کتاب اورارتو، نوشته بوریس ب. پیوتروووسکی، ترجمه رشید برناک نیز تصویر ۱۲۸ اثر تاریخی و سایت باستانی منتسب به اورارتوها به نمایش گذاشته شده است که به غیر از چند شیء معرفی شده همگی جعلی هستند و آن اشیاء غیر مجعول نیز به هیچ دلیلی نمی‌توانند اورارتویی باشند.

«چندین سال پیش در سال ۱۸۵۹ موزه آرمیتاژ در سنت پترزبورگ یک دسته دیگ مشابه، همزمان با یک کله کوچک گاو نر و قطعات یراق آلات اسب از جنس مفرغ (تکه شاخه‌های دهنه اسب و زنگوله) خریداری کرد. این اشیاء از روستاییان کردی به دست آمده بود که آن‌ها را در گوری صخره‌ای در مرز ایران نزدیک پست آلیشار یافته بودند. **مسئول موزه آرمیتاژ این دست آوردها را به عنوان محصولات تولیدی ساسانی ثبت کرد، چون که طبیعتاً از هنر اورارتویی سر در نمی‌آورد. او نمی‌توانست حدس بزند که ۹۵ سال بعد زیر قسمت زنگ زده یکی از زنگوله‌ها نوشته‌ای به خط میخی خوانده خواهد شد که نام پادشاه اورارتو، آرگیشتی پسر منوآ را بدهد. وانگهی اگر هم نوشته را می‌دید، نمی‌توانست آن را بخواند!!!** پادشاهی اورارتو در یک فراموشی کامل فرو رفته بود، اگر چه در سالنامه‌های آشوری اشاراتی به اعزام‌هایی به منطقه کوهستانی شمال علیه دشمنانی با نام‌های گوناگون از جمله پادشاهان اورارتو شده بود.» (اورارتو، بوریس ب. پیوتروووسکی، ترجمه رشید برناک، صفحه ۸)

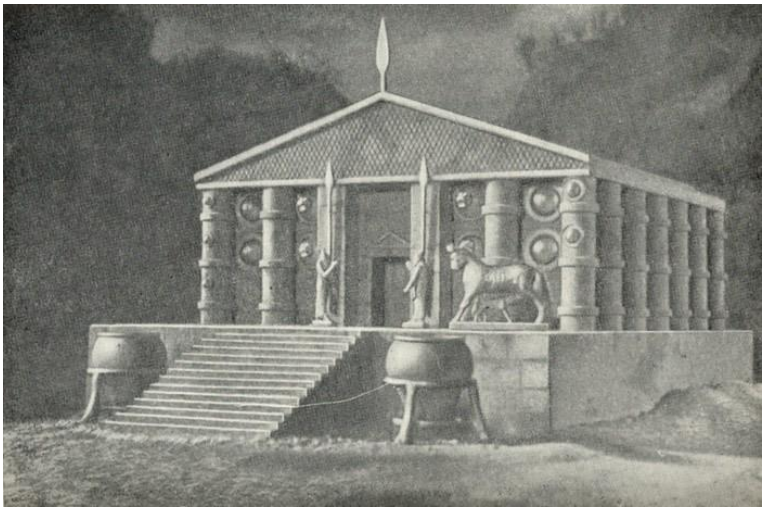
در این پاراگراف کوچک ده‌ها دروغ پشت سر هم آمده‌اند. نخست این که اغلب اشیاء جعلی برای معرفی نیاز به داستان‌هایی مشابه این دارند که مثلاً روستاییان یا کشاورزانی به صورت اتفاقی در هنگام کار بر روی مزرعه خویش این اشیاء را به دست آورده‌اند. به طوری که باستان شناسان اغلب در حفاری‌های گسترده علمی به این دست آوردها نمی‌رسند. دوم این که مسئولین هیچ موزه‌ای در جهان هم اکنون نیز تخصصی در اورارتویی یا هیتی یا آشوری یا سومری یا ... شناسایی کردن علمی اشیاء در اختیار ندارند. ثانیاً اگر آن مسئول موزه توانایی شناسایی اثری اورارتویی را نداشت، از چه روی آن را ساسانی معرفی کرد؟ اگر او توانایی خواندن خط میخی را نداشت، آیا آن قدر نادان بود که نمی‌دانست به زمان ساسانیان دروغین خط میخی دیگر استعمال نمی‌شد؟ این روایات کوتاه آغاز مشارکت بین المللی جاعلین برای ساختن اورارتوها را نشان می‌دهد که اگر صبور باشید اشاره‌های آشکار دیگری برای آن ارائه خواهم نمود.

ketabton.com - The Digital Library

«با عنایت به مطالب فوق الذکر در خصوص احداث سدها، ایجاد دریاچه‌های مصنوعی و حفر کانال‌ها می‌توان دریافت که اورارتوها در صنعت سد سازی و آبیاری و حتی در شکل کلی‌تر در صنایع آب و خاک متبحر بوده‌اند. تنوع و فراوانی سازه‌های آبیاری اورارتویی موجب شده است از آن‌ها به عنوان «**بزرگ‌ترین تمدن هیدورلیکی دنیای باستان**» یاد شود!» (تاریخ اورارتو، محمد رحمانی‌فر، انتشارات اختر، صفحه ۲۳)

یقیناً همکلام شدن با متوهمین کار بی‌هوده‌ای است. ولی القاء کنندگان این مفاهیم به غیر از ساختن این عبارات و گنده‌گویی‌ها چیزی برای نمایش ندارند. زیرا به واقع کسی نمی‌داند که اورارتو یعنی چه؟

«پروفسور والفرام کلایس در خصوص بناهای اورارتویی می‌نویسد:«مردم اورارتو به منظور مستحکم‌تر شدن دیوارها زمین را که اغلب از صخره تشکیل یافته بود، کنده و بر روی آن سکوهای پلکان مانندی ساخته و سپس بر فراز آن‌ها دیوار را بنا می‌کردند. امروز در بیش‌تر آثار باقیمانده اورارتویی می‌توان این شیوه را مشاهده نمود.» شایان ذکر است که همین سکوهای پلکان مانند و همچنین **سقف شیروانی شکل** (دارای دو شیب) که قبلاً اشاره نموده بودیم، در بناهای مختلف هخامنشی به ویژه در بنای موسوم به **آرامگاه کورش** مشاهده می‌شود!» (همان جا، صفحه ۴۱)



تصویری خیالی از معبد موصاصیر که ظاهراً در منطقه شمال شرقی عراق کنونی واقع بوده است.

ای کاش نویسنده کتاب چند تصویر از آثار و ابنیه اورارتویی با سقف‌های شیروانی نشان می‌داد تا منظور او توسط خواننده به‌تر قابل درک باشد. اما اگر منظور او از سقف‌های به شکل شیروانی تصویر خیالی از معبد موصاصیر است، در مقابل این خیال پردازی‌های کودکانه او به غیر از تبسم چه می‌توان کرد؟! زیرا او نمی‌داند آن بنای سنگی موجود در محوطه موسوم به پاسارگاد یک

ketabton.com - The Digital Library

بنای یونانی است و حداقل دهها و دهها بنای مشابه و زیباتر از آن در ترکیه یافت می‌شود که همگی یونانی است!

«**در زنجیره تاریخ منطقه جنوب قفقاز حلقه مفقوده‌ای وجود داشت که تا یک قرن پیش کسی را تقریباً اطلاعی از آن نبود**. این حلقه مفقوده چیزی جز سرزمین فدراتیو پهناور اورارتو با وسعتی در حدود سیصد هزار کیلومتر مربع در اوایل هزاره اول قبل از میلاد که شامل آذربایجان، ارمنستان امروزی و شرق ترکیه فعلی می‌شد، نبود.

مردمان این سرزمین پهناور را ایالاتی تشکیل می‌دادند که از نظر نژاد، زبان و فرهنگ **نه آریایی بودند و نه سامی**. بر اساس آن چه که از منابع مکتوب و آثار به جا مانده استنباط می‌شود، **این مردمان بسیار سخت کوش و از یک تمدن والایی برخوردار بودند. به طوری که در کشاورزی، سیستم آبیاری، دامپروری، صنعت ذوب فلزات و فلزکاری در منطقه خاورمیانه آن زمان از سرآمدهای تأثیر گذار متقابل بر روی تمدن‌های دیگر ملل از جمله مادها و پارس‌ها می‌شدند، که آثار به جا مانده از آن‌ها گواه آن است.**

نکته قابل ذکر در این جا این است که کشور امروزی ارمنستان، بخشی از سرزمین اورارتوی باستانی است که پس از حمله آشوری‌ها به این سرزمین و تضعیف اورارتو، ارامنه آریایی با استفاده از فرصت و مهاجرت‌های خود به این بخش از سرزمین اورارتو آن جا را به تصرف درآورده و در آن جا ساکن شدند. آن‌ها فقط زبان ارمنی خود را جایگزین زبان ایلات اورارتویی کرده و فرهنگ اورارتویی را که از یک تمدن غنی برخوردار بود، برای خود فرهنگ نمودند. اصلیت ایلات اورارتو از همان ایلات میتانی و هوریت بود که در ۲۶۰۰ ق.م. در مناطق جنوبی قفقاز زندگی می‌کردند و **زبانشان هم التصاقی بود**.» (اورارتو، بوریس ب. پیوتروفسکی، مقدمه مترجم، صفحه یک)

بنابراین مادها و هخامنشیان ناموجود در تاریخ باستان ایران، مقلدین تمدن ناموجود اورارتوها بوده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که جاعلین برای اجرای دست ساخت‌های خود از الگوهای واحد و دروغ‌های یکسانی استفاده کرده‌اند. با این تفاوت که صاحبان این تمدن را نه آریایی و سامی، بل که التصاقی زبان معرفی می‌کند تا این که قوم پرستان ترک نیز از این قافله دروغ چیزی به غارت ببرند و سرشان بی‌کلاه نماند!

اکنون به بررسی اصلی خود باز گردم و مطلب را تمام کنم. درباره کتیبه‌های اورارتویی موجود در ایران می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

ردیف	نام کتیبه	صاحب کتیبه	نوع زبان	موقعیت	نوع کتیبه
۱	قلاتگاه ۱	ایشپوئینی و منوآ	اورارتویی	غرب/اشنویه	سنگ نوشته
۲	کله شین	ایشپوئینی و منوآ	اورارتویی/آشوری	غرب/اشنویه	استل نوشته
۳	داش‌تپه	منوآ	اورارتویی	غرب/میاندوآب	صخره نوشته
۴	اژدها بولاغی	منوآ	اورارتویی	غرب/اورمیه	صخره نوشته
۵	قلاتگاه ۲	منوآ	اورارتویی	غرب/اشنویه	سنگ نوشته
۶	جوان قلعه	آرگیشتی اول	اورارتویی	شرق/عجبشیر	صخره نوشته

ketabton.com - The Digital Library

۷	سقین‌دل	ساردوری	اورارتویی	شرق/ورزقان	صخره نوشته
۸	موانا	روسا	اورارتویی/آشوری	غرب/اورمیه	استل نوشته
۹	مرگه‌کاروان	روسا	اورارتویی/آشوری	غرب/اشنویه	استل نوشته
۱۰	محمودآباد	روسا	اورارتویی	غرب/اورمیه	سنگ نوشته
۱۱	یازیلیق(رازلیق)	آرگیشتی دوم	اورارتویی	شرق/سراب	صخره نوشته
۱۲	نشتبان	آرگیشتی دوم	اورارتویی	شرق/سراب	صخره نوشته
۱۳	شیشه	آرگیشتی!	اورارتویی	شرق/اهر	صخره نوشته
۱۴	بسطام	روسا دوم	اورارتویی	غرب/بسطام	سنگ نوشته

مشخصات کلی کتیبه‌های اورارتویی موجود در منطقه آذربایجان ایران (کتیبه‌های اورارتویی ایران، قادر ابراهیمی، صفحه ۹۲)

– از چهارده کتیبه معرفی شده در این لیست هفت کتیبه قابلیت انتقال به مکان دیگر را دارد. زیرا بر سنگ و ستون سنگی مجرد نوشته شده‌اند. یعنی دقیقاً می‌تواند حاصل ساخت کارگاه‌های حرفه‌ای جعل کتیبه‌های باستانی باشد.

– هفت کتیبه دیگر به طرز بسیار آشفته‌ای بر روی صخره‌ها حک شده‌اند. زیرا اغلب در نواحی قابل دسترسی آسان نبوده‌اند که توضیحات کامل درباره همه آن‌ها پیش‌تر ارائه شده بود.

– از میان این سنگ نوشته‌ها سه کتیبه مفصل کله شین، موانا و مرگه کاروان دو زبانه هستند و کتیبه‌های مختصر دیگر به زبان اورارتویی نوشته شده‌اند.

– بخش دیگر کتیبه‌های اورارتویی سفال نوشته‌ها هستند که درباره آن‌ها چنین توضیحاتی را می‌خوانیم:

> «این سفال نوشته‌ها را هاروتیونیان (2001: 391, 511C) نیز آورده است. بر این سفال نبشته‌ها نام روسا به شکل مختصر و به شکل ^{m}ru آورده است. **نام پیشین بسطام به صورت ^{m}ru. URU.TUR یا «شهر کوچک روسا» در این جا دیده می‌شود و اثبات می‌کند که این جا «شهر کوچک روسا» است؛** مانند سنگ بنای بسطام (نک سنگ بنای بسطام). سالوینی بر این نظر است که مخفف نویسی در این جا لزوماً به خاطر کمبود فضای نوشتن نیست. چون فضا در این جا برای نوشتن زیاد است (Salvini, CTU 2012:232, cp Ba 1 to 3). **نویسنده بر این نظر است که شاید این گونه نوشتن بر اشیاء کاملاً جا افتاده بوده و ساده‌تر بوده،** بنابراین شاید همواره از این صورت برای نوشتن بر اشیاء استفاده می‌کردند و نیازی به مفصل نوشتن آن نبوده است.»
> (کتیبه‌های میخی اورارتویی، مریم دارا، صفحه ۲۲۱)

در این جا نیز شاهد بیرون کشیدن مفاهیم تاریخی از دل سفال تراش خرده‌ای هستیم که اگر این چند حرف میخی را بر روی خود نداشت، به درد هیچ باستان شناس و مورخی نمی‌خورد تا با تکیه بر آن شهری را در دوران باستان به نام روسا سند بزند!

ketabton.com - The Digital Library

به این تصویر دقت کنید. نمونه مثل آن را در بخش‌های قبلی این یادداشت‌ها آوردم. این‌ها اسنادی هستند که امثال سالوینی با استناد به آن مطالب فوق را نوشته‌اند. سفالی که جاعلین بر روی آن‌ها دستکاری‌های هدفمندی را اجرا کرده‌اند.



تصویر صفحه ۲۲۰ کتاب کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران، مریم دارا

بنابراین مروری درباره اورارتوها و داده‌ها و اسناد پیرامون آن‌ها داشته باشیم:

۱. کتیبه‌های اورارتویی فاقد ویژگی‌های باستانی می‌باشند و از نظر استحکام تاریخی از ماهیت خود به دلایل مختلف نمی‌توانند دفاع کنند.
۲. مفاهیم القا شده توسط این کتیبه‌ها فاقد اطلاعات قابل بررسی تاریخی بوده و مفاهیم آن‌ها با دیگر اسناد تاریخی در تضاد می‌باشد.
۳. سایر آثار باستانی ارائه شده در موضوع اورارتوها استحکام لازم برای تأیید نظریه‌های مطرح شده را ندارند.

بنده بحث اجمالی پیرامون اورارتوها را در این جا به اتمام می‌رسانم و ادامه گفت وگو در این باره را به بررسی دقیق و اجمالی در موضوع هخامنشیان ارجاع می‌دهم که به روشنی هر چه تمام‌تر تعیین تکلیف با تمدن‌های پیشین و پسین این دوره از تاریخ شرق میانه را به روشنی نمایان می کند. (ادامه دارد ...)

ketabton.com - The Digital Library

منابع:

- گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو، از منظر جغرافیای تاریخی، ادبی و عقیدتی، گردآوری و تحقیق و ترجمه، دکتر اسکاروایت ماسکارلا و صمد علیون، انتشارات اختر، سال ۱۳۹۰
- سنگ نوشته‌های اورارتویی از ایران، برگ‌هایی از تاریخ آذربایجان، قادر ابراهیمی، انتشارات پروژه ترجمه حسنلو، سال ۱۳۹۶
- کتیبه‌های میخی اورارتویی از ایران، مریم دارا، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، سال ۱۳۹۶
- اورارتو، بوریس ب. پیوتروفسکی، ترجمه رشید برناک، انتشارات اندیشه نو، سال ۱۳۸۱
- تاریخ اورارتو، با نگاهی ویژه به کاوش‌های قلعه بسطام، محمد رحمانی فر، انتشارات اختر، سال ۱۳۹۷
- وبسایت توشپا

www.tuspa.org

پیشنهاد ویژه

ketabton.com - The Digital Library

تختگاه هیچ کس!

بخش اول: ناگفته‌هایی در ارتباط با محوطه‌های پیرامون تخت جمشید

در مستند تصویری تختگاه هیچ کس همگان دانستند که بنای موسوم به تخت جمشید یا همان پرسپولیس مجموعه ابنیه‌ای است نیمه کاره که هیچ بخشی از آن بیش‌تر از سی درصد پیشرفت فیزیکی نداشته است و در ابتدای اقدام به ساخت، در اثر قتل عام پوریم ناتمام ماند و دیگر کسانی در منطقه باقی نماندند که آن را به اتمام برسانند و قابل استفاده باشد.



در سراسر بنای تخت جمشید می‌توان آثار نیمه تمام بودن را یافت، مانند این گل‌های موسوم به لوتوس

در مستند ابطال شناسنامه نیز دانستیم که کتیبه‌های بیستون و مقبره داریوش جعلی هستند و در کم‌تر از صد سال اخیر توسط مأمورین ارسالی کنیسه و کلیسا جهت جان بخشیدن به اشباح تاریخ موهوم ایران باستان تدارک دیده شده‌اند.



تصویری از بیستون (۱۹۱۳) مربوط به گالری آرتور ساکلر

ketabton.com - The Digital Library

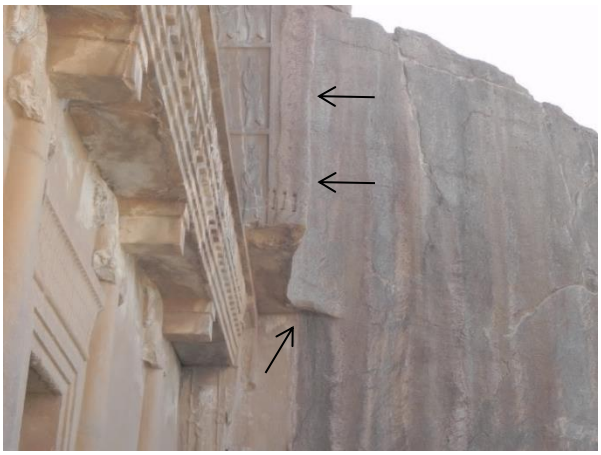
اکنون باید پرسید پس این همه ابنیه منتسب به هخامنشیان چه ماهیتی دارد و توسط چه کسانی و به چه منظوری ساخته شده‌اند. برای درک به‌تر این مسئله ابتدا به نکاتی اشاره می‌کنم تا فهم موضوع برای خواننده آسان‌تر شود.



تصویر هوایی محوطه تخت جمیشید، در سمت راست این تصویر محوطه یونانی تخریب شده نسبتاً وسیعی قابل مشاهده است.

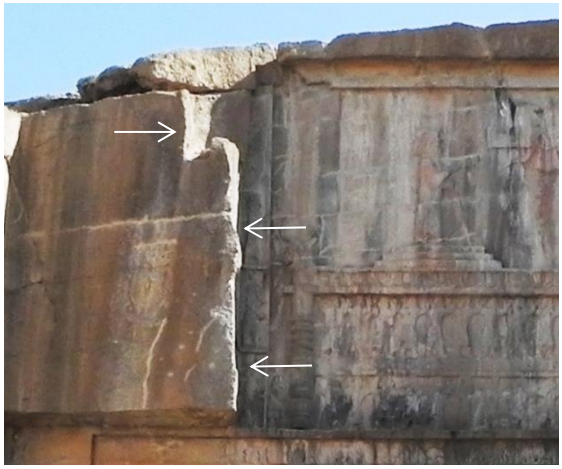
کوه رحمت در جانب شرقی محوطه تخت جمشید قرار دارد. در بخشی از این کوه دو گور دخمه نسبتاً بزرگ، رو به سمت غرب و بر فراز تخت جمشید واقع شده است. نخست به بررسی این دو گور دخمه می‌پردازم.

گور دخمه شمالی فراز تخت جمشید توسط باستان شناسان و مورخین غربی بر اساس حدسیات معمول، به نام اردشیر سوم سند زده شده است! در حالی که به سبب نزدیکی به کاخ‌های تخت جمشید باید مربوط به داریوش و خشایار می‌بود! راهنمای گردشگری در این باره فرمودند: «بر اساس شکل کلاه پادشاهان به نام ایشان پی برده‌اند!» هر چند که با حجاری‌های موجود در آن محوطه می‌توان خلاف این مسائل را به اثبات رساند. اما هدف بنده ورود به این موضوع نیست.

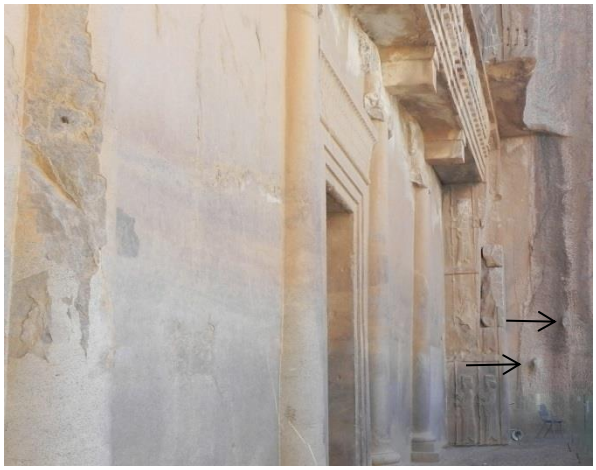


تصویری از نمای نزدیک سمت راست گوردخمه شمالی فراز تخت جمشید، به قسمت‌های نتراشیده صخره‌ها توجه کنید!

ketabton.com - The Digital Library



به لبه نتراشیده سمت چپ همان گوردخمه توجه کنید که سنگ تراشان در حال حذف بخشی از آن بوده‌اند که کار نیمه تمام رها شده





در این دو تصویر نیز می‌توان قسمت‌های گسترده‌ای از عدم اتمام تراش صخره‌ها جهت پایان دادن کار را دید!

ketabton.com - The Digital Library



در این دو تصویر نیز می‌توان قسمت‌های گسترده‌ای از عدم اتمام تراش صخره‌ها جهت پایان کار را دید!

در این تصویر که از نمای روبه رو گرفته‌ام، به روشنی قوزهای سنگی به چشم می‌خورد. این قوزها در ارتفاع بالایی قرار ندارند و حجار سنگ می‌توانست به راحتی آن‌ها را از دل صخره حذف نماید.

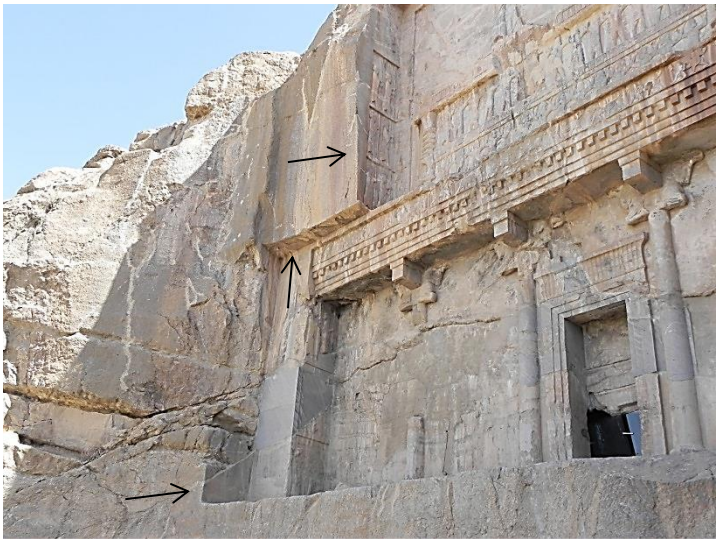


در این جا مردمانی را با کلاه‌ها و لباس‌هایی مختلف می‌بینیم که تختی را حمایت می‌کنند که پادشاه بر روی آن مستقر است!
به نظر شما این پادشاه چه کسی می‌تواند باشد؟

پس با بررسی گوردخمه شمالی فراز تخت جمشید دانستیم که تراش این گوردخمه‌ها نیز در مراحلی از انتهای کار متوقف مانده و به طور کامل تکمیل و نهایی نشده است و دقیقا نمی‌دانیم که چه تغییراتی قرار بود در ادامه بر روی آن‌ها صورت گیرد. این گور

ketabton.com - The Digital Library

دخمه‌ها از نظر ارزش و اعتبار باید از گوردخمه‌های نقش رستم مجلل‌تر و باشکوه‌تر بودند. چون به مرکز اقتدار و کاخ‌های سلطنتی اشراف دارند! اما این چنین نیست!؟



اوضاع سمت چپ گوردخمه شمالی نیز به همین شکل است. اگر انتساب این گوردخمه‌ها به اردشیر دوم و سوم را صحیح بدانیم، حتی سال‌ها بعد از مرگ ایشان نیز کار اجرای حجاری بر روی مقابرشان به اتمام نرسیده است!



این هم جانب سمت راست گوردخمه جنوبی فراز تخت جمشید با قسمت‌های بسیار گسترده نتراشیده. هنوز هم جای قلم‌هایی که حذف بخش‌های ضخیم سنگ را بر عهده داشتند، بر روی صخره‌ها قابل رؤیت است!

در این حجاری‌های سنگی نیز از اصل قرینه‌سازی استفاده شده است، اما با بررسی و مقایسه گوردخمه‌های موجود در نقش رستم و محوطه فراز تخت جمشید می‌توان به یکی از دلایل دیگر نیمه تمام ماندن کار تکمیل این آثار نیز پی برد.

آیا به راستی آثار مشهود این چنینی برای محققین غربی و داخلی قابل رؤیت نبوده است؟

ketabton.com - The Digital Library



این هم تصویری از مقبره منتسب به داریوش کبیر که باز هم بخش‌های نیمه تراش آن به روشنی قابل رؤیت است.

در نقش رستم چهار گوردخمه وجود دارد که از جانب شرق به غرب، به ترتیب به مقابر خشایارشا، داریوش بزرگ، اردشیر اول و داریوش دوم منتسب هستند. در این گوردخمه‌ها نیز اوضاع به همان شکلی است که در مقابر فراز تخت جمشید قابل رؤیت است.



قسمت‌های نتراشیده موجود در بخش پایینی گوردخمه داریوش دوم

اگر توجه داشته باشید در مقابر موجود در فراز تخت جمشید، آرایه‌های زیبایی شناسانه‌ای از قبیل سربازان نیزه به دست وجود دارد که در این مقابر به چشم نمی‌خورد. زیرا به دلیل دشواری محل حجاری و گسترده بودن کار حجاری در چند بخش وسیع، هنوز کار حجاری این قسمت‌ها آغاز نشده است.

ketabton.com - The Digital Library

من از آن روی وارد بررسی این مسائل شده‌ام که در مستند «تختگاه هیچ کس»، به دلیل گسترده بودن موضوع هیچ توضیحی در این باره ارائه نشده و ضمناً برای نتیجه‌گیری پیرامون این موضوعات، یقیناً باید به بررسی تمامی اجزای مانده از آسیب تخریب باستان شناسان غالباً یهودی پرداخت.

از پشت کوه موسوم به رحمت یعنی در جانب شرقی تخت جمشید و بخش شمالی محوطه موسوم به استخر و جنوب نقش رستم رودخانه‌ای با نام «پلوار» می‌گذرد که رسوبات حاصل از گذر آب این رودخانه، امکان بسیار مناسبی برای تهیه خاک رس کافی جهت تهیه خشت و آجر را فراهم کرده است. بنابراین برای ساخت بخش‌های خشتی در تخت جمشید، نیازی به تهیه خاک رس از نقاط دور دست نبوده و حمل آن توسط چهارپایان به داخل محوطه تخت جمشید به راحتی امکان پذیر می‌نمود.



کوره‌های آجرپزی موجود و فعال کنونی در حاشیه رودخانه پلوار و شمال تخت جمشید و کوه رحمت

ketabton.com - The Digital Library

بازدید کنندگان تخت جمشید آن چنان محو داستان‌های خیالی راه‌نمایان پان ایرانیست می‌شوند که به ندرت سری به محوطه‌های پشتی و پیرامونی آن می‌زنند و جالب این جاست که میراث فرهنگی برای معرفی این بخش‌ها، نه در بروشورها و نه در محل‌های مربوطه سازمان‌دهی خاصی انجام نداده است..



تصویر هوایی از محوطه بزرگ استخر که هنوز به طور کامل مورد حفاری قرار نگرفته است و اسرار فراوانی در خود نهفته دارد! طول تقریبی این محوطه یک کیلومتر و عرض آن پانصد متر می‌باشد و محوطه‌ای بزرگ به شمار می‌رود.

از جمله مهم‌ترین معادن سنگ موجود جهت ساخت محوطه تخت جمشید، بخش‌هایی از صخره‌های مقابل و جنوبی محوطه استخر می‌باشد که باز با شگردهایی بسیار کثیف از دید گردشگران به دور مانده است. یقیناً هیچ کس نمی‌تواند با دیدن این محوطه و معدن سنگ درباره کامل بودن بنای تخت جمشید سخنی بگوید.



ketabton.com - The Digital Library







ketabton.com - The Digital Library

در این معدن سنگ، بلوک‌های سنگی در حال آماده سازی را مشاهده می کنید. این بلوک‌ها قرار بود بعد از تکمیل و رسیدن به مراحلی که در هنگام حمل سنگ به محوطه تخت جمشید آسیب نبینند، آماده سازی شوند. اما هنوز کار تمامی آن‌ها به اتمام نرسیده است.
خود محوطه استخر نیز یکی از کارگاه‌های بزرگ تهیه و تدارک قطعات سنگی لازم برای ساخت پنل‌های مختلف تخت جمشید می‌باشد. به تصاویر زیر با دقت توجه کنید.



یک پای ستون نیمه تراش در محوطه موسوم به استخر



قسمت نیمه تراشی از یک سنگ که قرار بود تبدیل به ستون شود

مسائل پیرامون محوطه تخت جمشید محدود به این مسائل نیست و هر قدر در آن حوزه دقیق می‌شویم و به کنکاش و تحقیق می‌پردازیم، ابعاد دیگری از آن قابل رؤیت می‌شود.

ketabton.com - The Digital Library

مثلاً به این گوردخمه‌ها توجه کنید که در دامنه شمالی صخره‌های کوه رحمت حجاری شده‌اند و باز هم حجاری آن‌ها نیمه تمام به حال خود رها شده است:





به کنگره‌های حجاری شده در بالای مدخل ورودی دخمه‌ها توجه کنید



موقعیت قرار گرفتن این دخمه‌ها نسبت به یکدیگر

ketabton.com - The Digital Library

این قسمت از صخره‌ها نیز بخشی از معدن سنگ تخت جمشید به حساب می‌آیند و می‌توان در بخش‌هایی از صخره‌ها نشانه‌هایی از اقدام به جداسازی سنگ از بدنه صخره‌ها را دید. هرچند فرم طبیعی صخره‌ها این کار را برای حجار بسیار سهل و آسان کرده است. (ادامه دارد ...)

حنیف شفاعتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ketabton.com - The Digital Library

پاسارگاد، بناقی تاریخ‌سازی ایران

بخش اول: ناگفته هایی درباره آثار موجود در محوطه پاسارگاد

در بروشور تبلیغاتی محوطه پاسارگاد، نام یازده اثر، شماره خورده که به ترتیب زیر است:
۱)آرامگاه کورش، ۲)کاروان‌سرای مظفری، ۳)کاخ اختصاصی، ۴)پردیس شاهی، ۵)کوشک‌ها، ۶)کاخ بارعام، ۷)پل، ۸)کاخ دروازه، ۹)برج سنگی، ۱۰)تل تخت، ۱۱)محوطه مقدس.

در این بین بررسی دو اثر حاوی نکات بسیار مهمی است که نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد.



بنای موسوم به برج سنگی

«برج سنگی

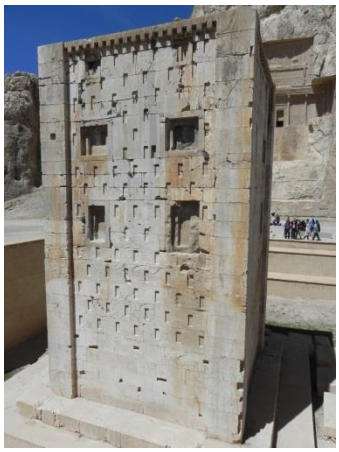
در فاصله پردیس شاهی تا تختگاه، دیواری سنگی به ارتفاع ۱۴ متر دیده می‌شود. این دیوار یک ضلع از چهار ضلع برجی سنگی است که اتاقی در ارتفاع هشت متری از سطح زمین داشته است.

ketabton.com - The Digital Library

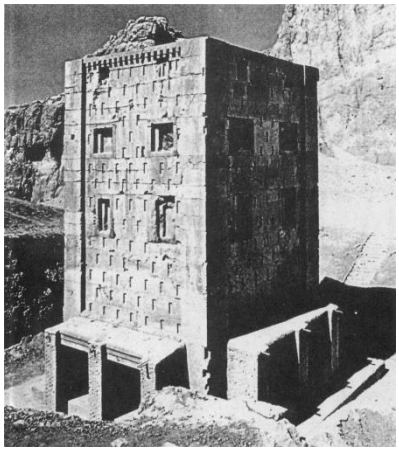
خوش‌بختانه نمونه سالم مشابه برج سنگی پاسارگاد، که عمدتاً از سنگ‌های تراش خورده سفید رنگ ساخته شده، به نام کعبه زرتشت در نقش رستم باقی است. تزیین نمای برج به گونه‌ای بوده که بنایی چند طبقه با پنجره‌های کور ایجاد کند. پنجره‌ها در تضاد با رنگ سپید بدنه از سنگ سیاه ساخته شده و بر سکویی سه پله و کم ارتفاع قرار داشته و پلکان سنگی بزرگی راه دسترسی به اتاقک بنا را فراهم می‌آورده است. همه این ویژگی‌ها بر آیینی بودن بنای برج سنگی تأکید دارد. جالب توجه است که در نخستین تصویرهای هوایی، در سال ۱۳۱۴ خورشیدی برج در میان بقایای محدوده چهارگوشی مشاهده می‌شود که با دیوارهای خشتی محصور بوده است.

در مورد کارکرد اولیه برج سنگی پاسارگاد فرضیه‌هایی از جمله **آتشکده، آرامگاه کمبوجیه فرزند کورش، گنج خانه شاهی، و محل اجرای مراسم تاج‌گذاری شاهان هخامنشی** مطرح است.» (بروشور تبلیغاتی محوطه پاسارگاد)

در مستند «مجعولات مجلل» درباره دستکاری‌های جاعلانه در سازه سنگی موسوم به مکعب زرتشت و نقر کتیبه‌های جعلی در دیواره‌های بیرونی آن به تفصیل توضیح داده شد. دانستیم که مأموران دانشگاه شیکاگو بعد از اتمام حفاری در آن محوطه، محراب‌های سنگی پیرامون سازه مکعب زرتشت را حذف کردند و در فضای ایجاد شده حاصل از این حذفیات، کتیبه‌های نویی حک نمودند.



تصویر کنونی بنای موسوم به مکعب زرتشت



وضعیت اولیه بعد از حفاری

با وجود ارائه اسناد بی‌شماری در توضیح این جعل در سری کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران»، کوردلانی مدعی هستند که این محراب‌ها بعد از حفاری به عنوان سایه‌بان برای حفاظت از کتیبه‌ها ساخته شده بود! حضرات ابتدا باید توضیح دهند که اگر هنگام حفاری برای حفاظت این کتیبه‌ها نیاز به چنین محافظتی بود، از چه روی اکنون این اقدام صورت نمی‌گیرد. وانگهی در مقابل تصاویر قدیمی قبل از حفاری و خاک‌برداری این محوطه چه می‌گویند؟!

ketabton.com - The Digital Library



این یک تصویر قدیمی از بنای سنگی موسوم به مکعب زرتشت می‌باشد.

چنان چه در تصویر بالا قابل مشاهده می‌باشد، نیمی از این بنای سنگی در زیر خاک مدفون است و چیزی از آن دیده نمی‌شود.



این هم تصویر دیگر از آن بنا. به بخشی که با فلش مشخص شده دقت کنید! چه می‌بینید؟ اندکی از خاک پیرامون بنای سنگی برداشته شده، اما هنوز تل بزرگی از خاک، بنا را در آغوش کشیده، ولی این خاک مانع از رؤیت قسمت بالایی محراب‌های سنگی نشده است. این تصویر به تنهایی بازگو کننده حقیقت اصلی ماجراست و هر ادعای دیگری را بی‌ارزش می کند. این دو بنا که تاکنون حضرات هیچ کاربرد دقیقی برای آن نیافته‌اند، نکته بسیار مهم دیگری در خود

ketabton.com - The Digital Library

نهفته دارد. اگر هر دوی این سازه‌های سنگی را یکسان بپذیریم، آن گاه باید بقایای آن محراب‌های سنگی را در اطراف برج سنگی تخریب شده نیز ببینیم. آیا این امکان وجود دارد؟ به تصاویر زیر دقت کنید:



به قسمت‌های نیمه تراش و خط اندازی شده روی این سنگ‌ها دقت کنید.



به این سنگ با دقت توجه کنید! آیا شیارهای حاصل از سوراخ کاری توسط مته را بر روی آن می‌بینید؟

ketabton.com - The Digital Library

به غیر از معدودی سنگ متعلق به بنا، دیگر اجزای سنگی پراکنده در پیرامون بنای برج سنگی هیچ ربطی به آن بنا ندارند و بعداً به آن قسمت اضافه شده‌اند تا گردشگران بازدید کننده گمان کنند که سنگ‌های پخش شده در اطراف، حاصل تخریب طبیعی و فرو ریختن دیوارهای جانبی آن بنای سنگی می‌باشد. بنابراین جاعلین به صورت مشترک بر روی این دو بنا اقدام به دستکاری کرده‌اند تا یکی لو دهنده آن دیگری نباشد.

«**استحکامات دفاعی تل تخت**

تل تخت محل ارگ سلطنتی است، متشکل از سنگ‌های مکعبی بزرگ به ارتفاع ۱۵ متر، که در حاشیه شمالی، جنوبی و غربی تپه بزرگ طبیعی به شکل سکویی عظیم چیده شده تا بناهای باشکوهی بر فراز آن ساخته شود. در حقیقت تختگاه بنا بر سنت آن زمان ارگ سلطنتی پایتخت کورش بزرگ بوده و **او برای ساخت دیواره تختگاه از ماهرترین معماران و سنگ تراشان سرزمین‌های تحت حکومت شاهنشاهی، یعنی هنرمندان سرزمین‌های لودیه و ایونی استفاده کرده، اما به دلیل درگذشت وی در ۵۳۰ پیش از میلاد ساخت و سازهای آن کامل نشده است. بر اساس شواهد داریوش بزرگ فقط هشت سال پس از مرگ کورش تغییراتی در نقشه اولیه ساختمان ارگ شاهی داده که از آن جمله مسدود کردن دو پلکان بزرگ با خشت بوده و تختگاه را به دژ یا گنج خانه بزرگی بدل کرده که در حدود ۲۰۰ سال بعد گنجینه آن را سربازان مقدونی به تاراج برده‌اند.**

شواهد نشان می‌دهد که تختگاه تنها مکان در پاسارگاد است، که تا حدود ۵۰ سال پس از فروپاشی حکومت هخامنشیان به صورت **دژ و پادگان سربازان مقدونی ــ یونانی پابرجا ماند.** شاهد این ادعا **دو گنجینه شاخص از سکه‌های سلوکی** در سکونتگاهی است که در نهایت در جریان شورش محلی در سال ۲۸۰ پیش از میلاد به آتش کشیده شد و یک سده پس از آن به پادگان و دژ شاهان محلی پارس بدل شد، که خود را وارثان هخامنشیان می‌دانستند.

بر نمای دیوار تختگاه و بلوک‌های سنگی آن، که وزن آن‌ها به شش تن هم می‌رسد، **سنگ تراشان نشانه‌هایی به قصد مدیریت تقسیم کار به جا گذاشته‌اند که قرار بوده هنگام تکمیل نما تراشیده و محو شود. همچنین حفره‌های زیادی در دیواره سکو و پلکان دیده می‌شود که بعد از فروپاشی سلسله هخامنشی مردم بومی برای جدا کردن بست‌های آهنی سنگ‌ها ایجاد کرده‌اند.**» (بروشور تبلیغاتی محوطه پاسارگاد)

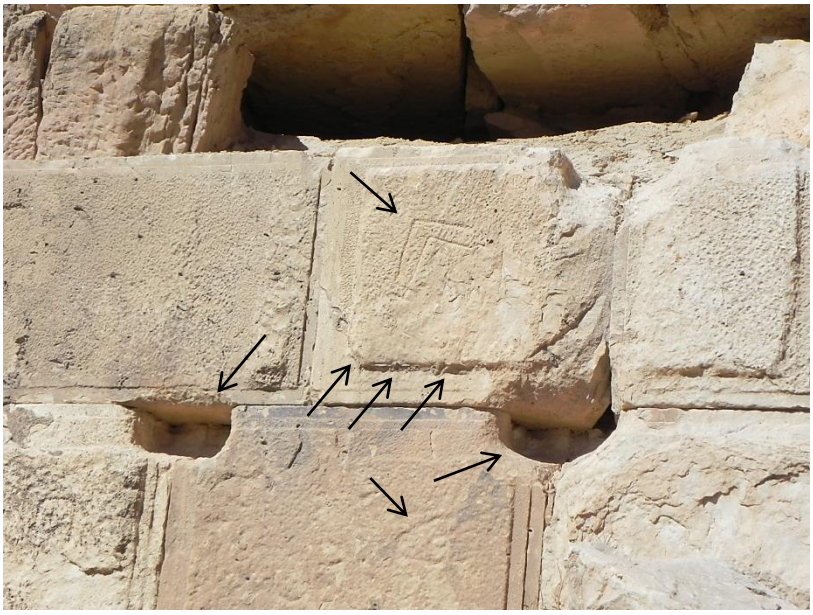
این چند پاراگراف خلاصه، بازگو کننده همه چیز است. این که کل سازه سنگی تل تخت فرم لیدیایی و ایونی دارد و کار ساخت و ساز آن به اتمام نرسیده، چنان چه علایم سنگی و قوزهای سنگی نتراشیده، با علایم مخصوص طراحی مهندسی بر روی آن‌ها باقی است و تنها آثار بر جای مانده در آن بنا سکه‌هایی است که به سلوکیان منتسب می‌باشد. با این توضیح که گویا داریوش تغییراتی بر روی آن داده که فقط محدود به مسدود کردن دو ردیف پله با خشت می‌شود! نظیر

ketabton.com - The Digital Library

همان تغییراتی که اردشیر در تخت جمشید از خود باقی گذاشته است. منتهی بدون یادداشت و کتیبه!



محوطه موسوم به تله تخت



به بخش‌های مختلف این دیوار سنگی دقت کنید. ۱. علایم روی سنگ‌ها، ۲. بخش‌های نیمه تراش سنگ‌ها، ۳. سوراخ‌های ایجاد شده در بین بلوک‌های سنگی

ketabton.com - The Digital Library

تفاوت دیوار چینی‌های سنگی در تخت جمشید و تله تخت این مسئله مهم می‌باشد که در تخت جمشید سنگ‌های مختلف را با ابعاد مختلف بر روی هم می‌چیدند، بدون این که قبل از ورود تکه سنگی خام به محوطه تخت جمشید تصمیم قطعی درباره آن گرفته شده باشد. آن گاه در داخل محوطه تخت جمشید و بعد از قرار گرفتن سنگ‌ها در محل‌های نهایی اقدام به فرم دهی آن‌ها می‌کردند. اما در تله تخت، تا مرحله‌ای از کار سنگ تراشی را در معدن سنگ انجام داده‌اند. سنگ‌ها بعد از این که با علایم مخصوصی محل قرار گیری آن‌ها مشخص شد، در جای خود قرار گرفته‌اند تا کار نهایی بر روی آن‌ها صورت بگیرد که هرگز این اتفاق نیفتاده است.

مثلاً به این سنگ متفات نیمه تراش دقت کنید:



آیا وجود چنین سنگ‌های نیمه‌تراشی در روی سکوی هنوز نیمه تمام می‌تواند گنجینه هخامنشی به تاراج رفته توسط مقدونیان باشد! این یک بنای صد درصد یونانی در حال اجرا بوده است که هرگز به اتمام نرسید و بنابراین نمی‌توان درباره کاربرد آن سخنی بر زبان آورد، هر چند باستان پرستان ما غبار این سنگ‌ها را بر صورت و چشم‌های خود می‌مالند و گاه و بی‌گاه بر شکوه غیر قابل رؤیت آن سجده می‌کنند. بر فراز این بنا باز هم بر اساس رسم رایج شکل گرفته در بنای موسوم به تخت جمشید، دیوارهای خشتی قی آوری را ترتیب داده‌اند که در میان این دیوارها پای ستون‌هایی چیده شده و بازدید کننده را به قبول این مسئله وادار می‌کنند که این جا نیز یک بنای هخامنشی است!

ketabton.com - The Digital Library



آیا این دیوارکشی‌های نوساز به نوعی برای فریب بازدید کننده نیست؟

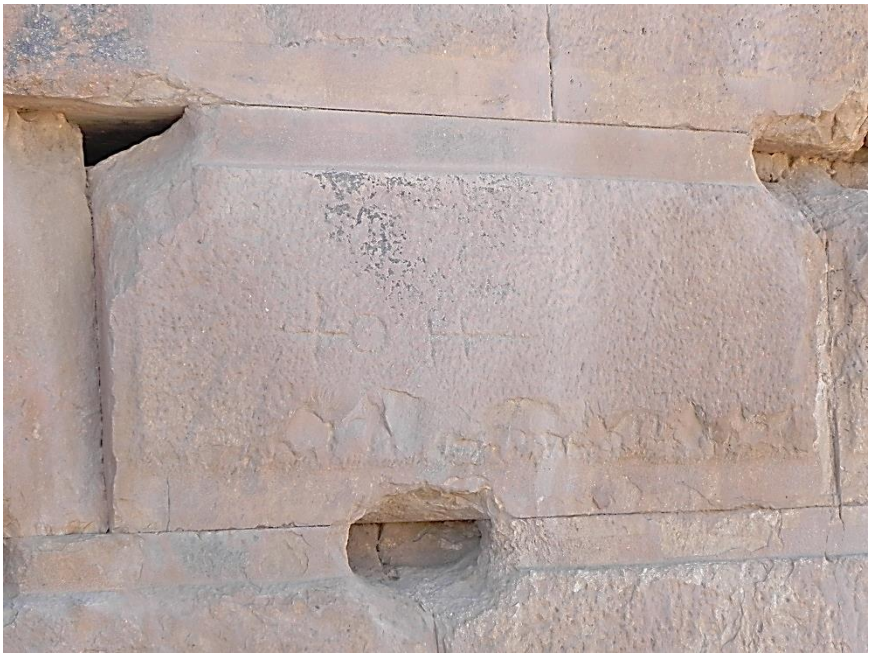


قسمت‌های نیمه تمام پله‌ها کاملاً مشهود است.

ketabton.com - The Digital Library



بخش دیگری از نیمه تراشی سنگ‌های تل تخت



هیچ منطقی قبول نمی‌کند که قرار دادن بست‌های آهنی در این سوراخ‌های سطحی ایجاد شده در سنگ موجب استحکام بنای آن باشد.

ketabton.com - The Digital Library



علایم موجود بر رویه سنگ‌ها، قسمت‌های تراشیده و سوراخ‌های موجود در بین سنگ‌ها در تمامی اطراف این سازه سنگی قابل رؤیت هستند.

(ادامه دارد ...)

حنیف شفاعتی

ketabton.com - The Digital Library

کتاب‌های نامقدس!

بخش اول: آغاز آفرینش و داستان آدم

مقدمه

این مجموعه یادداشت‌ها ردیه‌ای است برای ورود به بحث عالمانه در رابطه با کتاب عهد عتیق و عهد جدید. جزء به جزء این کتاب‌ها از ابتدا تا انتها به صورت دقیق مورد بررسی قرار گرفته و درباره اغلب ناراستی‌های آن به تفصیل توضیح داده خواهد شد. اولویت اول این یادداشت‌ها پرداختن به پنج کتاب اصلی عهد عتیق یعنی: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه می‌باشد. سپس وارد حوزه کتاب‌های انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا از عهد جدید خواهم شد. این یادداشت‌ها در نهایت با بررسی دیگر فصل‌های کتاب‌های عهدین به پایان خواهد رسید. خواننده برای فهم صحیح اهداف نگارش این یادداشت‌ها درباره دو کتاب مذکور باید با حوصله‌ای فراوان و با دقتی بسیار، مطالب را تا انتها مطالعه نماید.

«ترجمه فارسی کتاب مقدس که به ترجمه قدیمی معروف شده، حاصل زحمات افراد متعدد از اوایل قرن نوزدهم می باشد. در سال ۱۸۱۲، هنری مارتین به کمک میرزا سید علی خان در شیراز، عهد جدید را از یونانی و مزامیر را از عبری به فارسی برگرداندند. این ترجمه عهد جدید در سال‌های بعد به چاپ رسید. در سال ۱۸۴۵، ویلیام گلن و میرزا محمد جعفر شیرازی ترجمه کامل عهد عتیق را از عبری به پایان رساندند و آن را منتشر ساختند. در سال ۱۸۴۶، کتاب مقدس کامل که شامل ترجمه عهد عتیق توسط کلن و ترجمه عهد جدید توسط مارتین بود، انتشار یافت. سال‌ها بعد نیاز به تجدید نظر در این ترجمه‌ها احساس شد. لذا رابرت بروس به کمک کاراپت اوهانس اهل جلفا و چند تن دیگر، با صرف بیست سال وقت، این ترجمه را مورد تجدید نظر و اصلاح قرار دادند. حاصل تلاش آنان به صورت کتاب مقدس کامل، در سال ۱۸۹۵ منتشر شد که تا به امروز مورد استفاده قرار دارد.» (مقدمه کتاب مقدس)

رفرنس بررسی‌های بنده در رابطه با کتاب عهد عتیق، آخرین ترجمه و تصحیح و ویرایش فارسی آن می‌باشد که متأسفانه نام انتشارات و یا مؤسسه نشر آن مشخص نیست و با تغییراتی در ادبیات متن کتاب مقدس توضیح داده شده در پاراگراف بالا تهیه شده است. در هر بخش از این یادداشت‌ها، در صورت لزوم به کتاب عهد عتیق و عهد جدید ترکی چاپ شده در انگلستان نیز خواهم پرداخت و تفاوت‌ها و تغییرات اعمال شده در کتاب‌های جدید را با مطابقت دادن بین نسخه قدیمی و جدید اعلام خواهم نمود. صحت و سلامت هر داده‌ای از این بررسی با آیات

ketabton.com - The Digital Library

کتاب عظیم قرآن مطابقت داده شده و حجت نهایی در تأیید و یا رد هر مسئله از عهد عتیق و عهد جدید با توسل به آیات الهی در قرآن صورت خواهد گرفت.

پیدایش

«خداوند[۱] بر عالم هستی مسلط است و تاریخ بشر را در مسیر منافع و نجات **عزیزان خود** به پیش می‌برد.» (مقدمه فصل پیدایش)

ربی‌های یهودی عهد عتیق را برای رهایی بنی‌اسرائیل از آوارگی و بی‌هویتی در تاریخ طراحی کرده‌اند. چنان چه در موارد بسیار فراوانی خواهیم دید، این کتاب برای هدایت عام بشر هیچ توضیحی ندارد و منظور از عزیزان خداوند همان بنی اسرائیل می‌باشد.
فصل پیدایش به منظور توضیح درباره نحوه خلقت آسمان و زمین و انسان و موجودات دیگر توسط یهود نگارش یافته است.

- در روز اول روشنایی و تاریکی خلق می‌شود.
- در روز دوم آسمان و اقیانوس‌ها تشکیل می‌شوند.
- در روز سوم آب‌های اقیانوس‌ها فروکش می‌کنند و خشکی‌ها به وجود می‌آیند و نباتات و گیاهان به وجود می‌آیند.
- در روز چهارم ماه و خورشید برای ایجاد شب و روز خلق می‌شوند.
- در روز پنجم موجودات دریایی و پرندگان خلق می‌شوند.
- در روز ششم تمامی حیوانات ساکن در خشکی خلق می‌شوند و:

«[۱-۲۶]سرانجام خدا فرمود: «انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات زمین و ماهیان و دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند. [۱-۲۷]سپس خدا انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را از زن و مرد خلق کرد [۱-۲۸]و ایشان را برکت داده فرمود: «بارور و زیاد شوید، **زمین را پر سازید، بر آن تسلط یابید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروایی کنید**...»

برای یهوه منظور از انسان تسلط یافته و فرمانروا بر دیگر موجودات، انسان یهودی است. زیرا بر اساس توصیفاتی که عهد عتیق بیان می‌کند آدم و در ادامه تمام شجره او یهودی هستند.

---

۱. منظور از **خدا** یا **خداوند** در متن عهد عتیق همان **یهوه** می‌باشد. در آخرین ورژن از تورات که این یادداشت را اغلب بر اساس متن‌های روایت شده از آن به پیش می‌برم، از این کلمه استفاده شده است.

ketabton.com - The Digital Library

تقلید از آیات قرآن برای تدارک عهد عتیق و دادن جلوه‌هایی فریبکارنه به آن کتاب چندان موفقیت آمیز نبوده است و جز رسوایی برای خاخام‌ها چیزی در بر نداشته است. در آیات (سوره اعراف، آیه ۵۴)، (سوره یونس، آیه ۳)، (سوره هود، آیه ۷)، (سوره الفرقان، آیه ۵۹)، (سوره السجده، آیه ۴)، (سوره ق، آیه ۳۸)، (سوره الحدید، آیه ۴) خداوند درباره خلقت جهان توصیفاتی را ذکر می‌کند که هیچ کدام با توصیفات عهد عتیق یکسان نیست. به این آیات توجه کنید و با متن این بخش از عهد عتیق مقایسه نمایید:

«۲-۲با فرا رسیدن روز هفتم، خدا کار آفرینش را تمام کرده، دست از کار کشید.[۲۳] **خدا روز هفتم را برکت داده، آن را مقدس اعلام فرمود، زیرا روزی بود که خدا پس از پایان کار آفرینش، آرام گرفت.** ۲-۴به این ترتیب آسمان‌ها و زمین آفریده شد.» (عهد عتیق)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ
ما آسمان‌ها و زمین و آن چه را میان آن‌هاست در شش هنگام آفریدیم و **هیچ خستگی به ما نرسید.**» (سوره ق، آیه ۳۸)

آیات فرآوان دیگری نیز در قرآن هستند که علی رغم توصیفات عهد عتیق به قدرت بی‌منتهای الهی اشاره می‌کنند. قرآن به اتهام‌های یهودیان درباره قدرت الهی نیز جواب دندان شکنی می‌دهد:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ
یهود گفتند که دست خدا بسته است. **دست‌های خودشان بسته باد.**» (سوره مائده، آیه ۶۴)

این نفرین بزرگی است که گریبان گیر یهودیان شده و هرگز نخواهند توانست از آن خلاص و رهایی یابند و سرگذشتی که برای ایشان در تاریخ رقم خورده، این مسئله را به روشنی به اثبات می‌رساند.

«۲-۱۵خداوند آدم را در باغ **عدن** گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری نماید، ۲-۱۶،۱۷و به او گفت «از همه میوه‌های درختان باغ بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد، زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد.»
۲-۱۸خداوند فرمود: شایسته نیست آدم تنها بماند. باید برای او یار مناسبی به وجود آورم.» ۲-۱۹آن گاه خداوند همه حیوانات و پرندگان را که از خاک سرشته بود، نزد آدم آورد تا ببیند **آدم چه نام‌هایی بر آن‌ها خواهد گذاشت. بدین ترتیب تمامی حیوانات و پرندگان نام‌گذاری شدند.**
۲-۲۰پس آدم تمام حیوانات و پرندگان را نام‌گذاری کرد، اما برای او یار مناسبی یافت نشد.

ketabton.com - The Digital Library

۲۱-۲آن گاه **خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد** و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد، ۲۲-۲**و از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد**. آدم گفت: «این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. نام او «نسا» باشد، چون از انسان گرفته شد! ...
۱-۳**مار از همه حیواناتی که خداوند به وجود آورد، زیرکتر بود**. روزی مار نزد زن آمد، به او گفت:«آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟»
۲و۳-۳زن در جواب گفت: «ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، به جز میوه درختی که در وسط باغ است. خداوند امر فرموده است که از میوه آن درخت نخوریم و حتی آن را لمس نکنیم. وگرنه می‌میریم.»
۴-۳مار گفت: «**مطمئن باش نخواهید مرد! ۵-۳بل که خدا خوب می‌داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا می‌شوید و می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید.**»
۶-۳آن درخت در نظر زن زیبا آمد و با خود اندیشید: «میوه این درخت دلپذیر، می‌تواند خوش خوش طعم باشد **و به من دانایی ببخشد.**» **پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد.** ۷-۳آن گاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند، پس با برگ‌های درخت انجیر پوشش برای خود درست کردند.
۸-۳**عصر همان روز، آدم و زنش، صدای خداوند را که در باغ راه می‌رفت شنیدند و خود را لا به لای درختان پنهان کردند.** ۹-۳خداوند آدم را ندا داد: «ای آدم، چرا خود را پنهان می‌کنی؟»
۱۰-۳آدم جواب داد: «صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا برهنه بودم؛ پس خود را پنهان کردم.»
۱۱-۳خداوند فرمود: «چه کسی به تو گفت که برهنه‌ای؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟»
۱۲-۳آدم جواب داد: «این زن که یار من ساختی از آن میوه به من داد و من هم خوردم.»
۱۳-۳آن گاه خداوند از زن پرسید: «این چه کاری بود که کردی؟»
زن گفت: «**مار مرا فریب داد.**»
۱۴-۳پس خداوند به مار فرمود: به سبب انجام این کار، از تمامی حیوانات وحشی و اهلی زمین ملعون‌تر خواهی بود. **تا زنده‌ای روی شکمت خواهی خزید و خوراک خواهی خورد.** ۱۵-۳بین تو و زن، نیز بین نسل تو و نسل زن، خصومت می‌گذارم. نسل زن سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد.»
۱۶-۳آن گاه خداوند به زن فرمود: «**درد زایمان تو را زیاد می‌کنم و تو با درد فرزندان خواهی زایید.** مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.»
۱۷-۳سپس خداوند به آدم فرمود: چون گفته زنت را پذیرفتی و از میوه درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری، **زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت** و تو تمام ایام عمرت با رنج و زحمت از کسب معاش خواهی کرد. ۱۸-۳از زمین خار و خاشاک برایت خواهد رویید و گیاهان صحرا را

ketabton.com - The Digital Library

خواهی خورد. ۳-۱۹تا آخر عمر به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی؛ زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک بازخواهی گشت.» ...
۳-۲۱**خداوند لباس‌هایی از پوست حیوان تهیه کرد و آدم و همسرش را پوشانید.**
۳-۲۲سپس خداوند فرمود: «**حال که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را تشخیص می‌دهد، نباید گذاشت از میوه «درخت حیات» بخورد و تا ابد زنده بماند.**» ۳-۲۳پس خداوند او را از باغ عدن بیرون راند تا برود و در زمینی که از خاک آن سرشته شده بود کار کند.
۳-۲۴بدین ترتیب او آدم را بیرون کرد و **در سمت شرقی باغ عدن فرشتگانی قرار داد تا با شمشیر آتشینی که به هر طرف می‌چرخید، راه «درخت حیات» را محافظت کنند.**»
(عهد عتیق)

عهد عتیق درباره آدم چنین توضیحاتی را ارائه می‌دهد که در زیر خلاصه‌ای از آن می‌آید:

ـ یهوه آدم را از خاک آفرید.
ـ سپس او را در باغ عدن قرار داد تا در آن کار کرده و از آن نگهداری کند.
ـ به او توصیه کرد از همه میوه‌های درختان بخورد، به جز درخت شناخت نیک و بد.
ـ تمامی موجوداتی را که از خاک آفریده بود به حضور او آورد و آدم برای آن‌ها نامی گذاشت.
– از بین این موجودات هیچ همراهی برای آدم پیدا نشد.
ـ یهوه آدم را به خوابی فرو برد و با یکی از دنده‌هایش حوا[1] را سرشت.
ـ **مار** حوا را فریب داد و از میوه درخت ممنوعه به او خوراند.
ـ حوا نیز این میوه را به آدم پیشنهاد کرد و او نیز خورد.
ـ خداوند از این احوال آگاه شد و برای ایشان مجازاتی در نظر گرفت.

از ابعاد بسیار زیادی، این داستان غیرتوحیدی است و اگر با آیات قرآن که پیرامون این مسئله توضیح می‌دهد، مورد مقایسه قرار بگیرد می‌توان آن را به روشنی فهمید. از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های غیرتوحیدی بودن این داستان تقلیدی عهد عتیق از قرآن، تجسم بخشیدن به خداوند و توصیف و همسان معرفی کردن برخی صفات الهی برای انسان می‌باشد. فارغ از آن خداوند در قرآن انسان را فریفته شیطان معرفی می‌کند که به سبب تکبر ورزیدن به فرمان الهی و عدم سجده بر آدم، از خداوند مهلت می‌گیرد تا ابد فرزندان آدم را بفریبد. اما در عهد عتیق این مار است که به جای شیطان نقش آفرینی می‌کند! همچنین در قرآن آدم و همسرش هر دو فریب شیطان را

۱. در قرآن به غیر از نام آدم، نام همسر و فرزندان او نیامده است. حوا، هابیل، قائن(قابیل) جزء نام‌هایی هستند که عهد عتیق به آن‌ها اشاره دارد.

ketabton.com - The Digital Library

می‌خورند، حال آن که در عهد عتیق مار که نقش شیطان را بازی کرده، ابتدا زن را فریب می‌دهد و زن، مرد را همراه وسوسه گرفتار شده خویش می‌کند. ضمن این که خداوند خلقت آدم و همسرش را همزمان معرفی می‌کند، علی رغم آن که عهد عتیق زن را از استخوان دنده مرد می‌داند!

در ۲۵ آیه از ۹ سوره قرآن کلمه آدم ذکر شده است. در این بین کلمه آدم ۶ بار به صورت «**بنی آدم**» و یک بار به شکل «**ذریه آدم**» آمده است. در هر کدام از این سوره‌های قرآنی خداوند به توضیح بخشی از مسائل خلقت آدم و حوادث بعد از آن می‌پردازد. این تأکید الهی در قرآن بسیار جالب است و می‌تواند نشانه‌ای از اهمیت موضوع باشد. این توضیحات با ارائه اشاراتی به جزئیات مختلف در سوره‌های بقره، الاعراف، الاسراء و کهف آمده‌اند:

« **شما را بیافریدیم، و صورت بخشیدیم**، آن گاه به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه، جز ابلیس، سجده کردند و ابلیس در شمار سجده‌کنندگان نبود.
خدا گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او به‌ترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل.
گفت: از این مقام فرو شَو. تو را چه رسد که در آن گردن‌کشی کنی؟ بیرون رو که تو از خوارشدگانی.
گفت: مرا تا روز قیامت که زنده می‌شوند مهلت ده.
گفت: تو از مهلت یافتگانی.
گفت: حال که مرا نومید ساخته‌ای، من هم ایشان را از راه راست تو منحرف می‌کنم.
آنگاه از پیش و از پس و از چپ و راست بر آن‌ها می‌تازم. و بیشترین‌شان را شکرگزار نخواهی یافت.
گفت: از این جا بیرون شو، منفور مطرود. از کسانی که پیروی تو گزینند و از همه شما جهنم را خواهم انباشت.
ای آدم، تو و همسرت در بهشت مکان گیرید. از هر جا که خواهید، بخورید. ولی به این درخت نزدیک مشوید که در شمار بر خویش ستم‌کنندگان خواهید شد.
پس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا شرمگاهشان را که از آن‌ها پوشیده بود در نظرشان آشکار کند. و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع کرد تا مباد از فرشتگان یا جاویدانان شوید.
و برایشان سوگند خورد که نیکخواه شمایم.
و آن دو را بفریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند. پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان به آشکارا دشمن شماست؟
گفتند: ای پروردگار ما، به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیاوری، از زیان‌دیدگان خواهیم بود.

ketabton.com - The Digital Library

گفت: فرو شوید، برخی دشمن برخی دیگر، و تا روز قیامت زمین قرارگاه و جای تمتع شما خواهد بود.
گفت: در آن جا زندگی خواهید کرد و در آن جا خواهید مرد و از آن بیرون آورده شوید.
ای فرزندان آدم، برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و نیز جامه زینت. و جامه پرهیزگاری از هر جامه‌ای به‌تر است. و این یکی از آیات خداست، باشد که پند گیرند.
ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد، همچنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، لباس از تنشان کند تا شرمگاهشان را به ایشان بنمایاند. او و قبیله‌اش از جایی که آن‌ها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. ما شیطان‌ها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.
چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد. چرا چیزهایی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟» (آیات ۲۸-۱۱ سوره الاعراف، ترجمه آیتی)

«و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم. ولی فراموش کرد، و شکیبایش نیافتیم.
و آن گاه که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ همه جز ابلیس ــ که سرپیچی کرد ــ سجده کردند.
گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، شما را از بهشت بیرون نکند، که نگونبخت شوی.
که تو در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی.
و نه تشنه می‌شوی و نه دچار تابش آفتاب.
شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاویدانی و مُلکی زوال ناپذیر راه بنمایم؟
از آن درخت خوردند و شرمگاهشان در نظرشان پدیدار شد. و همچنان برگ درختان بهشت بر آن‌ها می‌چسبانیدند. آدم در پروردگار خویش عاصی شد و راه گم کرد.
سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را بپذیرفت و هدایتش کرد.
گفت: همگی از آن جا پایین روید؛ دشمنان یکدیگر. اگر از جانب من شما را راهنمایی آمد، هر کس از آن راهنمای من متابعت کند نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت.» (آیات ۱۲۳ ــ ۱۱۵ سوره طه، ترجمه آیتی)

«و آن گاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه مردم احاطه دارد. و آن چه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم. ولی تنها به کفر و سرکشی‌شان افزوده می‌شود.
و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همگان جز ابلیس سجده کردند. گفت: آیا برای کسی که از گِل آفریده‌ای سجده کنم؟
و گفت: با من بگوی چرا این را بر من برتری نهاده‌ای؟ اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی، بر فرزندان او، جز اندکی، مهار زنم.
گفت: برو، جزای تو و هر کس که پیرو تو گردد جهنم است، که کیفری تمام است.

ketabton.com - The Digital Library

با فریاد خویش هر که را توانی از جای برانگیز و به یاری سواران و پیادگانت بر آنان بتاز و در مال و فرزند با آنان شرکت جوی و به آن‌ها وعده بده. و حال آن که شیطان جز به فریبی وعده‌شان ندهد.
تو را بر بندگان من هیچ تسلطی نباشد و پروردگار تو برای نگهبانی‌شان کافی است.» (آیات ۶۵-۶۰ سوره الاسراء، ترجمه آیتی)

«و آن گاه که به فرشتگان گفتیم که آدم را سجده کنید، همه جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سر بتافت سجده کردند. آیا شیطان و فرزندانش را به جای من به دوستی می‌گیرید، حال آن که دشمن شمایند؟ ظالمان بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.» (آیه ۵۰، سوره کهف، ترجمه آیتی)

در این بین می‌توان به نکات ظریف دیگری نیز اشاره کرد:

«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آن جا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: **من آن دانم که شما نمی‌دانید**.
و نامها را به تمامی به آدم بیاموخت. سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه کرد. و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این‌ها خبر دهید.
گفتند: منّزهی تو. ما را جز آن چه خود به ما آموخته‌ای دانشی نیست. تویی دانای حکیم.
گفت: **ای آدم، آن‌ها را از نام‌هایشان آگاه کن**. چون از آن نام‌ها آگاهشان کرد، خدا گفت: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و بر آن چه آشکار می‌کنید و پنهان می‌داشتید آگاهم؟
و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست. و او از کافران بود.
و گفتیم: ای آدم، خود و زنت در بهشت جای گیرید. و هر چه خواهید، و هر جا که خواهید، از ثمرات آن به خوشی بخورید. و به این درخت نزدیک مشوید، که به زمره ستمکاران درآیید.
پس شیطان آن دو را به خطا واداشت، و از بهشتی که در آن بودند بیرون راند. گفتیم: پایین روید، برخی دشمن برخی دیگر، و قرارگاه و جای برخورداری شما تا روز قیامت در زمین باشد.
آدم از پروردگارش کلمه‌ای چند فرا گرفت. پس خدا توبه او را بپذیرفت، زیرا توبه‌پذیر و مهربان است.
گفتیم: همه از بهشت فرو شوید؛ پس اگر از جانب من راهنمایی برایتان آمد، بر آن‌ها که از راهنمایی من پیروی کنند بیمی نخواهد بود و خود اندوهناک نمی‌شوند.» (آیات ۳۸-۳۰ سوره بقره، ترجمه آیتی)

این نام‌ها را که قرآن درباره آن سخن می‌گوید و نمی‌دانیم چیست، عهد عتیق با توصیفاتی کودکانه و با داستانی تبسم انگیز، نام‌گذاری حیوانات توسط آدم ذکر می‌کند! مسئله‌ای که از

ketabton.com - The Digital Library

نظر الهی بسیار مهم بود و حتی فرشتگان نیز در این باره از خداوند سوال می‌کنند و معترض هستند.

«هابیل به گله‌داری پرداخت و قائن به کشاورزی مشغول شد. [۴-۳]پس از مدتی قائن هدیه‌ای از حاصل زمین خود را به حضور خداوند آورد. [۴-۴]هابیل نیز چند رأس از نخست زادگان گله خود را ذبح کرد و به‌ترین قسمت گوشت آن‌ها را به خداوند تقدیم نمود. خداوند هابیل و هدیه‌اش را پذیرفت،[۴-۵]اما قائن و هدیه‌اش را قبول نکرد. پس قائن برآشفت و از شدت خشم سرش را به زیر افکند.
[۴-۶]خداوند از قائن پرسید: «چرا خشمگین شده‌ای و سرت را به زیر افکنده‌ای؟ [۴-۷]اگر درست عمل می‌کردی، آیا مقبول نمی‌شدی؟ اما چون چنین نکردی گناه در کمین توست و می‌خواهد بر تو مسلط شود؛ ولی تو بر آن چیره شو!»
[۴-۸]روزی قائن از برادرش هابیل خواست که با او به صحرا برود. هنگامی که آن‌ها در صحرا بودند ناگهان قائن به برادرش حمله کرد و او را کشت.
[۴-۹]آن گاه خداوند از قائن پرسید: «برادرت هابیل کجاست؟»
قائن جواب داد: «از کجا بدانم؟ مگر من نگهبان برادرم هستم؟»
[۴-۱۰]خداوند فرمود: «این چه کاری بود که کردی؟» خون برادرت از زمین نزد من فریاد بر می‌آورد.
[۴-۱۱]اکنون ملعون هستی و از زمینی که با خون برادرت آن را رنگین کرده‌ای طرد خواهی شد. [۴-۱۲]از این پس هر چه کار کنی دیگر زمین محصول خود را آن چنان که باید، به تو نخواهد داد، و تو در جهان آواره و پریشان خواهی بود.»
[۴-۱۳]قائن گفت: «مجازات من سنگین‌تر از آن است که بتوانم تحمل کنم.[۴-۱۴]امروز مرا از این سرزمین و از حضور خودت می‌رانی و مرا در جهان آواره و پریشان می‌گردانی، **پس هر که مرا ببیند مرا خواهد کشت.**»
[۴-۱۵]خداوند جواب داد: چنین نخواهد شد؛ زیرا **هر که ترا بکشد، مجازاتش هفت برابر شدیدتر از مجازات تو خواهد بود.**» سپس خداوند نشانی برای قائن گذاشت تا اگر کسی با او برخورد کند او را نکشد. [۴-۱۶]آنگاه قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نود (یعنی «سرگردانی») در سمت شرقی عدن ساکن شد.» (عهد عتیق)

آیات قرآن در توضیح ناراستی‌های موجود درباره این مسئله نیز راه گشاست. سوال این جاست که چه کسی می‌توانست قائن عهد عتیق را به قصاص کشتن برادرش بکشد؟ آیا به غیر از آدم و حوا و دو پسرش کس دیگری در زمین زندگی می‌کرد؟ خاخام‌ها به این سوالات چه جوابی خواهند داد؟!
به توضیحات قرآن کریم رجوع می‌کنم که روشنگر اصلی این موضوع است:

«**و داستان راستین دو پسر آدم را بر ایشان بخوان، آن گاه که قربانیئی کردند. از یکیشان پذیرفته آمد و از دیگری پذیرفته نشد.** گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد.

ketabton.com - The Digital Library

اگر تو بر من دست گشایی و مرا بکشی، من بر تو دست نگشایم که تو را بکشم. من از خدا که پروردگار جهانیان است می‌ترسم.
می‌خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستمکاران.
نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد، و او را کشت و از زیانکاران گردید.
خدا کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود و به او بیاموزد که چه گونه جسد برادر خود پنهان سازد.
گفت: وای بر من، نتوانم همانند این کلاغ باشم و پیکر برادرم را دفن کنم. و در زمره پشیمانان درآمد.»
(آیات ۳۱- ۲۷ سوره بقره، ترجمه آیتی)

در این جا هر دو برادر که نام‌های ایشان را نمی‌دانیم برای خداوند قربانی می‌کنند. اما به سبب پرهیزکاری این قربانی از طرف یکی از آن‌ها قبول می‌شود. تقلیدهای کورکورانه عهد عتیق از آیات الهی تمامی ندارد.

«از این رو بر **بنی اسرائیل** مقرر داشتیم **که هر کس کس دیگر را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هر کس که به او حیات بخشد چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد.** و به تحقیق پیامبران ما همراه با دلایل روشن بر آن‌ها مبعوث شدند، باز هم بسیاری از آن‌ها همچنان بر روی زمین از حد خویش تجاوز می‌کردند.» (آیه ۳۲، سوره بقره، ترجمه آیتی)

سبحان الله، این تذکر نیز برای بنی اسرائیل می‌باشد که آیات قرآنی درباره فسادهای بزرگ ایشان در سوره اسراء نیز تذکر داده می‌شود. به راستی حرص و طمع سیری ناپذیر این قوم که تا لکه ننگ بزرگ نام یهود بر ایشان پیش رفته در چیست؟! آیا به غیر از این است که آن‌ها خود را دشمن خدا می‌دانند و فرهنگ عمومی ایشان هر فعلی را جهت سلطه بر جهانیان جایز می‌داند؟ آیا در سرزمین‌های اسلامی، متفکرین اسلامی به خواب رفته‌اند و کسی نیست که با بیان ساده و مستند به قرآن بگوید: «ای مسلمانان، تنها دین نزد خداوند اسلام است و یهود و نصارا دیگر یکتا پرست نیستند و از دوستی با ایشان نا امید شوید که ایشان دشمنان آشتی ناپذیر شمایند.»
آیا چهره کنونی خاورمیانه نشان نمی‌دهد که با غرب وحشی، به سرکردگی کنیسه و کلیسا نمی‌توان هیچ نوع مذاکره‌ای کرد؟(ادامه دارد ...)

حنیف شفاعتی

ketabton.com - The Digital Library

درباره مسئله ارامنه

در شماره پیشین توضیح دادم که جهت روشن شدن مسائلی پیرامون ارامنه، سوالاتی را به خلیفه گری ارامنه تهران ارسال نمودم. ولی هیچ جوابی از جانب ایشان نیامد. بدیهی بود که ایشان دقیقاً با آگاهی کامل نسبت به این مسائل سکوت کرده‌اند. در این یادداشت بر اساس اسنادی که در اختیار داریم، به بررسی جواب این سوالات خواهم پرداخت.

۱) چه کسی ارمنی محسوب می‌شود؟ شخص چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا بتوان به او ارمنی گفت؟ منظور این که آیا این یک مسئله نژادی است و یا مسئله زبانی و فرهنگی می‌باشد؟

جواب: در توضیح این که چه کسی ارمنی محسوب می‌شود، خارج از مسئله زبانی و فرهنگی، دو شاخصه دیگر قومی و مذهبی نیز دخیل است. ارامنه جزء معدود گروه‌های مسیحی مذهبی بودند که در جامعه کشورهای خاورمیانه زندگی می‌کنند. به همین سبب اغلب مردم ارمنی را معادل کلمه مسیحی می‌دانند. در حالی که مذهب یکی از تفاوت‌های فرهنگی این گروه قومی محسوب می‌شود.

«ارمنی نام دین یا مذهب نیست. ارمنی نام زبانی است از **خانواده زبان‌های هندی اورپایی**. لذا این زبان با زبان‌های هندی، فارسی، انگلیسی، روسی، ایتالیایی، و آلبانیایی هم ریشه و هم خانواده است. اکثر مردم ارمنی زبان، دین مسیحی و مذهب ارتدکس دارند؛ البته برخی از آن‌ها مذاهب دیگر نیز دارند.» (وبسایت پرسمان دانشگاهیان)

۲) از نظر پیشینه تاریخی، ارمنی‌ها به چه گروه قومی تعلق دارند؟

جواب: همان گونه که تاریخ نویسی سفارشی کنیسه و کلیسا برای همه ملت‌ها و اقوام جهان از هیچ آشوب افکنی و دروغ‌بافی و جعل فروگذاری نکرده‌اند، در مورد ارامنه نیز بی‌کار ننشسته‌اند. هر چند که در ادامه توضیح خواهم داد، این گروه قومی خود از مجریان این دروغ بافی‌ها و جعلیات بوده‌اند.
جمعیت ارامنه در جهان را حدوداً یازده میلیون نفر برآورد کرده‌اندکه سه میلیون نفر از این جمعیت در جمهوری ارمنستان زندگی می‌کنند. بقیه در بسیاری از کشورهای جهان پراکنده‌اند. خود این مسئله حاوی مطلب بسیار مهم و غیر قابل کتمانی می‌باشد و آن این که ارامنه هیچ گاه در جهان در حوزه‌ای خاص متمرکز نبوده‌اند و هرگز در قالب کشور و دولتی واحد و فراگیر تا همین چندی پیش و دوران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشته‌اند. ارامنه باید توضیح دهند که به چه دلیل و چه گونه دو سوم از جمعیت آن‌ها در خارج از جغرافیای کنونی موسوم به ارمنستان زندگی می‌کنند؟

ketabton.com - The Digital Library

قدیمی‌ترین اشاره مکتوب به نام و قوم ارمنی در کتیبه مجعول بیستون ثبت و ضبط شده است. در آن جا داریوش سه بار علیه ارامنه آشوبگر، نیروهای تحت فرمان خود را گسیل می‌دارد تا شورش آن‌ها را در هم بکوبد. این که مجریان طرح کتیبه سازی در بیستون، ارامنه را نیز جزء مللی دانسته‌اند که باید حضور آن‌ها در تاریخ ایران باستان در نظر گرفته می شد، خود نشانگر نفوذ ایشان در دستگاه جعل جهانی تاریخ و باستان شناسی است.
از نظریه جعلی اقوام هند و اروپایی کلاهی برای ارامنه نیز دوخته‌اند. در مورد ماهیت اصلی ارامنه نیز هیچ قطعیتی وجود ندارد. آن‌ها از طرفی خود را هند و اروپایی می‌دانند و از طرفی دیگر از اخلاف اورارتوها و هیتی‌ها می‌دانند. برای قدمت بخشیدن به حضور خود در منطقه به داستان عهد عتیق شاخه‌ای می‌افزایند و خود را از نوادگان نوح قلمداد می‌کنند! این مسئله به روشنی نشان می‌دهد که مسئولین فرهنگی ارامنه نیز همدستان تیم تاریخ سازی جهانی هستند.

۳) هر قوم و ملتی برای خود، وطنی مذهبی و ملی متصور است. وطن مذهبی و ملی ارامنه کدامین محدوده جغرافیایی است؟

جواب: از نظر مذهبی ارامنه مانند مسیحیان دیگر جهان دارای علایق مشترک مذهبی می‌باشند. اما از نظر قومی خود را مربوط به جغرافیایی در جنوب قفقاز و شرق ترکیه می‌دانند. تفکری که بر اساس داده‌های باستان شناسی مستند نیست و تکاپوی ارامنه برای این کار نتیجه‌ای به همراه نداشته است. تمرکز ارامنه در حوزه جنوب قفقاز و شرق ترکیه در نتیجه یک برنامه ریزی از پیش طراحی شده‌ای بود که اکنون نیز با طرح مسئله ارمنستان بزرگ از طرف ارامنه گرامی داشته می‌شود. ارامنه برای احقاق این دسیسه به کشتارهای بی‌رحمانه در قفقاز و به خصوص در قره باغ دست دراز کردند و به مانند یهودیان با سرهم بندی کردن داستان هلوکاستی، جنایت‌های خود را با مظلوم نمایی توجیه نمودند. آن‌ها اکنون در حالی از کشتار یک میلیون ارمنی توسط ترکان عثمانی در خاک ترکیه سخن می‌گویند که بیش از یک میلیون از جمعیت مسلمان قره باغ را آواره کرده‌اند.

۴) زبان ارمنی از کدامین گروه زبان‌های جهان می‌باشد و از نظر دامنه لغوی و ساختار گرامری چه ویژگی و جایگاهی در بین زبان‌های دیگر دارد؟

جواب: محققین ارمنی، زبان ارمنی را از شاخه هند و اروپایی معرفی می‌کنند. هر چند این نظریه مطرود شده است. اما اصرار ایشان از آن روی است که هیچ تحقیق جامعی در آن زبان انجام نشده است. زبان ارمنی به دلیل پراکندگی جمعیتی ارامنه از همه زبان‌های منطقه تأثیر پذیرفته است و این مسئله بررسی پیرامون زبان ارمنی را اندکی مشکل می‌کند.

«زبان ارمنی به طرز جالبی کلمات منسوخ شده فارسی مربوط به دوره اشکانیان را حفظ کرده است و هنوز هم در کشور ارمنستان کاربرد دارد. از این رو می‌توان کلمات منسوخ شده کهن زبان فارسی را با جست و جو در زبان ارمنی بیابیم. در حال حاضر تعداد زیادی از کلمات زبان فارسی مربوط به دوران اشکانیان در کشور ارمنستان استفاده می‌شود که در زبان فارسی کنونی ایران وجود ندارد. در جدول زیر برخی از کلماتی که در زبان فارسی منسوخ شده، اما در زبان ارمنی کاربرد دارد را با هم مرور می‌کنیم:

ketabton.com - The Digital Library

فارسی حال حاضر	فارسی دوران اشکانیان	زبان ارمنی
دشوار	دوشوار	دژوار
پیکار	پتکار	بایکار
افسوس	اپسوس	آپسوس
نیزه	نیزک	نیزاگ
نامه	نامک	ناماگ
زمانه	ژمانک	ژاماناگ
ملت	آزگ	آزگ
مرز	ساهمان	ساهمان
قرمز	کارمیر	کارمیر
قدرت	اوژ	اوژ
سفیر	دسبان	دسبان
خطر	ویتانگ	ودانک
خرما	آرماو	آرماو
حکم	ویجیر	وجیر
پرداختن	ویچاو	وجار
بوزینه	کپیک	گاپیگ

(وبسایت شرکت توریستی ارمنیک)

از آن جایی که می‌دانیم بعد از پوریم در منطقه کنونی ایران و عراق کسی زندگی نمی‌کرد، دانستیم که جاعلین برای تهیه و تدارک متون پهلوی و اشکانی جای دوری نرفته‌اند و از لغات ارمنی بهره جسته‌اند. چنان چه برای تهیه و تدارک متون هخامنشی از گرامر و لغات اسلاو بهره برده‌اند.

۵) الفبای ارمنی چه قدمتی دارد و قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی و یا سنگ نگاره‌های ثبت شده با این الفبا به چه دوره‌ای تعلق دارند و در کدامین سرزمین یافت شده‌اند؟

جواب: در این باره نیز افسانه‌های بی‌شماری تهیه و تدارک دیده‌اند. اکثر منابعی را که در توضیح تاریخچه الفبای ارمنی مشاهده کردم، تکرار مکرر همین داستانی است که در زیر می‌خوانید:

«ارمنیان تا پایان سده چهارم میلادی از خط **سریانی** یا **یونانی** استفاده می‌کردند و **از این رو ادبیات و تاریخ آنان به خط و زبانی غیرارمنی نوشته می‌شود**. پس از رسمیت یافتن دین مسیح در ارمنستان و مسیحی شدن ارمنیان، چون کتاب مقدس این دین به زبان یونانی یا سریانی بود، در مراسم مذهبی کلیساها نیز به این زبان‌ها سخن گفته می‌شد. در برخی از کلیساها کتاب مقدس را در هنگام مراسم به زبان ارمنی ترجمه و تفسیر می‌کردند و برای حضار بازگو می‌نمودند. **حروف خط ارمنی نخستین بار به کوشش و مجاهدت یک روحانی ارمنی به نام مسروب**

ketabton.com - The Digital Library

ماشتوتس، که با زبان‌های یونانی و زبان پارتی و زبان پارسی میانه (در دوره ساسانی) **آشنایی کامل داشت، اختراع شد.**» (ویکی پدیا)

این که **مسروب ماشتوتس** با کدامین زبان پارتی و پارسی میانه آشنایی کامل داشت، کل بنیان الفبا و زبان ارمنی را سرنگون می‌کند. زیرا از احوال همه این یاوه گویی‌ها باخبریم و باید عنوان کنم، همه این توضیحات در کل به این معنی است که ارامنه از نمایش اسناد خط و زبان کهن خویش عاجز هستند و چیزی در چنته برای ارائه ندارند.

نام حرف	حروف کوچک	حروف بزرگ	تلفظ	نام حرف	حروف کوچک	حروف بزرگ	تلفظ
Men	մ	Մ	م	Ayb	ա	Ա	آ
Yi	յ	Յ	ی	Ben	բ	Բ	ب
Nu	ն	Ն	ن	Gim	գ	Գ	گ
Sha	շ	Շ	ش	Da	դ	Դ	د
Vo	ո	Ո	اُ	Yech`	ե	Ե	اِ، یِ
Ch`a	չ	Չ	چ	Za	զ	Զ	ز
Peh	պ	Պ	پ	Eh	է	Է	اِ
Jheh	ջ	Ջ	ج	Ët`	ը	Ը	آ
Rra	ռ	Ռ	ر	T`o	թ	Թ	ت
Seh	ս	Ս	س	Zhe	ժ	Ժ	ژ
Vew	վ	Վ	و	Ini	ի	Ի	ای
Tiun	տ	Տ	ت	Liun	լ	Լ	ل
Reh	ր	Ր	ر	Xeh	խ	Խ	خ
C`o	ց	Ց	تْس	C'a	ծ	Ծ	تْس
Hiun	ւ	Ւ	و	Ken	կ	Կ	ک
P`iur	փ	Փ	پ	Ho	հ	Հ	هـ
K`eh	ք	Ք	ک	Dz'a	ձ	Ձ	دْز
Oh	օ	Օ	اُ	Ghat	ղ	Ղ	غ
Feh	ֆ	Ֆ	ف	Cheh	ճ	Ճ	چ

به حروف بزرگ و کوچکی که زیر آن‌ها خط کشیده شده توجه کنید، تکرار بی‌مفهوم واریانت‌های نوشتاری حروف U و N بسیار خنده‌دار است.

قدمت این الفبا را به سده پنجم میلادی مربوط دانسته‌اند. اما هیچ سندی از آثار نوشتاری به دست آمده از این سده‌ها در اختیار کسی نیست. این الفبا تقلیدی از حروف لاتین و یونانی است و تکرار واریانت‌های نوشتاری حرف u و n به صورت گسترده‌ای استفاده شده است. کاربرد الفبای ارمنی فراتر از سنگ قبرها و دیوار نویسی‌های کلیساها ارمنی نیست و هیچ پیشینه دیگری ندارد.

ketabton.com - The Digital Library

۶)آیا نسخه‌های قدیمی انجیل با این الفبا یافت می‌شوند؟ در چه موزه‌هایی می‌توان آن‌ها را دید؟

جواب: در این باره نیز کلیسای ارامنه، مانند دیگر کلیساهای جهان دست خالی هستند. اصولاً در جهان انجیل و توراتی با قدمتی فراتر از سه سده اخیر یافت نمی‌شود. علمای این دو فرقه مذهبی شیطانی بعد از گذر زمان و بر حسب نیازهای روز، اقدام به تغییراتی در متن اصلی انجیل و تورات‌های قدیمی کرده‌اند و نسخه‌های قدیمی‌تر را از بین برده‌اند. (ادامه دارد ...)

حنیف شفاعتی

ketabton.com - The Digital Library

باکو در کرانه خزر (بخش دوم)

تعمیرات و بازسازی‌های صورت گرفته در قلعه سنگی موسوم به ایچری شهر جلوه بسیار زیبایی به آن داده است. باکو در کل شهر بسیار تمیز و زیبایی است که توسعه متوازن در محیط شهری آن به خوبی قابل رؤیت است.



مترو شهر باکو در سال ۱۹۶۷ به زمان حضور اتحاد جماهیر شوروی راه اندازی می‌شود. این مترو اکنون چهار مسیر فعال دارد. به گوشه پایینی سمت چپ تصویر دقت کنید! قلعه سنگی ایچری شهر در حاشیه پایین نقشه قرار گرفته است.

کیفیت خیابان کشی‌ها و جدول‌ها و معابر پیاده‌رو و ... تقریباً در همه جای مرکز شهر و حومه به یک میزان زیبا و اصولی است.

کیفیت آسفالت خیابان‌ها در شهر باکو تا حدی است که چند سال پیاپی میزبان مسابقات اتومبیل رانی فرمول یک شد.

ketabton.com - The Digital Library

در این شهر به سختی می‌توان شاهد بوغ زدن‌های پی در پی ماشین‌ها بود. در شلوغ‌ترین ساعات روز و شب، خیابان‌ها نسبتاً آرام است و ترافیک چندانی دیده نمی‌شود. گویی در شهر کسی نیست!

رانندگان حقوق عابرین پیاده را به خوبی رعایت می‌کنند و چندین متر با فاصله توقف می‌نمایند و اجازه عبور به عابرین پیاده می‌دهند.

پلیس راهنمایی و رانندگی با کسی شوخی ندارد. حتی با عابرین پیاده. دقیقاً به خاطر دارم که پلیسی دختر جوانی را تنها به دلیل عبور نکردن از خط‌کشی عابر پیاده بیست مانات جریمه کرد که با احتساب آن زمان ارزش مانات حدوداً ۱۶۰ هزار تومان می‌شد.

در مرکز و حومه شهر فروشگاه‌های کوچک همانند بقالی‌هایی که مثلاً در ایران و ترکیه وجود دارد دیده نمی‌شوند. برای خرید حتماً باید به فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ رفت. قیمت کالاها با معادل قرار دادن پول ایران بسیار بسیار بالاست. اکثر اجناسی که در فروشگاه‌ها دیده می‌شود مربوط به کشور ترکیه است. اجناس روسی نیز کم و بیش مشاهده می‌شود. در این بین برنج، برخی از حبوبات و خرمای مضافتی جزء معدود کالاهای ایرانی بود که در این مارکت‌ها خود نمایی می‌کرد.

برخی از همراهان ما در اتوبوس مسافرانی بودند که به کشور خود برمی‌گشتند. و لوازم خانگی مانند قابلمه، ظروف غذا خوری و مواد خوراکی از قبیل برنج و حبوبات از جمله اقلامی بود که به فراوانی به کشور خود می‌بردند.

تنوع غذایی چندانی در رستوران‌های باکو به چشم نمی‌خورد. دونر کباب ترکیه و کباب اسکندر و فست فود KFC و مک دونالد جزء رایج‌ترین اغذیه‌های موجود بود. اما به نسبت کیفیت غذاهای ایران و مخصوصاً ترکیه، غذاهای پایتخت جمهوری آذربایجان چنگی به دل نمی‌زد.

من درباره مسائل مختلفی به بحث و گفت و گو با مردم آذربایجان پرداختم. مثلاً برخلاف میل و رغبت مردم ترک زبان آذربایجان ایران به موسیقی محلی آذربایجان، در جمهوری آذربایجان اغلب جوانان به موسیقی غربی بسیار علاقه نشان می‌دهند.

دیگر این که قشر جوان و تحصیل کرده جمهوری آذربایجان پیشرفت‌های صورت گرفته در عمران و آبادانی پایتخت و دیگر شهرهای آن کشور را سطحی می‌دانند. زیرا بعد از اتمام تحصیلات نمی‌توانند شغل دلخواه خود را به دست بیاورند و اکثراً به روسیه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی و آمریکا مجبور به مهاجرت هستند.

هر چند مسئله ازدواج برای جوانان در آن کشور به دلیل رفتارهای سنتی بسیار پر هزینه است. اما توقعات طرفین نسبت به همدیگر متعادل است و دختر و پسر درک متقابل نسبت به هم دارند.

ketabton.com - The Digital Library

درباره برخی از سنت‌های ازدواج در ایران با چند نفر به گفت و گو پرداختم، برای ایشان چنین توقعاتی بسیار تعجب برانگیز بود.

برخلاف چهره غیر اسلامی آذربایجان، مسلمانان معتقد و متعصب فراوانی درآن جامعه زندگی می‌کنند. علی رغم تصوری که از اسلام در جامعه ایرانی شکل گرفته، مسلمانان جمهوری آذربایجان علاقه قلبی شدیدی به اعتقادات دینی و مذهبی دارند و حتی آن‌هایی که در عمل به آن بی‌تفاوت می‌باشند با آن معاند نیستند.

علاقه‌مندی به افسانه‌های موجود در تاریخ معاصر برای مردم آذربایجان بسیار خوشایند است. آن‌ها مردم ترکیه را پشتیبان و مدافع و مردم آذربایجان ایران را برادران خود می‌دانند.



برج‌های تجاری باکو به شکل شعله‌های آتش

آذربایجان را اودلار یوردو[1] می‌نامند. این افسانه یهود ساخته ادامه همان جریان باستان پرستی است که ریشه در تاریخ زرتشتی گری موهوم دارد.

۱. سرزمین آتش‌ها

Azerbaycan'a yer çatlaklarından sızan doğal gazın ateş alması nedeniyle oluşan "Yanan dağlar" fenomenine göre ta eskiden "Odlar Yurdu" deniyor. Bakü'nün kenarında yer alan taş duvarla çepeçevre kuşatılmış Ateşgah kompleksi ateşe tapanlar tarafından tapınak olarak kullanılmış. Günümüzde bu kompleks müzeye dönüşmüş.

ketabton.com - The Digital Library



آتشگاه چهارطاقی موجود در شهر باکو، یادگاری از زتشتیان ایران



زبانه‌های آتش که به دلیل بیرون آمدن گاز طبیعی از دل زمین شکل گرفته است.

جاعلین در این جا نیز بدون گذاشتن سرنخ صحنه جرم را ترک نکرده‌اند. این دو کتیبه دو زبانه سانسکریت و فارسی در تصویر بعد، ماهیت واقعی و سفارشی بودن ساخت این معبد منتسب به آتش پرستان را عیان می کند.



ketabton.com - The Digital Library

باکو را شهر نفت و موسیقی معرفی می‌کنند. فکرت امیروف، عزیز حاجی‌بیگف، قارا قارایف از جمله مهم‌ترین آهنگسازان جمهوری آذربایجان می‌باشند.
عزیز حاجی بیگف خالق اپراهای «لیلی و مجنون» ، «شیخ صنعان»، «رستم و سهراب»، «شاه عباس و خورشید بانو»، «اصلی و کرم»، «هارون و لیلا» ، «کوراوغلو» و «فیروزه» است. دیگر آهنگسازان آذربایجان همچون فکرت امیراف و قاراقارایف نیز دانسته یا ندانسته در تبلیغ فرهنگ فارسی یهودی کوشیده و سرسپردگی عمیقی به این فرهنگ داشته‌اند.
کسی نمی‌تواند منکر این فرمانبری باشد. اما عجیب است که پان منشان ایران، فارس و ترک هرگز به بنیان این تابعیت اشاره نکرده‌اند و مانند نویسندگان کتاب «**جمهوری آذربایجان، ۲۳ سال تکاپو برای دولت و ملت سازی**» یهودمنشانه بیش‌تر به جنجال آفرینی و افزودن بر عمق گسل پیش آمده در روابط بین ملل و فرهنگ‌های منطقه پرداخته‌اند.
این کتاب توسط «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران» به چاپ رسیده است و بررسی برخی از فرازهای آن در تکمیل این مبحث بسیار راهگشا خواهد بود.
نخست باید اشاره نمایم که اسناد مورد استناد این مؤسسه در موضوع تاریخ معاصر ایران جعلی هستند. چنان چه تصاویر فوتو مونتاژ منتشر شده درباره دوران قاجاریه، شخص ناصر الدین شاه و حوادث موسوم به انقلاب مشروطه از این دست بوده‌اند.
ثانیاً این که گردآورندگان این کتاب به جای پرداختن به موضوع جمهوری آذربایجان، ابتدا باید درباره تکاپوی یهود برای ساختن فرهنگ مورد نظر خود با نام فرهنگ ایران باستان و پس از اسلام ایران و دوران معاصر، قلم فرسایی می‌کردند. پروژه‌ای که از اواخر دوران موسوم به قاجاریه با هجوم بی‌وقفه مأمورین کنیسه و کلیسا به منطقه خاورمیانه و به خصوص ایران سازمان دهی شد.

> «منطقه اران و شیروان تا شروع جنگ‌های روس ــ ایران در قلمرو ایران بود. بخش بزرگی از این سرزمین به موجب عهدنامه گلستان و چند شهر دیگر آن، شامل نخجوان، ایروان و اردوباد، به موجب عهدنامه ترکمنچای از ایران جدا و ضمیمه قلمرو روسیه تزاری شد...

> مجموعه مقالات پیش رو با رویکرد علمی و مستند، ضمن آگاهی بخشیدن به مسئولین کشور **برای اتخاذ سیاست‌های ملی** می‌تواند بخشی از خلاءهای پژوهشی موجود در جامعه ایران را پر کند.» (مقدمه کتاب «جمهوری آذربایجان، ۲۳ سال تکاپو برای دولت و ملت سازی»، دکتر حسین احمدی، صفحه ۹)

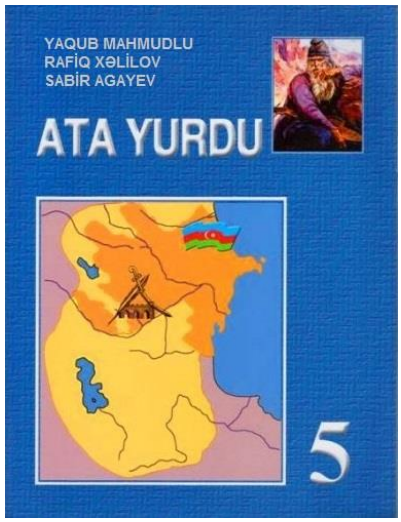
اسناد بین المللی و معاهدات و قراردادهای بین کشورها هرگز نمی‌توانند نابود شوند. یقیناً مورخین نمی‌توانند درباره اسناد عهدنامه موسوم به گلستان و ترکمنچای دروغی از نوع

ketabton.com - The Digital Library

دروغ‌های تکراری حمله اعراب و ترک‌ها و مغول‌ها بسازند. برای اثبات ادعاهای مطرح شده پیشنهاد دارم تصاویر نسخه اصلی عهد نامه‌های نام برده شده را نمایش دهند. اگر چنین اسنادی موجود نیست، پس این ادعاها برای پیشبرد چه اهدافی تدارک دیده شده‌اند؟

«با فروپاشی شوروی، روشن‌فکران جمهوری آذربایجان، به منظور مقابله با بحران هویت به وجود آمده، به فکر ساختن پیشینه تاریخی برای سرزمین خود برآمدند و به نوعی از تاریخ نگاری روی آوردند که مبتنی بر اسناد، منابع و مدارک معتبر تاریخی نبود. با توجه به این که دانش آموزان در صدد کند و کاو گسترده برای اثبات واقعیت‌ها نیستند، کتاب‌های تاریخی نوشته شده برای دانش آموزان در جمهوری آذربایجان جولانگاه ناسزاها، تهمت‌ها و اظهارات خلاف ادب، علم و دین بوده است.» (همان جا، مقاله «بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان، صفحه ۱۳»)

این همان شگرد مشترکی است که در کتاب‌های درسی تدارک دیده شده با مدیریت یهودیان در تمامی کشورهای منطقه سازمان‌دهی شده است و جمهوری آذبایجان نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگر به نظرات و آرای پان‌های مختلف در منطقه توجهی عمیق داشته باشیم، هیچ کدام در تضاد و تقابل بنیانی با یکدیگر نیستند و در حقیقت یکی عامل بقای آن دیگری و دیگران می‌باشد.



کتاب درسی آتا یوردو (سرزمین پدری)، جمهوری آذربایجان

«نقشه روی جلد کتاب هم آذربایجان بزرگ را نشان می‌دهد که در آینده باید تشکیل شود و شامل قفقاز و **۱۰ استان ایران** است که با رنگ زرد مشخص شده است. با اعتراض چند باره سفارت ایران در باکو و تسلیم یادداشت اعتراض آمیز، نقشه روی جلد کتاب در سال ۲۰۰۲ م. به این صورت تغییر یافت که قلمرو کنونی جمهوری آذربایجان با رنگ زرد پر رنگ و مناطقی که در آینده به جمهوری

ketabton.com - The Digital Library

آذربایجان ملحق خواهد شد با رنگ زرد کم رنگ نشان داده شد.» (همان جا، مقاله «بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان، صفحه ۱۹»)

این پروژه در راستای طرح تجزیه کشورهای خاورمیانه و به خصوص ایران با نام «طرح خاورمیانه بزرگ» اجرا می‌شود که گروه‌های خرابکار ساکن در هر یک از کشورهای منطقه، در آن نقشی را بر عهده گرفته‌اند. تا بعد از به ثمر رسیدن این طرح تا حد ممکن قدرت‌های کوچک‌تری در خاورمیانه حاکم شوند و یهود با آسودگی و فراغ بال بیش‌تر ادامه نقشه‌های شوم خویش را پی‌گیری نماید. چنان چه در بخش کردنشین عراق و ترکیه و سوریه نیز شاهد چنین تحرکاتی هستیم. (ادامه دارد ...)

حنیف شفاعتی

پیشنهاد کاربران

ketabton.com - The Digital Library

تکلیف ما و تاریخ برساخته



محمد میرزایی، سید مرتضی حسینی

اخیراً در جایی خواندم «کتاب تاریخ اشکانیان اعتمادالسلطنه به خاطر این‌که تُرک بودن اشکانیان را ثابت کرده است، از طرف پان فارسیست‌ها همواره بایکوت شده است». در این که جریان تاریخ‌نگاری ایران به عنوان شاخه‌ای از جریان بسیار بزرگ و سیاسی شرق‌شناسی، یکی از مهم‌ترین عوامل و مراکز تحریف، تخریب و ایجاد اختلال در تاریخ و هویت ایرانیان و حتی خود فارسی زبان‌ها بوده است، تردیدی وجود ندارد. اما نکته جالب این است که ذهنیت و روح مکاتب تاریخ‌نگاری انتقادی در ایران از جمله مکتب تاریخ‌نگاری آذربایجان، (و همچنین مکتب تاریخ‌نگاری چپ) نیز به شدت تحت تأثیر همین تاریخ برساخته است. به عبارت دیگر مکتب تاریخ‌نگاری آذربایجان به جای نقد بنیانی و جدی تاریخ نگاری ایرانی ــ پارسی، تنها سعی کرده و می‌کند که در این مسابقه تاریخی وارد شده و در این آوردگاه تاریخی که بخش بزرگی از آن به کلی برساخته و تئاتروارِه است، جای پایی برای خود باز کند. تلاش برای تُرک‌سازی اشکانیان و معرفی کردن این دولت به ظاهر پانصد ساله! به عنوان یک قوم و دولت تُرک، از جمله این کوشش‌هاست. تلاش برای جست وجوی ریشه‌های تاریخی یا باستانی اجتماعات تُرک ایران از جمله آذربایجانیان فی‌نفسه کاری بسیار مهم و بایسته است. اما چه گونه؟

بحث و نقد ما در همین روش‌شناسی است. روش مألوف در تاریخ‌نگاری ایران که مکتب تاریخ‌نگاری آذربایجان هم متکی به همین روش‌شناسی و متُد ناقص تاریخ‌نگاری است، این است که محقق امر و سوژه تاریخی، به کتب گوناگون مراجعه کرده و مطالب مورد نظر و در بسیاری از مواردِ دل‌خواهش را جمع‌آوری کرده و سپس این مطالب را به شکل یک یادداشت، مقاله و یا کتاب (بسته به موضوع) عرضه می‌کند و در میان منابعی که مراجعه می‌کند، منبع هر چه قدیمی‌تر باشد، ارزش مطلب و اخبارش بیش‌تر خواهد بود! بی‌آن که محقق به این مسئله مهم و البته آزار دهنده و مزاحم، توجه داشته باشد که اعتبار این منابع و مطالب موجود در آن‌ها چه قدر است؟ اگر چه این روش یکی از قدیمی‌ترین روش‌های تاریخ‌نگاری است، اما در عین حال کهنه‌ترین، ناقص‌ترین و کم‌اعتبارترین آن‌ها نیز می‌باشد.

ketabton.com - The Digital Library

محقق تاریخ باید در عین گوش دل سپردن به زمزمه‌های افسون‌گرانه تاریخ‌نویسان کهن که در بسیاری از موارد به قصه‌سازی و قصه‌بافی انجامیده است (همچون تواریخ هردوت)، از غرق شدن و همسو شدن با این روایات بپرهیزد و هر گاه به چنین لغزشی نزدیک شد، با نیش این سؤال تلخ به خود آید که اعتبار این روایات تا چه حد است؟ چه معیار و محکی برای اعتبارسنجی این روایات وجود دارد؟ هر چه موضوع مورد مطالعه و بررسی محقق به زمانه او نزدیک‌تر باشد، این اعتبارسنجی به سبب این که در آن‌ها محکِ نقد تاریخ چیزی جز تاریخ نیست، مشکل می‌شود. اما هر چه قدر موضوعِ موردِ مطالعه محققَ به دَوران‌های قدیم‌تر متعلق باشد، کارش از این جهت راحت‌تر می‌شود که پایِ دانش بسیار مهم دیگری به میان می‌آید و این دانش، محک و معیاری بسیار توانمندتر از تاریخ برای اعتبارسنجی منابع کهن تاریخی است. این دانش مبارک، علم «باستان‌شناسی» است. یک قصه‌نویس که معمولاً هم عنوان «مورخ» را یدک می‌کشد، می‌تواند در یونان دو هزار و پانصد و اندی سال پیش بنشیند و انبوهی از قصه‌ها و داستان‌ها سرهم کند و عده زیادی نیز که امروز عنوان «مورخ» را یدک می‌کشند، قصه‌های او را با عنوان «تاریخ» به خورد ملت‌ها، به ویژه در سرزمین‌های مستعمراتی بدهند (البته با این فرض که کتابی همچون تواریخ هردوت جعل جدید نبوده و واقعاً متنی کهن باشد؛ وگرنه اگر جعل جدید باشد، بحث به کلی منتفی است). اما باستان‌شناسی دانشی است که رد پای اقوام و دولت‌ها را که در عنوان «تمدن» یک کاسه می‌شود، جست وجو کرده و سعی می‌کند تاریخ نوشته شده بر روی خاک را بیابد. زیرا تاریخ نوشتن بر روی پوست، کاغذ یا لوح سنگی از راست و دروغ کاری بسیار ساده و آسان است و ریشه جعلیات تاریخی در همین آسانی و فریبندگی است. اما نوشتن تاریخ بر روی خاک مستلزم صدها، بل که هزاران سال تجمع، تلاش و بر هم نهادن تجارب تاریخی است.

دانش باستان‌شناسی خود از آن جا آغاز شده است که یهودیان آگاه و باسوادی که همواره تورات را نه تنها به عنوان یک کتاب دینی، بل که به عنوان متنی تاریخی می‌خواندند، در این کتاب اخباری طولانی درباره سرگذشت انبوهی از اقوام، دولت‌ها، شهرها و تمدن‌ها با محوریت تاریخ و سرگذشت قوم یهود و شهر اورشلیم مشاهده می‌کردند که امروزه اثری از آن‌ها وجود ندارد. بنابراین با انگیزه جست وجوی این اقوام، دولت‌ها، شهرها و تمدن‌ها و در رأس آن‌ها رد پای قوم و تمدن یهود، با حمایت مراکز مدیریت مستعمرات از جمله مراکز شرق‌شناسی، گروه گروه از اروپا و بعدها آمریکا به شرق میانه آمدند و خاک مناطق بسیاری را زیر و رو کردند و بخش بزرگی از این تمدن‌ها و شهرها را کشف کرده و به جهان معرفی نمودند و البته همواره و هر زمان منافع مراکز مدیریت مستعمرات و شرق‌شناسی و قوم یهود را مد نظر داشته و دارند. با پیش‌روی کار باستان‌شناسی در شرق میانه از جمله مصر، عراق، فلسطین، لبنان، سوریه، ترکیه به

ketabton.com - The Digital Library

ویژه آناتولی، ایران به ویژه خوزستان و آذربایجان، قفقاز و سایر مناطق کم‌اهمیت‌تر، وجود تاریخی بسیاری از اقوام، شهرها و تمدن‌های نام برده شده در تورات به اثبات رسید. زیرا انبوهی از آثار حیرت‌انگیز تمدن و شهرنشینی به ویژه در بین‌النهرین کشف شد که درجه ترقی و تمدن آن‌ها هنوز هم خیره کننده و حیرت‌آور است.

با ادامه این پروژه عظیم، همان گونه که بخش بزرگی از مطالب تاریخ تورات تأیید شده و وجود تاریخی بسیاری از اقوام و تمدن‌های نام برده شده در تورات به عنوان واقعیت‌های بزرگ و کهن تاریخی به جهان امروز ثابت شد، اما عکس آن نیز اتفاق افتاد. یعنی بخش بزرگی از مطالب تاریخی منسوب به متون کهن از جمله تواریخ هردوت، تبدیل به قصه شد. زیرا باستان‌شناسی هیچ اثری از آن‌ها بر رو یا در زیر خاک شرق میانه نیافت. اصلی‌ترین بخش این تواریخ خالی از دستاورد تمدنی که باستان‌شناسی چیز قابل توجهی از آن‌ها به ویژه در آذربایجان نیافت، مقطع تاریخی ــ باستانی پس از پایان عصر آهن است که طبق متون تاریخی، با دوره‌های موسوم به هخامنشی، اشکانی و ساسانی منطبق است. یعنی یک دوره ۱۲۰۰ ساله که ناصر پورپیرار آن را «دوازده قرن سکوت» نامید و به صورتی مفصل و موشکافانه به بررسی انتقادی مطالب تاریخی منسوب به این دوازده قرن پرداخت.

نکته جالب این جاست که باستان‌شناسان با پی بردن به این رکود و انحطاط تمدنی که رد پای آن به صورت یک انهدام سراسری به ویژه در قفقاز (مهم‌ترین نمونه؛ محوطه‌ی تَرَه کند یا همان کارمیربلور در ارمنستان)، آناتولی (مهم‌ترین نمونه؛ توپراق قالا)، آذربایجان (مهم‌ترین نمونه؛ محوطه حسنلو) و بین‌النهرین به وضوح مشاهده می‌شود، به لاپوشانی این انحطاط تمدنی کوشیده و سکوت کردند و سررشته کار را به دست مورخان دادند تا با به روز کردن، بازنویسی و تألیف و تدوین مطالب قصه‌وار متون تاریخی از جمله تواریخ هردوت و افزودن انبوهی از روایات راست و دروغ بر آن‌ها، این انحطاط تمدنی را از چشم اقوام و ملل ساکن این مناطق دور نگه داشته و این دوران و خلاء تاریک را با انبوهی از تواریخ و دولت‌های شکوهمند پر کنند که دستاورد این کوشش تاریخ‌نگارانه در تاریخ ایران، تواریخ دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی است. نمونه‌های زیادی از آثار تاریخ‌نگارانه برای این دوران تاریک نوشته شده و می‌توان در این جا معرفی کرد. مشهورترین این آثار «تاریخ ایران باستان» اثر مشیرالدوله پیرنیاست که به سه جلد پیرنیا مشهور است. درباره دوره موسوم به اشکانی نیز کتاب «هزاره‌های گم شده» اثر پرویز رجبی را می‌توان معرفی کرد که آش شله قلمکاری است از روایات درهم و برهم تاریخی ــ افسانوی با چاشنی خیال‌پردازی‌های خنده‌دار و روده‌درازی‌های بی‌اساس. چرا که نویسنده واقعاً دست خالی بوده و ناگزیر از هر وجیزه‌ای، موضوعی بزرگ ساخته و داستان پرداخته، آن هم برای پر کردن هزاره‌های گم شده و تاریکی که قرار بود با یک تاریخ مشعشع

ketabton.com - The Digital Library

پر شود. نکته مهم و جالب دیگر این که تاریخ‌نویسان ایرانی، هیچ گاه این سؤال را پیش نکشیدند و نمی‌کشند که چرا باستان‌شناسی درباره دوران طولانی منسوب به این سه دولت، کار قابل توجهی انجام نداده و نمی‌دهد، نه مطالعه و کاوشی جدی انجام می‌دهد و نه به صراحت اعلام موضع می‌کند؟ و بدین ترتیب هر سال انبوهی از مطالب به روز شده و البته تکراری درباره این دوران طولانی تنها از سوی مورخین با رنگ و لعاب جدید عرضه می‌شود و انبوهی از تحصیل‌کردگان تاریخ در این وادی مشغول‌اند، بدون آن که نتیجه کارآمدی از آن‌ها حاصل شود.

اکنون به آغاز سخن بازمی‌گردم، در وضعیتی که باستان‌شناسی قادر نبوده و نیست که از یک دوره پانصد ساله منسوب به دولتی به نام اشکانیان، هیچ اثر قابل توجهی به ویژه در آذربایجان کشف و معرفی کند، این روایات و داستان‌های تاریخی در آثار هردوت یا پیرنیا یا اعتمادالسلطنه، چه قدر اعتبار و سندیت دارد؟ تا چه رسد به این که اعتمادالسلطنه تُرک بودن آنان را نیز ثابت کرده باشد!! من کاری به تاریخ‌نگاری ایرانی و مکتب پان ایرانیسم ندارم که کارش از بی‌خردی گذشته و به سفاهت کشیده است و امیدی به اصلاحش نیست، اما از دوستان و محققین منتقد از جمله آذربایجانی که می‌توانم آن‌ها را به مکتب تاریخ‌نگاری آذربایجان منسوب کَنم (این مکتب به صورت جدی با محمدتقی زهتابی و دو جلد مشهور او آغاز می‌شود) این تمنا را دارم که به این مسئله مهم تاریخ شرق میانه، ایران و آذربایجان توجه جدی داشته و به جای شرکت کردن در یک مسابقه تاریخی و رقابت کور با مکتب پان ایرانیسم، روش‌شناسی به کلی متفاوت و بنیان‌اندیشانه‌تری را پیش بگیرند. زیرا شرکت در این مسابقه تاریخی، سرانجامی جز سقوط در چاه ویل تاریخ‌سازی و هویت‌تراشی دروغین همانند تاریخ و هویت پراختلال ایرانی، نخواهد داشت. اگر قرار است تاریخ چراغی فرا راه آینده باشد که به واقع نیز چنین باید باشد، تاریخ و هویت برساخته و جعلی، نه تنها چراغی فرا روی هیچ قوم و ملتی نخواهد نهاد، بل که قوم و ملت فریفته به تاریخ و هویت برساخته را به راه و سرانجامی جز خودشیفتگی و خودبرتربینی توخالی، دروغ، انحطاط، گمراهی، بلاتکلیفی، ستیزه‌جویی و نزاع و پراکندگی رهنمون نخواهد شد. چنان که ایرانیان را به این وضعیت انداخته و آثار و نتایج شوم آن، هر روز بیش از پیش آشکار می‌گردد.

و السلام علی من التبع الهدی

در این نوشته‌ها مفاهیمی به کار رفته که نیاز به توضیح دارد. از جمله مکاتب تاریخ‌نگاری موجود در ایران (مکتب تاریخ‌نگاری ایرانی ــ پارسی یا پان ایرانیسم، مکتب تاریخ‌نگاری چپ و مکتب

ketabton.com - The Digital Library

تاریخ‌نگاری آذربایجان)، همچنین دلیل اصلی این تاریخ و هویت‌سازی برساخته و جعلی برای ایرانیان. ارائه‌ی این توضیحات بحثی است که در این نوشته فرصت پرداختن به آن‌ها نیست.

ketabton.com - The Digital Library

تاریخ ملی، مورخان بیگانه! (۱)

حسام زندی

«به عنوان مورخی که از عامیگری فاصله می‌گیرد و با رد تاریخ نویسی داستان پایه و سرهم بندی شده موجود، که سوقات مراکز دانشگاهی دست‌آموز کنیسه و کلیسا در قرون اخیر، به قصد محو ردپای ماجرای پلید پوریم بوده و گزینش مکتب بنیان اندیشی در بررسی‌های تاریخی، که خود را پایه گذار آن می‌داند، بارها از خود پرسیده‌ام که سران یهود با کدام محاسبه صلاح قوم خود را در اختفای رخداد پوریم تشخیص داده‌اند؟ و آن گاه با منظور کردن حجم نامتعارف سرمایه و سودای صرف شده برای بافتن روکشی که بتواند عوارض بس عریض پوریم را بپوشاند، قانع شده‌ام که سعی یهود در انکار پوریم، به عنوان یک رخداد تعیین کننده تاریخی، از نظر فنی چندان دشوار نبوده است، زیرا می‌دانسته‌اند که شرق میانه به علت عوارض پوریم و نبود تجمع انسانی، تاریخ مدون و معارض و مراکز دفاع فرهنگی نداشته تا در برابر تألیفات سفارشی کنیسه و کلیسا قرار گیرند و از کاربرد آن دروغ‌ها بکاهند. در واقع تاریخ کنونی شرق میانه را برای منطقه‌ای ساخته‌اند که قرن‌های متمادی از آثار و عوارض تاریخی و لاجرم ثبت آن محروم بوده و به همین سبب همانند کاغذی سفید در اختیار نو مورخین یهود و به خدمت آن استراتژی اصولی درآمده، که در دور جدید و معاصر تمدن، قصد ایجاد تصور مظلومیت مداوم تاریخی برای قوم یهود را داشته است. پروژه‌ای که سرانجام به غصب طلبکارانه سرزمین فلسطینیان و تشکیل دولت غاصب اسرائیل در قلب ممالک اسلامی منتهی شد. طبیعی است که در زمینه چنین برنامه‌ای، بیان واقعی تاریخ و شناساندن قوم یهود به عنوان احضار کننده کورش برای انهدام تمدن‌های کهن منطقه و سرانجام هولناک آن، یعنی نسل کشی موحش پوریم، کاملاً با پیش‌برد آن پروژه در تضاد بود و اجرای آن را ناممکن می‌کرد.

با همین منظور، تاریخ نویسی موجود، با تغییر محتوا و فرم، به گونه‌ای وارونه، آن اقدام نخست تجاوز یهودیان به مراکز زیستی کهن تمدن، یعنی فراخواندن کورش به شرق میانه را، نخستین گام آدمی برای ورود به دوران تمدن معرفی کرده، مبدایی در رعایت حقوق عمومی شناسانده و پیشرفت را وامدار این تلاش کورش دانسته است!!!» (یادداشت‌های صفویه، شماره ۹۲)

این یادداشت تلنگر دوباره‌ای است برای مسئولین بی‌مسئولیت فرهنگی کشور که اکنون به گمان خویش با دفاع از داده‌های تاریخی سراسر مجعول باستان و دوران ظهور اسلام و هزاره‌ای بعد از آن، خود را میراث‌دار فرهنگ اسلامی معرفی می‌کنند. داده‌هایی که سراسر وارداتی است و بدون کم‌ترین بررسی‌های بومی و ملی توسط نیروهای فرمانبردار داخلی

ketabton.com - The Digital Library

ترجمه شده و برای مسموم کردن تفکر مردم منطقه و به خصوص ایران ارائه گشته است. چنان چه این سیستم مخوف و سازمان یافته جهانی که به دست کنیسه و کلیسا مدیریت می‌شود، به روشنی تمام جلوی انتشار سری کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران» را گرفت و هنوز هم کسی در این سرزمین از ترس یهود جرأت افشاگری درباره آن را ندارد. اما خورشید تا ابد پشت ابر نمی‌ماند و هم اینک نور حقیقت بنیان اندیشی از روزنه‌هایی بس باریک بر فهم و کمال انسانی تابیده است و معاندین غالباً یهودی با بستن چشم و فروکردن ده من پنبه در گوش نمی‌توانند منکر آن باشند.

سخن مدیر مسئول

«۱) هاید ماری کخ ، ۲)والتر هینتس ، ۳)دیاکونوف، ۴) جان کرتیس، ۵)کلمان هوار، ۶) مالکوم کالج، ۷)گوتشمید، ۸) سرجان ملکم، ۹) سولوود، ۱۰)ارنست بابلون، ۱۱)راولینسون، ۱۲)کنت، ۱۳)شارپ، ۱۴)هانترمن، ۱۵)باویان، ۱۶)اوپنهایم، ۱۷)وگلسانگ، ۱۸)هلن سان سینی، ۱۹)پوتس، ۲۰)گیرشمن، ۲۱)داندامایف، ۲۲)جورج کامرون، ۲۳)کریتسن، ۲۴)مری بویس، ۲۵)واندنبرگ، ۲۶)بریان، ۲۷)اومستد، ۲۸)لوکونین، ۲۹)بنونیست، ۳۰)اشپیگل، ۳۱)دوشن گیمن، ۳۲)اورانسکی، ۳۳)رودریگر اشمیت، ۳۴)اریک اشمیت، ۳۵)نیبور، ۳۶)هنینگ، ۳۷)دیالافوآ، ۳۸)فلاندن، ۳۹)هارلز، ۴۰)پتانزونی، ۴۱)پریکاردو، ۴۲)پطروشفسکی، ۴۳)ریچار فرای، ۴۴)هرتسفلد، ۴۵)کرزن، ۴۶)آرتور پوپ، ۴۷)کست، ۴۸)تیلیا، ۴۹)گدار، ۵۰)آلفونس گابریل، ۵۱)لسترنج، ۵۲)مایکل رف، ۵۳)آستروناخ، ۵۴)آلتهایم، ۵۵)دوپرون، ۵۶)اشپرینگ لینگ، ۵۷)اندریاس، ۵۸)اینوستوانزف، ۵۹)اشتولزه، ۶۰)آنکتیل، ۶۱)دوپره، ۶۲)ترزل، ۶۳)دلاواله، ۶۴)شاردن، ۶۵)ویلیام اوزلی، ۶۶)موریه، ۶۷)گروته فند، ۶۸)تاورنیه، ۶۹)دانویل، ۷۰)رنه، ۷۱)کرپورتر، ۷۲)لایارد، ۷۳)شتولسه، ۷۴)دمورگان، ۷۵)ساره، ۷۶)لفتوس، ۷۷)شیندلر، ۷۸)جونز، ۷۹)کمپبل، ۸۰)جی کوک بروک، ۸۱)بریجز، ۸۲)ویلوکف بورنون، ۸۳)شریدن، ۸۴)سوزرلند، ۸۵)مک دونالد، ۸۶)استانلی، ۸۷)لاسن، ۸۸)گوبینیو، ۸۹)تکسیه، ۹۰)لاگیش، ۹۱)تایلر، ۹۲)راسک، ۹۳)فریزر، ۹۴)وسترگارد، ۹۵)ژوبر، ۹۶)جکسون، ۹۷)اردمان، ۹۸)گنی‌ئیر، ۹۹)دارسی تود، ۱۰۰)وستبروک، ۱۰۱)ژموریه، ۱۰۲)کاسپار، ۱۰۳)کامپفر، ۱۰۴)کرفتر، ۱۰۵)رولاندو مکنم، ۱۰۶)توماس هربرت، ۱۰۷)ونیکلمان، ۱۰۸)تیخسن، ۱۰۹)میونتر، ۱۱۰)دارمستتر، ۱۱۱)ویلفرید زاپیل، ۱۱۲)کرستن سن، ۱۱۳)انگلبرت، ۱۱۴)دکایلوس، ۱۱۵)مارسل، ۱۱۶)مکنزی، ۱۱۷)روبرت گوبل، ۱۱۸)یونکر، ۱۱۹)شیدر، ۱۲۰)گروبه، ۱۲۱)آشتین، ۱۲۲)پروا، ۱۲۳)بورنی، ۱۲۴)رانکین، ۱۲۵)هانسمن، ۱۲۶)آمیه، ۱۲۷)استروس، ۱۲۸)فیگوروآ، ۱۲۹)دبروین رایس، ۱۳۰)دایسون، ۱۳۱)هول، ۱۳۲)فلاتری، ۱۳۳)فیلیپ اسمیت، ۱۳۴)کالیکان، ۱۳۵)هانری والترز، ۱۳۶)لایارد، ۱۳۷)مری هلن، ۱۳۸)میخائیل یوگنیویچ ماسون، ۱۳۹)بارتولد، ۱۴۰)برستد، ۱۴۱)مارکوارت، ۱۴۲)نیولی، ۱۴۳)هومباخ، ۱۴۴)ایساک دوبوسوبر، ۱۴۵)باور، ۱۴۶)موزهایم، ۱۴۷)تئودور بارکنای، ۱۴۸)کلیما، ۱۴۹)آبه، ۱۵۰)پرمون، ۱۵۱)ریپکا، ۱۵۲)هارولد لمب، ۱۵۳)آلبر شاندور، ۱۵۴)اریکا بلابتروی، ۱۵۵)گانتر، ۱۵۶)پل جت، ۱۵۷)لوکوک، ۱۵۸)رولاند کنت، ۱۵۹)فن هافن، ۱۶۰)فورسکال، ۱۶۱)کرامر، ۱۶۲)بارنفایند، ۱۶۳)پرو، ۱۶۴)ماسکارلا...»

ketabton.com - The Digital Library

لیست بلند بالا، البته ناقص فوق، شامل مجموعه مورخین، باستان شناسان، کارشناسان و جهان گردان بیگانه و غربی است که در رابطه با ایران و تاریخ ایران دست به تحقیقات تخصصی، جدی و اساسی زده، قلم فرسایی‌ها کرده و کتاب تألیف نموده‌اند. تاریخ کنونی ایران باستان (منظور تاریخ به اصطلاح آکادمیک و رایج کنونی ایران باستان) سراپا مدیون و مرهون زحمات شبانه روزی و عظیم این به اصطلاح اساتید غربی است که طی مطالعات پی‌گیر و فوق طاقت فرسای خود، کلنگ حفاری بر خروارها توده خاک حوزه‌های باستانی مختلف ایران زده، لایه‌های باستان شناسی را کشف کرده، اجزای مختلف یافته‌های باستان شناسی را بررسی و تفسیر کرده و کتیبه‌ها و حروف زبان‌های مرده! ۲۵۰۰ ساله ایران را طی فرآیندی بس طولانی رمز گشایی و ترجمه و به عبارتی دوباره زنده کرده‌اند و ...

جالب این که محققین ایرانی از زمان مشروطه تا به حال، یعنی قریب یک قرن بدون استثناء هیچ نقشی در این امور بنیانی تاریخ ملی خود ایفا نکرده و به جرأت می‌توان گفت حتی یک سطر نظر انتقادی و مستقل در زمینه تاریخ ملی خود ننگاشته، درست مانند دستگاه پلی کپی بدون این که فهمی از مطالب مورد انتشار خود داشته باشند، اقدام به انتشار آثار این مورخین غربی نموده‌اند و نهایت افتخار، فضل، علم و اعتبار خود را در هر چه بیش‌تر مزین کردن صفحه انتهای تألیفات سست و بی‌اسلوب خود از نام‌های فوق دانسته‌اند. باز قابل اثبات است در صد سال اخیر تنها و تنها مشغول ترجمه و رونویسی از دست مورخان غربی و از دست همکاران داخلی خود بوده‌اند:

«پارس‌ها مردمانی هستند آریایی نژاد، که معلوم نیست کی به فلات ایران آمده‌اند، در کتیبه‌های آسوری از قرن نهم ق.م از مردم «پارسواش» ذکر شده و این مردم در اطراف دریاچه اورمیه می‌زیسته‌اند. بعض محققین مانند راولین سن و هوم مل و پراشک عقیده داشتند که مردم پارسواش همان پارسی‌ها بودند.» (حسن پیرنیا، ایران باستان، ص۲۲۶)

«پارسی‌ها مردمانی آریایی نژاد بودند که تاریخ آمدن آنان به ایران معلوم نیست. در کتیبه‌های آسوری از سده نهم پیش از میلاد از مردمی به نام پارسواش یاد شده که چنان که در پیش گفتیم در حوالی دریاچه اورمیه یا کرمانشاهان می‌زیستند. به عقیده محققانی چون راولین سون و هومل و پراشک مردم پارسواش همان پارسی‌ها بودند.» (محمد جواد مشکور، ایران در عهد باستان، جلد اول، ص۱۶۴)

چنان که می‌بینید در مثال بالا یکی از همین به اصطلاح اساتید تاریخ ایران یک متن و مضمون را بدون کوچک‌ترین اختلافی در مضمون و منظور، از کتاب استاد قدیمی‌تر خود و تنها با تغییر اندک جمله بندی و ویراست متن، کپی برداری ناشیانه کرده و به عنوان اثری مستقل زیر چاپ برده. متأسفانه این موضوع یعنی کپی برداری و مکرر نویسی‌های خسته کننده و بی‌حاصل در

ketabton.com - The Digital Library

سراسر تألیفات داخلی موج می‌زند و روندی معمول است. به سختی می‌توان یک برگ اثر تحقیقی ناب و به تمام معنا در تألیفات حوزه تاریخ به اصطلاح ملی یافت.
سوال اساسی و عمیق این که: «به راستی بر چه اساسی باید تاریخ کنونی ایران باستان را که مورخ و محقق ملی کوچک‌ترین نقشی در تولید آن نداشته، تاریخ ملی دانست؟ آیا با این همه مورخ بیگانه «**غربی**» مقوله «**تاریخ ملی**» وجاهتی مشروع و معقول دارد؟»
حال شاید کسی با کوته بینی چند مورد ضعیف و نحیف از آثار مورخین ملی ارائه کند، ولی باز باید پرسید به راستی این چند سطر به معنای تمام دست و پا شکسته، چه تناسبی با هزاران بل میلیون‌ها سطر ارائه شده از سوی مورخین بیگانه و غیر ملی دارد؟
موضوع وقتی جذاب‌تر و تأمل برانگیزتر می‌شود که بپرسیم، چرا همین روند انفعالی و بی‌تحرکی تاریخ شناسی و تاریخ نگاری ملی سابقه‌ای مثلاً به قدمت تاریخ ایران یعنی ۲۵۰۰ سال ندارد؟!! چرا امپراطوری ظاهراً قدر قدرت و بی‌رقیب هخامنشیان علی رغم این همه شکوه و عظمت ادعایی مورخین غربی که بیش از ۱۵۰۰ کتاب و صدها هزار صفحه‌ای که در مورد توانایی‌های این امپراطوری قلم فرسایی کرده‌اند، یک مورخ و تاریخ نگار در دربارش نداشته تا افتخارات و فتوحات و دست آوردهای علمی، نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی آن‌ها را برای آیندگان ثبت کنند؟ امپراطوری‌های اشکانیان و ساسانیان نیز دقیقاً بر همین منوال.
چنان چه می‌بینیم حتی در زمان باستان نیز ما مورخ ملی نداشته‌ایم و تمام دانسته‌های خود را که امروز به آن افتخار می‌کنیم، باز هم مدیون مورخان غربی‌ای چون اسامی زیر هستیم:

«۱)هردوت، ۲)کتزیاس، ۳)گزنفون، ۴)پولوتارک، ۵)آناباسیس، ۶)پلوتارخوس، ۷)ایسکیلوس، ۸)بطلمیوس، ۹)خاراکسی، ۱۰)استرابو، ۱۱)دیودور، ۱۲)ژوستن، ۱۳)کورت»

به جرأت می‌توان گفت اگر مورخین یونانی و رومی باستان نبودند، نه تنها ما، بل که کارشناسان و مورخان خبره غربی کنونی نیز قادر به درک و شناسایی تاریخ ایران باستان نبودند. (در جای خود به این موضوع رسیدگی خواهیم کرد که اگر مورخان باستانی چون هردوت و کتزیاس و ... نبودند تاریخ باستان ایران کاملاً محو می شد.)

آیا با این ادله هنوز می‌توان دم از تاریخ و افتخار ملی زد، آن هم در صورتی که پس از یک قرن و از به اصطلاح انقلاب مشروطه که به عنوان تاریخ تولد و ظهور روشن‌فکری در ایران در نظر گرفته‌اند، روشن‌فکری تنبل و به تمام معنا مقلد و فاقد اندیشه مستقل، حتی یک کتاب مستقل انتقادی درباره تاریخ ملی تولید و تألیف نکرده؟ به راستی بدون بازبینی و معاینه دقیق و فنی و روشمند تولیدات بیگانه در باب تاریخ ایران، چه طور و با چه منطقی می‌توان آن را پذیرفت؟

ketabton.com - The Digital Library

اگر بدون تردید و مکث مسلم است که مقوله‌ای چون «روش خواندن خطوط باستانی» امری بسیار بنیانی و بِیسیک در باستان شناسی و تاریخ است و با هر گونه تغییری در آن فرم و شکل و انسجام کنونیِ تاریخ ایران به معنای واقعی به هم خواهد ریخت و زیر و رو خواهد شد، پس چه طور می‌توان به باورهای تاریخی کنونی که بدون لحظه‌ای درنگ و تفکر و بی‌هیچ منطقی پذیرفته شده و حتی برای عده‌ای به صورت عقیده و ایدئولوژی، مقدس و بدیهی شده، تکیه کرد؟ (ادامه دارد...)

ketabton.com - The Digital Library

ادبیات نامرئی فارس و کمی هم ترک



بهرام نور محمدی

همه مکتوبات زبان اقوام کنونی منطقه، مربوط به دوران اسلامی و با خط عربی و بعضاً عبریست. هر ادعایی برای قبل از این دوره زمانی، حدس و گمان‌های شبه علمی و بدون سند هستند که با هدف قدمت تراشی برای زبان‌ها صورت می گیرد. باید در نظر داشت با توجه به اسناد مکتوب موجود، قوم فارس و زبان فارسی یکی از قدیمی‌ترین اقوام و زبان‌های تشکیل یافته در این منطقه می‌باشد.

«کهن‌ترین نوشته به دست‌آمده از زبان فارسی نو به خط عبری کتابت شده است. نمونه‌های بسیار کهن دیگری هم از نوشته‌های متعلق به یهودیان فارسی زبان به دست آمده است که دارای مختصات گویشی خاص خود است.» (۲۴)

«چند اثر غیر ادبی روشن می‌سازد که یهودیان ایرانی در دو سه قرن اول هجری، در هندوستان و ترکستان چین نیز به سر می‌برده‌اند، و هم به زبان فارسی سخن می گفته‌اند، و هم این زبان را در کتابت خود به کار می‌برده‌اند، منتها با خط عبری» (۱۷)

مؤلفان، تقریباً بی‌استثناء کتاب‌های خود را به معرفی شاعران و نویسندگان فارسی زبانی محدود کرده‌اند که زبان فارسی را به خط عربی نوشته‌اند. در حالی که حقیقت آن است که با این کار، آثار متعدد و با ارزش گروهی از هموطنان ما که در قرون پیشین به زبان فارسی سخن می گفته‌اند و به زبان فارسی شعر می‌سروده‌اند و چیز می‌نوشته‌اند، ولی از نظر دینی، خطی به جز خط عربی به کار می‌برده‌اند نادیده گرفته شده است. در صورتی که در هر دو نوع کتاب‌های تاریخ ادبیات ما (تاریخ ادبیات فارسی یا تاریخ ادبیات در ایران) بحث بر سر زبان فارسی و ادبیات فارسی است، بی‌توجه به آن که آثار مکتوب این زبان به چه خطی نگاشته شده باشد.» (۱۷)

«یهودیان ایران در سخت‌ترین شرایط و حتی به هنگامی که تحت تعقیب و تفتیش عقاید بودند، به مذهب و عقایدشان پایبند باقی ماندند، اما همین جامعه همواره آماده اخذ فرهنگ و ادبیات ایرانی و حفظ آن به منزله فرهنگ خویش بوده‌است.» (۲۵)

ketabton.com - The Digital Library

«در برخی از نامه‌های شخصی از گنیزای قاهره، که به فارسی یهودی قدیمی نوشته شده‌اند، متن پارسی به خط عبری نوشته شده است. نکته جالب در این نامه‌ها نوشتن عبارات عربی میان متن به خط عربی است. به نظر می‌رسد در ذهن نویسندگان نامه‌ها، پارسی، برخلاف عربی، زبانی یهودی در نظر گرفته می‌شده است.» (۲۱)

«اساطیر ایران هم به شکلی کاملاً نمایان در شعر فارسی ایرانیان یهودی راه یافته است و از این نظر نیز می‌توان گفت بین ایرانی مسلمان و یهودی تفاوتی وجود ندارد. در بسیاری از موارد اگر ندانیم ابیات یا نوشته‌ای را که مطالعه می‌کنیم، از خط عبری به خط عربی برگردانیده شده، و گوینده یا نویسنده آن یهودی بوده است، بی‌شک آن را از شاعر یا نویسنده‌ای فارسی زبان و مسلمان خواهیم پنداشت.» (۱۷)

«گذشته از قدمت این‌گونه اسناد معدود غیر ادبی، آثار منظوم یهودیان فارسی زبان ایران مکتوب به خط عبری، از نظر کمیت و کیفیت نیز درخور توجه است.» (۱۷)

شاعران و نویسندگان فارسی یهودی آثار فراوانی را در تفسیر کتاب مقدس، دستور زبان و فرهنگ لغات عبری، هلاخا، میدارش، اشعار، امثال و حکایات، جادو، نامه‌ها و اسناد حقوقی، در قالب این خط عرضه نمودند.» (۱۸)

گستره ادبیات فارسیهود علاوه بر جمع کثیری از شاعران یهودی پاره‌ای از این شعرا مانند فردوسی، سعدی، شمس تبریزی، حافظ و غیره نام‌شان به احترام یاد شده است. به طوری که از نسخه‌های خطی روشن می‌گردد، آثار این شعرا را از دیرباز به خط عبری درآورده و آثار شعرای زیر تاکنون به خط عبری دیده شده است: ابن یمین، اهلی شیرازی، بابا طاهر عریان، جامی، حافظ، خاقانی، خواجوی کرمانی، خیام، سعدی، سلمان ساوجی، شاه نعمت الله ولی، صائب تبریزی، عبید زاکانی، عرفی، عطار، فردوسی، فغانی، مغربی، مولوی، نظامی، وحشی بافقی... » (۸) و شعر برخی از شاعران دوره قاجاریه در چند کتابخانه خارجی موجود است.

«کثرت نگارشات فارسی ــ یهودی که به صورت دست نویس باقی مانده و بعضی ویرایش و منتشر شده‌اند، گواه فعالیت مستمر ادبی یهودیان ایرانی در دوران پیش مدرن ایران است. لیست کامل موضوعات و انواع دست نوشته‌های فارسی ــ یهودی که توسط یک دانشمند و کتاب دوست اروپایی در قرن نوزدهم از جوامع یهودی ایران و آسیای مرکزی خریداری شد، نشانه موضوعات مورد علاقه جوامع یهودی است. علاوه بر متون فارسی ــ یهودی، فهرست زیر نشانه

ketabton.com - The Digital Library

تنوع ذائقه و دیدگاه‌های فرهنگی یهودیان ایرانی قرن بیستم است. این فهرست در ۱۸۹۸ تهیه و منتشر شد.» [۷]

«وسعت این گونه ادبیات که اینک از آن نمونه‌های فراوان یافته‌اند، از نثر و شعر تا به حدی است که بی‌تردید از وجود یک فرهنگ همه جانبه خبر می‌دهد و چنان متنوع است که نمی‌توان آن را حاصل تفنن و تقلید گرفت. بی‌گمان این انبوه تدارکات کتبی با متون حکمی و فلسفی و ادبی و غیره را فقط برای جمعی می‌توان نوشت که بر لغت فارسی به کمال مسلط باشند و آن را زبان اصلی خود بدانند.» [۲۲]

«متون فارسی ــ یهودی به لحاظ زبان‌شناسی یک‌دست نیست و با توجه به محل تألیف متون فارسی موجود، می‌توان در آن‌ها مشخصه‌های لهجه‌ای را مشاهده کرد. فارسیهودی تنها محدود به کتاب‌های مذهبی نمی‌شود و آثار ادبی و غیرمذهبی را نیز در برمی‌گیرد. متون فارسی ــ یهودی به لحاظ تاریخی بسیار قدیم‌اند.» [۱۵]

«با توجه به محل تألیف متون فارسی موجود، می‌توان در آن‌ها مشخصه‌های لهجه‌ای را مشاهده کرد. فارسیهودی تنها محدود به کتاب‌های مذهبی نمی‌شود و آثار ادبی و غیرمذهبی را نیز در برمی‌گیرد. توصیف لهجه‌های ایرانی ــ یهودی نیز می‌تواند به ما اطلاعات ذیقیمتی در مورد گذشته‌ی لهجه‌های مناطق مختلف بدهد.» [۱۵]

«گویش‌های گوناگون کلیمیان است که از کهن‌ترین ویژگی‌های زبان‌های ایرانی برخوردار است و گاه، همپایه با زبان‌های فارسی باستان می‌شوند و گاه کلید گشایش برخی رازها در زبان فارسی. تاکنون در مطالعات انجام گرفته در این زمینه، از گویش‌های کلیمیان اصفهانی، یزدی، کرمانی، شیرازی، همدانی، کاشانی، خوانساری، مشهدی، ملایری، اراکی، تویسرکانی، استرآبادی، نهاوندی، بروجردی، گلپایگانی، کردستانی، و کرمانشاهی یاد شده است. البته پژوهش‌های زبان شناسانه مستقلی نیز درباره برخی از این گویش‌ها، از جمله گویش‌های کلیمیان در اصفهان، یزد و همدان انجام پذیرفته.» [۱۴]

«آثار فارسیهود را از دیدگاه‌های مختلف به انواع گوناگون تقسیم و طبقه بندی کرده‌اند. آمنون نتصر این آثار را به ترتیب زیر تقسیم نموده است: از نظر زمانی، به دو دوره قبل و بعد از مغول؛ فارسی یهودی کهن یا پیشا مغولی ۷ ــ۲ هجری و فارسی یهودی نو یا پسامغولی، قرن ۷ هجری به بعد تقسیم کرده‌اند و از نظر متن، به مطالب مذهبی و غیر مذهبی. [۱۶] [۱۸]

ketabton.com - The Digital Library

«کاربرد صور لهجه‌ای در دوران پیش از حمله ویرانگر مغول بسیار زیادتر بوده است و بعد از این دوران است که صورت‌های گویشی در متون فارسی ــ یهودی کم‌تر به کار رفته است.» (۱۵)

«برخلاف آثار عامیانه فارسی ــ یهودی از قبیل ترانه‌های عامیانه، قصه‌ها، افسانه‌ها و تفاسیر منابع مذهبی به زبان محاوره که در آن‌ها تأثیر زبان روزمره و تعداد واژگان عبری و آرامی و اصطلاحات مذهبی زیاد است، در آثار منظوم شعرای یهود ایران بیش‌تر از زبان فارسی ادبی استفاده شده است.» (۱۹)

«هر دو دسته فوق، دارای خصوصیات زبانی منحصر به فردی هستند که آن‌ها را از سایر متون که به خط عربی ــ فارسی نوشته شده‌اند، متمایز می‌کنند. در متون اولیه‌ای که بعد از قرن چهارم هجری، (تقریباً تا قرن ششم) به خط عربی ــ فارسی نوشته شده‌اند، به خصوص متونی که جنبه ادبی کم‌تری دارند، کاربرد صور گویشی و گفتاری فراوان دیده می‌شود. این امر در تفسیرها و ترجمه‌های قرآنی، بسیار بارزتر است.» (۱۹)

«فارسیهود قدیمی در عین این که حاوی بیش‌ترین خصوصیات پارسی نو است، هم‌زمان برخی از خصوصیات پارسی میانه را نیز دارد. فارسیهود قدیمی جزء بسیار مهمی برای درک تکامل فارسی نو است... زبان و سبک اسناد فارسیهودی قدیمی نشان‌دهنده صورت‌های قدیمی پارسی نو است و مرحله انتقالی از پارسی میانه به پارسی نو را نشان می‌دهد. (۲۵) و حاوی طیف گسترده‌ای در زمینه واژگان است. عبری، آرامی، عربی و زبان‌های ایرانی سازنده بخش بزرگی از اجزای این زبان‌اند. درصد نسبی استفاده از هر یکی از این واژگان بسته به سبک، نوعِ متن (ژانر) یا نویسنده، متغیر است.» (۲۵)

در یک مقایسه بین ادبیات فارسی با رسم الخط عبری و عربی متوجه می‌شویم زبان فارسی با رسم الخط عربی سکون و عدم تغییر و تحول است. به گونه‌ای که قدیمی‌ترین متون فارسی شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین ادبیات به زبان معیار و معاصر است. با نگاهی به اولین متون متوجه می‌شویم فارسی نو (دری، با رسم الخط عربی) بعد از ظهور طوفانی، طی قرون متمادی عاری از تحول است. جالب‌تر این که هیچ نشانی از زبان‌های پهلوی ساسانی یا اشکانی و...به چشم نمی‌خورد. حتی اثری از لهجه‌های فارسی مراکز فارس‌نشین وجود ندارند. (۲) زبان و ادبیات فارسی در همه مناطق و دوره‌ها، از بیدل دهلوی تا نظامی گنجوی و حتی فوزی موستاری، همگی بر یک لهجه خاص که ویژگی و هویت مکانی مشخص ندارند استوار است. انتساب این لهجه به هر منطقه از نقاط فارس زبان ساده انگارانه‌ترین برخورد در زمینه منشاء و خاستگاه زبان فارسی است.» (۳)

ketabton.com - The Digital Library

«اگر یک اثر کم‌تر شناخته شده مطالعه شود تخمین قدمت، (از نخستین قرون اسلامی تا دوره معاصر) و تعیین منطقه نگارش (از هند تا عثمانی) تقریباً غیرممکن است. مگر این که نام شاعر همراه با نسبت مکانی و دوره زمانی همراه شود. فاخرترین آثار دوره بازگشت اگر لغات عربی زیاد شود، می‌تواند سبک عراقی باشد و در صورت استفاده کم‌تر از لغات عربی، سبک خراسانی شوند.» (۲)

«بررسی‌های تاریخی در زبان، دیدی تاریخی نسبت به تغییرات زبان در طول زمان دارد. این تغییرات معمولاً نمودارهای مناسبی از پدیده انتقال فرهنگی جوامع در طول تاریخ است. (۲۰)

«معیارسازی زبان روندی است که در آن یک گونه زبانی معین به گونه معیار تبدیل برتر نسبت به سایر می‌شود و ویژگی‌های تلفظی و املائی و دستوری آن به عنوان هنجار گونه‌های اجتماعی و محلی قبول عام و گسترده پیدا می‌کند. معیارسازی دارای مراحل متعددی است. هادسن (Hudson) ۱۹۸۰، ص۳۴ می‌گوید که هر زبانی باید چهار مرحله را طی کند تا تبدیل به زبان معیار شود.» (۱۱)

«در اغلب جوامع زبانی از طریق تدوین فرهنگ‌ها و دستورها و قواعد نوشتاری زبان نوشتار ثبات و همگونی نسبی پیدا می‌کند. معیارسازی یک گونه زبانی در طول زمان و تحت تأثیر تاریخ و فرهنگ جامعه صورت می‌گیرد. یکی از مراحل معیار شدن یک گونه زبانی پذیرفتاری جامعه زبانی است.» (۱۱)

«زبان فارسی با رسم الخط عربی در طول فرایند تاریخی و طبیعی به زبان معیار تبدیل نشده است. هم زمان با تحولات تاریخی اجتماعی پیش نرفته است و در عین حال در گذشته تاریخی خود متوقف نیز نشده و حتی طی زمان به قهقرا رفته است.»

«با نگاهی به اسناد متون قدیمی فارسی یهودی، در این متون است که می‌توان نقطه آغازین تولید و ابداع یک زبان را دید. واژه‌های غریبی از هر نوع زبان در آن به کار رفته است. این‌ها تمام می‌رساند که یافتن منبع و مدرکی که آغاز پیدایش زبان فارسی کنونی را اعلام کند، فقط با بررسی متون فارسی یهودی می‌توان پیدایش، سیر تحول زبان و لهجه‌های زبان فارسی را مطالعه کرد.» (۱)

پل دولاگارد درباره فارسیهودی را از دیدگاه زبانشناسی چنین عرضه کرد: از این پس هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که واژگان فارسی نو را می‌شناسد، مگر این که با ترجمه تمام این متون (فارسیهودی) از آغاز تا به پایان کار کرده باشد.

ketabton.com - The Digital Library

زبان شناسی علمی را وارونه نعل زده‌اند. مطالعات تاریخی در زبان‌شناسی آکادمیک به جای سیر منطقی پیدایش، تغییر و تحول و تکامل، شاهد دوره‌های متوالی اوج و حضیض زبانی هستیم. مرحله اولیه ادبیات زبان‌های ترکی و فارسی، فاخرترین آثار ادبی قرار می‌گیرد، این زبان‌ها بعد از ظهور پرشکوه با ادبیات نسبتاً فاخر که از وجود یک زبان کهن با ادبیات غنی حکایت می‌کند، در یک روند واپسگرایانه، سیر قهقرایی به خود می‌گیرد. به گونه‌ای که در دوره میانی به عینه شاهد یک زبان تازه متولد و نوزاد هستیم. این دوره که می‌توان ادبیات نامرئی ملت ترک و فارسی نامید، در زبان ترکی ادبیات دیوانی و در زبان و ادبیات فارسی که قدمت خیلی بیش‌تری نسبت به ترکی دارند، متون فارسیهود نامیده می‌شود.

پیدایش فارسی نو، با ظهور دفعی زبان فارسی با لهجه معیار آغاز می‌شود و این ظهور دفعی به صورت سروته و وارونه است. یعنی مراحل ابتدایی این زبان، ادبیات غنی و فاخر سبک خراسانی قرار دارد. آثار و متون قدیمی فارسی با زبان معیار شروع می‌شود. جالب این که نزدیک‌ترین ادبیات به زبان معاصر است. و جالب‌تر این که حتی مضامین و عناصر جدید نیز در آن به وفور دیده می‌شود.

خنده دارتر از همه موارد این که مناطقی که به عنوان خاستگاه زبان فارسی معرفی می‌شوند، این لهجه برای فارس زبانان آن مناطق نیز غریب و ناآشناست. لهجه معیار حتی اکنون به مدد رسانه‌های جمعی و آموزش اجباری آن، هنوز هم به طور کامل جا نیفتاده است.

«در مطالعات تاریخی زبان‌شناسی کامل‌ترین درجه پیشرفت ادبی زبان فارسی از همه جهات مربوط به نخستین آثار ادبی زبان فارسی است. این زبان بعد از ظهور پرشکوه، در یک روند واپسگرایانه و قهقرایی تا آن جا پیش می‌رود که در دوره مغولی شاهد یک زبان تازه متولد و نوزاد هستیم که در کنار ادبیات رسمی به وجود آمده است. ادبیاتی که به جهت تراکم واژه‌های مغولی و بیگانه و همچنین وجود لغات دشوار و غیر مانوس زبان فارسی همچون هزوارش‌ها دیگر قابل فهم نیست.» [۳]

«زبان ادبیات سبک خراسانی مانند مقدمه شاهنامه ابومنصوری، که کهن‌ترین متن مانده از فارسی (دری) است، با زبان امروزی ما فاصله‌ای چندان ندارد و هر فارسی‌زبان باسواد می‌تواند آن را بخواند و بفهمد، اما زبان میرزا نصرالله منشی یا میرزا مهدی خان منشی یا هر متفنن پرگوی بیهوده‌گوی زبان‌باز را تنها ادیبان اریب می‌فهمند.» [۴] شعر دوره خراسانی و عراقی از فخامت و استواری خاصی برخوردار است. شعرا در استفاده از واژگان نهایت دقت و ژرف نگری را به کار گرفته اند.» [۶]

ketabton.com - The Digital Library

«جالب آن است که این عربی ــ فارسی‌نویسی آب‌نکشیده درست زمانی آغاز می‌شود که کم‌کم نفوذ سیاسی عربان در ایران کاهش یافته و دستگاه حکومت در دست ایرانیان و ترکان بوده است. یعنی زمانی که نیاز جدی به رابطه با دستگاه خلافت بوده، عربی به جای خود و فارسی به جای خود به کار می‌رفته و نمونه‌های پاک و تر و تازه‌ای که از نثر دوره سامانی مانده نشان می‌دهد که آمیختگی فارسی و عربی درست و به قاعده و در حد نیاز بوده است.» (۴)

«زمانی که دیگر نیاز به زبان عربی نبوده، بخش عمده‌ای از این واژه‌های عربی آب‌نکشیده و عبارت‌های قلنبه خنده‌دار که اهل قلم و هنرمندان «صناعت دبیری» در زبان فارسی باب کرده‌اند، که هیچ عربی نیز از آن‌ها چیزی نمی‌فهمد، در حکم هزوارش‌های زبان فارسی است و هیچ ضرورت و نیاز واقعی در ورودشان دست اندرکار نبوده است.» (۴) به کار گرفتن این اصطلاحات دشوار و غیر مانوس زبان فارسی در عرصه شعر و کلام منظوم است. به جهت تراکم واژه‌های مغولی و بیگانه دیگر قابل فهم نیست.» (۵)

«ادبیات دیوانی ترک، هم از حیث ظاهر و شکل آثار و هم از حیث محتوا تحت تأثیر ادبیات فارسی قرار داشته است. ورود لغات و اصطلاحات تمام زبان‌های امپراطوری عثمانی و خیل عظیم لغات عربی؛ به خصوص فارسی وارد زبان ترکی شد. ورود لغات و ویژگی‌های زبانی از زبان فارسی به ترکی در این دوره به قدری زیاد است که گاه ساختار زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را برای مخاطب عامی و ناآشنا به زبان فارسی و عربی غیر قابل فهم می‌کند. این موضوع حتی در تلاش پیروان زبان ترکی از لغات و نشانه‌های زبان فارسی به وضوح دیده می‌شود. تأثیر و سلطه زبان فارسی بر ترکی در تمام دوره‌های ادبیات ترکی قابل مشاهده است.» (۱۲)

«در میان قرن هشتم و سیزدهم که دوران مهاجرات‌ها و جابه جا شدن اقوام متکلم به این لهجه‌ها بوده، به هیچ اثری در این لهجه‌ها برنمی‌خوریم. مانند ادبیات فارسی با به کار بردن واژه‌های فارسی و عربی هر چه بیش‌تر در اشعار خود، از زبان مردم کوچه و بازار فاصله گرفتند و بیانی تصنعی را برگزیدند.» (۱۳)

«ادامه ادبیات دیوانی، بدون وجود دبدبه اشرافی و شرایط پرزرق و برق و شکوه درگاه جهان گشایان ممکن نبود. از خصوصیات دیگر ادبیات دیوانی ترک، ایرانی بودن منشاء آن است. ادبیات دیوانی دارای زبانی شد که قراردادهای خاص خود این زبان، نه فارسی و نه عربی بوده و نه شباهتی به ترکی داشت. سبک شعر دیوانی ساده نیست، وصول به معنی اصلی آن نیازمند دانستن مقدماتی است و در گرو گشودن رموز آن به سر انگشت تجربه و مهارت!» (۱۳)

ketabton.com - The Digital Library

«این زبان انباشته از لغات عربی و فارسی که به الفبای عربی تحریر می‌شد، از طرف خود ترکان نه زبان ترکی، که زبان عثمانی نامیده می‌شد [۷۰] نیز مانند دری در بیرون از دربار تکیه گاهی نداشته. چنان که در میانه انقراض دولت سلجوقیان و آغاز قدرت و حشمت آل عثمان که کار به دست امرای ساده محلی افتاده بود، رشته زرین این ادبیات نیز از هم گسست.» [۱۳]

«ادبیات تنظیمات به ادبیات عثمانی در فاصله سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۶ م گفته می‌شود. این ادبیات با روی گردانی از ادبیات دیوانی و با توجه به ادبیات غرب و به ویژه ادبیات فرانسه شکل گرفته است. محور اصلی در شکل گیری این ادبیات ملیت است.» [۱۲]

«با رسمی شدن زبان ترکی، این زبان رفته رفته به نضج و پختگی زبان رسمی و ادبی نزدیک می‌شد. حمایت بیگ‌های ناآشنا با زبان فارسی، روند این ماجرا را تندتر کرده بود. در این زمان یعنی حدود نیمه اول قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی آثار نوشته شده نسبتاً از لغات و اصطلاحات ترکی بیش‌تری تشکیل شده است.» [۲۳]

«زبان شناسی نوین درباره زبان بر بنیاد اطلاعاتی قرار دارد که از مشاهدات عینی زبان به دست می‌آید. در حالی که اکثر مطالعات قدیمی زبان فاقد یک بنیاد علمی بوده و بیش‌تر بر حدس و گمان و تصورات فردی اتکا داشته است. [۱۰] توجه به واقعیات مشهود و اسناد عینی در رابطه با تکامل زبان، خط و ابزار نگارش، یکی دیگر از جنبه‌های مطالعات بنیان اندیشی و وجه تمایز آن از سایر مطالعات است.

(این متن بر اساس اطلاعات و اسناد بنیان اندیشی تهیه و تنظیم شده است.)

منبع اصلی:

۱. سلسله کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران»، ناصر پورپیرار، انتشارات کارنگ، ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۴

سایر منابع:

۲. جایگاه زبان رسمی و معیار در ادبیات فارسی، بهرام نورمحمدی، سومین همایش ملی زبان، ادبیات و بازشناسی مشاهیر و مفاخر، انتشارات چشم انداز قطب، ۱۶ اسفند۱۳۹۷، مشهد مقدس
www.civilica.com/Paper-ICLP03-ICLP03_066.html

۳. تبعید فارسی به شرق، بهرام نورمحمدی، ۱۳۹۸، پنجمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران (با رویکرد فرهنگ مشارکتی)، تهران، خانه فرهنگ مشارکتی ایران،
www.civilica.com/Paper-MTCONF05-MTCONF05_069.html

۴. بازاندیشی زبان فارسی (ده مقاله)، داریوش آشوری، نشر مرکز، ۱۳۹۶

۵. توضیح برخی از لغات و اصطلاحات مغولی در زبان و ادبیات فارسی، مهری باقری، زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۸

۶. بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره، اکبر شاملو، کاظم دزفولیان، تاریخ ادبیات، زمستان ۱۳۸۷

ketabton.com - The Digital Library

۷. فرزندان استر، هومن سرشار، مترجم: مهرناز نصریه، انتشارات کارنگ، ۱۳۸۷
۸. منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، آمنون نتصر، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۵۲
۹. تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)، آذرتاش، آذرنوش، انتشارات سروش، ۱۳۷۵
۱۰. زبان و تفکر، محمد رضا باطنی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۶۹
۱۱. زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد، والی رضایی، نامه فرهنگستان، تابستان ۱۳۸۳
۱۲. تأثیر زبان و ادبیات فارسی در ادبیات دیوانی عثمانی، دکتر اسدالله واحد و دیگران، زبان و ادب فارسی، سال ۱۳۶۸
۱۳. ادبیات دیوانی ترک و نائلی، تألیف علی نهاد تارلان، مقدمه و ترجمه حمید نطقی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۴۹
۱۴. بَر بال خرَد، گوئل کهن، بنیاد آموزشی حاخام یدیدیا، ۲۰۱۰
۱۵. فارسی ــ یهودی، مهرداد نغزگوی کهن، بخارا، مهر و آبان ۱۳۸۶
۱۶. فارسیهود، میراث مکتوب یهودیان ایران، دکتر ناهید پیرنظر، برگرفته از نشریه ایران‌شناسی آمریکا، بهار ۱۳۸۱
۱۷. اهمیت آثار ادبی فارسی یهودیان، جلال متینی، ایران نامگ، سال اول، شماره ۳، بهار ۱۳۶۲
۱۸. عناصر عرفانی در ادبیات فارسی ــ یهودی، منصور معتمدی و مریم پورصادقی، پژوهشنامه ادیان، بهار تابستان ۱۳۹۳
۱۹. زمینه فکری و اعتقادی شعرای یهود ایران، داوید یروشلمی، ایران نامگ، تابستان ۱۳۹۵
۲۰. نقش زبان شناسی تاریخی در کشف معانی رمزی و تحلیل محتوایی اسطوره، فرزاد قائمی و... ، کاوش نامه، ۱۳۸۸
۲۱. مقدمه‌ای بر فارسی یهودی، تامار گیندین، ایران نامگ، سال۱، شماره ۲، تابستان ۲۰۱۶
۲۲. فارسی یهودی استاد پورپیرار، وبسایت جامع بنیان اندیشی
www.haghosabr.ir /weblog-detail.aspx?ID=35
۲۳. تأثیر زبان و ادبیات فارسی در ادبیات دیوانی عثمانی، دکتر اسدالله واحد و دیگران، زبان و ادب فارسی، بهار و تابستان۹۴
24. An Early Jewish-Persian Argument, D. N. Mackenzie. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, 1968
25. JUDEO-PERSIAN LANGUAGE, Gindin, Thamar E. In Encyclopædia Iranica. 2011.

ketabton.com - The Digital Library

یادی از استاد پورپیرار



غلامرضا محمدی

از شمار دو چشم یک تن کم
و از شمار خرد هزاران بیش

سال‌ها پیش توسط دوستی با آثار استاد پورپیرار آشنا شدم، («دوازده قرن سکوت» کتاب اول: برآمدن هخامنشیان)، چاپ دوم، آذر ماه ۱۳۷۹. من که بسیار علاقه‌مند به مطالعه تاریخ بودم و سوالات بسیاری داشتم، تا آن زمان کتب تاریخ متعددی را مطالعه کرده بودم، هر کدام را که توان خریدن داشتم خریده بودم و هر کدام هم امکان خریدش نبود از کتاب‌خانه‌ها گرفته و مطالعه کرده بودم، هیچ کدام به سوالات من پاسخ نداده بودند، همه از یک مقطعی از تاریخ شروع می‌کردند و قصه می‌گفتند، اما این کتاب (دوازده قرن سکوت) چیز دیگری بود. از همان ابتدا که شروع کردم متوجه شدم که ایشان مورخ نیست؛ تاریخنگار نیست؛ بل که یک منتقد تاریخ است که چه زیبا و چه بی‌رحم همه مباحث و مسائل تاریخی را زیر تیغ نقد می‌برد و روش شناسی خاص خود را در همان کتاب اول بنا می‌گذارد. به طوری که پدیده تاریخی را یک بار با فرض صحت و تاریخیت مورد بررسی قرار می‌دهد و یک بار دیگر با تیغ نقد به جان موضوع می افتد.
از آن جا که می‌دانیم هر پدیده تاریخی در درون یک بستر اجتماعی و جغرافیایی اتفاق می‌افتد، پس بایستی بتوانیم با ملاک‌های «علمی» که در سایر علوم به کار گرفته می‌شوند، این یکی (تاریخ) را هم مورد بررسی قرار دهیم. و این ملاک علمی چیزی نیست مگر بررسی احتمال وقوع یک پدیده تاریخی در مکان و زمان مشخص در گذشته که توسط ابزارهای علوم دیگری چون باستان شناسی، جمعیت شناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، انسان شناسی و ... امکان وقوع پدیده اجتماعی ــ تاریخی را در زمان معینی اثبات یا رد نمود.

متأسفانه جامعه دانشگاهی نه تنها توجهی به این پدیده شگرف نکرد، (البته غیر از جلساتی که در سالن‌های آمفی تئاتر برخی از دانشکده‌ها برگزار شد، که این سخنرانی‌ها را نمی‌توان توجه به

ketabton.com - The Digital Library

شمار آورد) چرا که توجه آکادمیک و جامعه دانشگاهی بسا فراتر از این جلسات چند ساعته است، بل که سعی در نوعی بایکوت خبری و بی‌اطلاعاتی از وجود چنین «نظریه»ای نمودند. واژه «نظریه» را به عمد به کار می‌برم، چرا که انتظار از جامعه دانشگاهی این بود که این مباحث عمیق و بنیانی را حداقل به عنوان یک «نظریه» در کنار سایر دیدگاه‌های نظریه پردازان تاریخ همچون «توین بی» و «اشپنگلر» قرار داده و مورد بحث، بررسی و نقد قرار می‌دادند. اما این مباحث هیچ جا مطرح نشد، نه در مجلات علمی، نه در فصلنامه‌هایی که به معرفی کتب جدید می‌پرداختند، نه صدا و سیما ... و با کمال تأسف و دوری از انصاف، آن زمانی که این کتاب‌ها در بین نسل جوان به طور گسترده مقبولیت پیدا کرد، تازه به خاطر آوردند که کسی به نام ناصر پورپیرار یک حرف‌هایی زده است. زهی بی‌انصافی که بعد از چند هزار صفحه بررسی‌های تاریخی توسط ایشان، تازه بعضی‌ها گفتند «چیزی» گفته است.

آن‌هایی هم که نمی‌خواستند و نمی‌توانستند پاسخی به نقدهای بنیان کن استاد بدهند، بی‌خبری را بهانه کرده و گفتند کتاب‌های ایشان را ندیده‌ایم. و خوب به یاد دارم که یک بار که حضور استاد رسیدم و با ایشان در همین زمینه صحبت شد، ایشان گفتند: «آقای ... (یکی از استادان معروف تاریخ در دانشگاه تهران که کتاب‌های زیادی هم نوشته‌اند) بعد از گفت وگوهای زیاد با بنده نهایتاً گفت: حال اگر حرف‌های شما را بپذیرم، فردا سر کلاس درس به دانشجویانم چه بگویم.

استاد پورپیرار از جمله معدود افرادی بود که هر صد یا دویست سال در یک جامعه ظهور می‌کنند، اندیشه جدیدی می‌آورند، سخنان نو و تازه می‌گویند و با رسم و رسومات جامعه خویش در می‌افتند و همه کسانی را که خود را صاحب نظر می‌دانند به چالش می‌کشند، جامعه دانشگاهی اما، ملاک‌های خاص خود را دارد و گویا در تمام دنیا کسی غیر از «خودشان» حق نو آوری و نظریه پردازی ندارد.

پی‌یر بوردیو جامعه شناس معاصر فرانسوی می‌نویسد: «... کافی است از شگفت زدگی مهمان امریکایی جوانی یاد کنم که در اوائل دهه (۱۹۷۰) به فرانسه آمده بود و من ناچار شدم برای او شرح دهم که همه قهرمانان فکری او همچون آلتوسر، بارت، دولوز، دریدا، فوکو ... موقعیت‌های حاشیه‌ای در نظام دانشگاهی داشتند و دانشگاه غالباً صلاحیت آن‌ها را برای راهنمایی رسمی پژوهش‌ها تأیید نمی‌کرد.» [۱]

۱. انسان دانشگاهی، پی‌یر بوردیو، حسن چاوشیان ، چاپ اول،۱۳۹۶ــ تهران

ketabton.com - The Digital Library

به هر حال ایشان راه و روش جدیدی را در مطالعه تاریخ بنیاد گذاشت و با اطمینان می‌توان گفت که در آینده نه چندان دور، بر اساس همین نظریات بازخوانی اساسی از تاریخ ایران در جامعه و توسط همین دانشگاهیانی که امروز سخن وی را نشنیدند صورت خواهد گرفت. شاید این تعبیر نادرست نباشد، اگر روش شناسی مطالعات تاریخی را به دو دوره تقسیم کنیم، دوره پیش از پورپیرار و دوره پس از پور پیرار.

جوانان بنیان اندیش همه مشتاق گفته‌ها و نوشته‌های او بودند، به خصوص آن زمانی که در وبلاگ‌شان (حق و صبر) مطالب را ارائه می‌کردند. همه ما بی‌تاب نصب مطلب جدید بودیم که این بار بنیان کدام ادعا را زیر و رو خواهد کرد و تشت کدام نان به نرخ روز خور را از بام خواهد انداخت. زود بود برای رفتن‌اش، اما چه توان کرد که: کل من علیها فان... خداوند روحش را قرین رحمت خود گرداند.

ketabton.com - The Digital Library

برآمد بنیان اندیشی



مصطفی عمرزی

تردید، حوزه پژوهش‌های تاریخی را دگرگون کرده است. بر این اساس، برآمد بنیان اندیشی به گمانه‌هایی انجامیده که بایسته است روایت تاریخی را از منظر «خوب و بد» بنگریم.

اصرار مدام آرکاییک در زمینه اسلامی کشورهایی که جغرافیای پژوهش‌های مستشرقین بوده‌اند، عامل ایجاد ذهنیت‌هایی می‌شود که بدون درک خوب و بد، از عمق تاریخ اصالت می‌سازد. متأسفانه این اصالت که عاری از تبیین جوهره ساخت و ساز است، به مبنایی مبدل می‌شود تا بر اثر «توطئه» تاریخی، تنازع سیاسی در شکل فرهنگی نیز بروز کند.

برآمد بنیان اندیشی در جمهوری اسلامی ایران که پس از دو دهه، خرد بازنگری را به منطقه پیرامون منتقل می‌کند، اگر در ایران، ابواب نو گشوده است، در کشورهایی چون افغانستان، تردید برای بازنگری را به ارمغان می‌آورد.

تعمیم مفاهیم بنیان اندیشی در فاز جدیدی که در این اواخر رونما شده، اگر نه چندان هم به سطح روشنگری‌های تاریخی ایران باشد، از همسویی با باورهایی کاسته است که در ایست آن، بازنگری عمل کالاهایی نیاز می‌شود که در نوع آرکاییک، بیش‌تر مُعضل آفریده‌اند.

درک عام تاریخ در حوزه فرهنگی مردمانی که در منطقه ما زیست می‌کنند، از مفاهیمی می‌باشد که با تبعات ناسیونالیسم یک قرن اخیر، حتی بُعد تک قومی یافته است. در واقع قرار گرفتن در بستر تنوع قومی که روی چند طبقه تاریخی متحول می‌شود و در افت و خیز آن، نقش‌هایی دگرگونه شده‌اند، چنانی که امروزه ستیز سیاسی مبنای کژروی‌ها و ژاژخواهی‌هاست، در گذشته نیز تاریخ را از عامل بد اشباع می‌کند.

به اثر برآمد بنیان اندیشی، توسعه دانش تاریخ از مدخل‌های نوگشوده روشنگری، باب تعریف دوباره «ایسم»هایی را میسر می‌کند که در اعماق گذشته وجود داشته‌اند.

مهم‌ترین عامل روشنگری برآمد بنیان اندیشی، تدقیق آن زوایای تاریک تاریخ است که افول، افت و زوال چه‌گونه واقع شده‌اند؟ ما در تجربه توحش مدرن که منشاء غربی نیز دارد، حتی شاهد فراز و نشیبی بوده‌ایم که در آرایش کامل، جنگ دوم جهانی را به ارمغان آوردند.

بدون شک، توسعه تاریخی آرکاییک، انباشته از تعاملاتی‌ست که گاه از عمق چند هزار سال، تاریخ را در مسیر انحراف باقی گذاشته‌اند. تأمل بنیانی روی عامل بد، کشف نسخه‌های باقی

ketabton.com - The Digital Library

مانده تاریخ است که در عموم روایات و تحقیقات ماضی، حتی اگر غیر جانبدارانه نباشند، طبقات «روی همرفته» را تعریف کرده‌اند.

مقوله «توطئه» تاریخ که هنوز به تعمیم مفاهیم ستیز و استعمار کمک می‌کند، در موج سواری تاریخی که به روایت دلخواه در فتوحات و یادگارهای خرد و بزرگ پنهان شده است، ستم‌ها و رنج‌هایی را کتمان می‌کند که شکوفایی مردمان و کشورها در سیاهی حضور فاتحان، متغیر می‌شوند.

برآمد بنیان اندیشی، نه فقط تصحیح تاریخ را به منظور صواب و ثواب توسعه می‌دهد، بل تعمیم مفاهیم آن در مکتب‌های فکری، ایسم‌هایی را بررسی می‌کند که از عامل بد، عاری پنداشته می‌شدند. مثلاً بعضی هنرهای انسانی که تجلی‌گاه چند هزار ساله دارند، تنها به این معنی نیستند که آن چه در گذشته، روایت منشاء بسیاری از هنرهای کنونی است، فقط جنبه ذوقی داشته باشند.

نمادهای منتقل پیام‌ها، از عمق هزاران سال بدین سو، عامل باورهایی نیز مانده‌اند که محتوای بسیاری از مکتب‌های زشت را منتقل می‌کنند. با وجود جاذبه دیداری تاریخ که به انواع تخلیقات انسانی می‌رسد، اما خوانش عامل بد در آن‌ها، به گمان‌هایی می‌انجامد که در شکاکیت مدام، حوزه‌های فکری انسانی را وسعت می‌بخشند.

ما در اوان داده‌های بنیان اندیشی که مدیون روشنگری‌های افراد و اشخاص معدوداند، قرار داریم. به تبعیت از این درک، یقین دارم که با طهارت حوزه تاریخ یا مادر رویدادها، معضلاتی حل می‌شوند که به خصوص در زمینه سیاسی، از چند قرن پسین، تنازع را وارد جغرافیای اسلامی کرده‌اند. در واقع اصرار مدام آرکاییک آن در زمینه اسلامی که به گونه‌ای باعث تضعیف حاکمیت‌های ملی می‌شود، از زمان استعمار مستقیم تاکنون، امکانات ما را هدر می‌دهد.

اما مهم‌ترین جنبه برآمد بنیان اندیشی، خرد تعقل آن است. ایسم برآمد بنیان اندیشی در زمینه‌های مختلف، قادر به خلق طهارت فکری می‌باشد. شناخت عامل بد که بر مبنای قدیم شناخته می‌شود، مکتب‌ها و ایده‌هایی را حذف یا پیراسته می‌کند که در تنوع تخلیقات انسانی، مفاهیم رمز گونه یا تحریف شده آن‌ها به تعمیم انحراف بشری انجامیده‌اند.

ما در نخستین تحول مهم حوزه تاریخ، هرچند در مقطع ایست قرار داریم، اما این مانع، تا زمان بسط مفاهیم بنیان اندیشی در سایر حوزه‌های انترپولوژی، حداقل جلو وفرت ایده‌هایی را می‌گیرد که با اصرار آرکاییک، هزار سال تحولات مهمی را که پس از انعکاس اسلامی، منطقه مسلمانان را بیدار و شکوفا کرده‌اند، در بغرنج حیات باستانی به توهم و نارسیسم تباری می‌کشاند. بنابراین، برآمد بنیان اندیشی را مقوله مهم‌تر از روایت، تألیف و اقتباس تاریخی تلقی کنیم. این

ketabton.com - The Digital Library

ممد پژوهش که از یافته‌های تحریف، جعل و دروغ، ماهیت بد ماضی را تشخیص می‌دهد، حوزه پژوهش را در زمینه برداشت ناسالم، وقایه می کند.

در واقع عامل بد که به ابداع بدایسم‌ها انجامیده است، در زمینه ناهنجاری‌ها و ناهمخوانی‌هایی که در تنازع سیاسی، یکی را به جای دیگر مصادره کرده، از گمان‌ها و شکاکیت‌هایی که نقطه‌وار ظاهر شده‌اند، از دو دهه پیشین که در جمهوری اسلامی ایران به گونه جدی زیر سوال قرار می گیرند، در استمرار پس از دو دهه، ایده‌های زیادی خلق کرده‌اند که جمع آن‌ها، بنیان اندیشی را به مقوله مهم تشخیص خوب و بد تاریخ، مبدل کرده است.

برآمدهای بنیان اندیشی در صورتی که به متمم کار در حوزه تاریخ رسمی و نهادینه شوند، مدخل‌های جدیدی را خواهند گشود تا بدانیم تحول تاریخی در جایی که به اثر توطئه تاریخ رونما شده است، چه گونه به تغییرات گسترده‌ای انجامیده است که در وسعت جغرافیایی در دشوارگذار باستانی، این همه داستان‌هایی رونما شده‌اند که به گونه مثال، تنها با ماشین «آریایی» آن، هر قدر که خواسته‌اند شرق و غرب، شمال و جنوب عمق تاریخ را در حالی درنوردند که اگر هفت خوان رستم را مرزهای آن‌ها بدانیم، باید موجودات زمینی نباشند.

ketabton.com - The Digital Library

رویای رنگی



ننا



در زمستان سال ۹۶، نتانیاهو به همراه هیئتی متشکل از برخی وزیران کابینه این رژیم و ۱۵۰ بازرگان یهودی که عده‌ای از آن‌ها رؤسای شرکت‌های بزرگ صهیونیستی بودند، برای سفری شش روزه، به هندوستان رفت. منابع رسمی صهیونیستی هدف از این سفر را توسعه روابط تجاری و نظامی دولت اسرائیل با هند اعلام کردند.



ketabton.com - The Digital Library

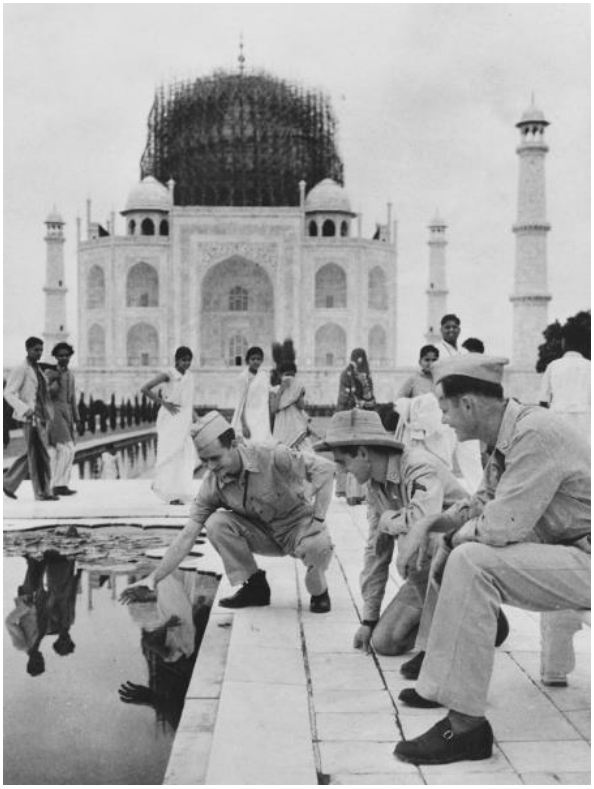


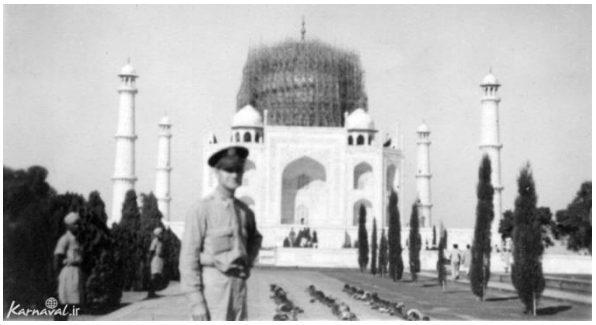




نخست وزیر و همسرش در مقابل بنای قلابی «تاج محل» که ساخته و پرداخته دست اجداد خودشان در قرون پیش است.

ketabton.com - The Digital Library





این تصویر قدیمی بنای در حال مرمت تاج محل در زمان تسلط ارتش انگلیس بر هند است. عجیب است، ارتشی که با حضور نظامی خود، سرزمین هندوستان را به خاک سیاه نشانده، حالا نگران لب‌پَر شدن آجر بنای تاج محل شده و دستور مرمت آن را داده است!

اما آن چه برای من در این دیدار جالب توجه است، و محور این یادداشت نیز می‌باشد، حضور تبلیغاتی برخی هنرپیشگان سینمای هندوستان در اطراف این نخست وزیر قلابی غاصب سرزمین فلسطین بود. «آمیتاب بچّان» یکی از محبوب‌ترین و معروف‌ترین هنرپیشگان بالیوود که شهرتی جهانی دارد، همراه خانواده‌اش، که شهرت آنان نیز کم‌تر از وی نیست، در ضیافتی تبلیغاتی گرد او جمع شده بودند. آمیتاب بچّان در اکثر فیلم‌هایش نقش قهرمانی را بازی می‌کرد که علیه ظلم

ketabton.com - The Digital Library

و زور ستمکاران می‌جنگد. اما این جا در صحنه واقعی زندگی، همراه خانواده‌اش با این نخست وزیر جنایتکار با ذوق زدگی عکس سلفی می‌گیرد، تا بار دیگر ثابت شود که هنرپیشگان نیز، همچون خود سینما و تلویزیون ابزار دست سیاستمداران و دلقکان جلوی پرده سیاست هستند و در فیلم‌هایشان آن دیالوگی را که گردانندگان پشت پرده قدرت جهانی، در دهانشان می‌گذارند، تکرار می‌کنند.





کلکته شهر مرکزی ایالت بنگال در شرق هندوستان و مقر و پایگاه اصلی فرماندهی ارتش انگلیس در زمان اشغال هندوستان بود. شهری که قدمتی حدوداً ۳۰۰ ساله دارد و با حمله ددمنشانه امپراطوری بریتانیا به هند همسال است. از این شهر بود که تسلط حکمرانان انگلیسی به سراسر هند شروع شد.

ketabton.com - The Digital Library

اگر دهلی را پایتخت سیاسی کشور و مومبای را مرکز صنعتی و تجاری در نظر بگیریم، کلکته پایتخت فرهنگی و روشن‌فکری هندوستان است. شاعران، روشن‌فکران و فیلمسازان مشهوری از این منطقه برخاسته‌اند و امروزه نیز کلکته مرکز فعالیت‌های فرهنگی ــ هنری هند است. اکثر آثار هنری و قدیمی این شهر توسط انگلیسی‌ها ساخته شده است؛ به اضافه آثار حضور یهودیان.

بنیان اندیش با نگاهی سطحی به مسائل این شهر و حواشی آن به نکته‌های جالب توجهی دست پیدا می‌کند. انگلیسی‌ها در تدارکات خود برای ساختن شهرهای جدید هند، از **کارگران ارمنی** استفاده کرده‌اند. بعدها بخشی از این کارگران ارمنی برای ساخت اماکن تاریخی قلابی همراه انگلیسی‌ها به ایران آمدند. در شهر کلکته که مقر اصلی فرماندهی ارتش بریتانیاست، آثار حضور ارامنه، به خصوص کلیسای ارامنه را می‌توان مشاهده کرد.







ketabton.com - The Digital Library

به نظر می‌رسد جمعیت ارامنه در کلکته قابل توجه بوده، زیرا برای عده قلیلی از ارامنه ساکن در هند ساخت کلیسایی به آن عظمت ضروری نبوده است.
نکته قابل تأمل دیگر این که یهودیان شخصیتی به نام «بودا» و مذهب «بودیسم» در هند را در همان مناطق اطراف مقر فرماندهی ارتش بریتانیا اختراع کرده‌اند؛ مانند بیهار و سیکیم.



این مثلاً نقشه قدیمی امپراطوری هند در زمان بودا است که اکثر مناطق متمرکز امپراطوری، در اطراف پایگاه‌های سیصد سال پیش انگلیسی‌ها دیده می‌شود.
در واقع ارتش انگلیس ضمن غارت منابع هند، مشغول سروسامان دادن به پروژه‌های یهودی است. اصلاً نام «هند» را نیز خود انگلیسی‌ها به این شبه قاره داده‌اند. البته به گمانم در انتخاب این نام با «خواجه حافظ شیراز» نیز مشورت کرده‌اند. چرا که ظاهراً این شاعر پارسی‌گو، چند قرن قبل از حضور بریتانیایی‌ها و کشف هند توسط غربی‌ها آن سرزمین را می‌شناخته است.
دارجلینگ، پرطرفدارترین مرکز کوهستانی ایالت بنگال است. منطقه‌ای بسیار زیبا و مرتفع، پوشیده از مزارع چای و تولید کننده چای معروف دارجلینگ در جهان. این شهر کوچک نزدیک رشته کوه‌های هیمالیا نیز مملو از معابد بودایی است. انگلیسی‌ها از همین جا «چای» را به عنوان نوشیدنی، به دیگر نقاط دنیا معرفی کردند.
البته با دستکاری و فراوری کردن برگ‌های سبز و طبیعی چای، آن را به صورت «چای سیاه» به خورد فرهنگ مردم دنیا داده‌اند.
ارتش انگلیس با حمله خود، غیر از آدم‌کشی، غارت منابع طبیعی، دروغ، فقر و بودا، سوغات دیگری را نیز به هندوستان آورد و آن صنعت «سینما» بود.
امروزه «بالیوود» نام بزرگ‌ترین مرکز صنعت سینمایی دنیاست که برای میلیاردها مخاطب در سراسر جهان از هندی و اردو زبانان آسیا گرفته تا مردم اروپا و امریکا، خاورمیانه، روسیه و افریقا، به بیست زبان مختلف فیلم تولید می‌کند.

ketabton.com - The Digital Library

شهروندان هندی در هفته حداقل دو بار به سینما می‌روند. چرا که سینما برای این مردمی که همه عمر با فقر دست به گریبان‌اند، سرگرمی ارزان قیمتی است. و همچنین این فیلم‌ها که اکثراً ملودرام‌های عشقی‌اند، حواس مخاطبان خود را از مشکلات زندگی دور می‌کنند و با رقص و آواز و تصاویر و لباس‌های رنگارنگ، در ازاء بهای بلیط به آن‌ها ساعتی رویای رنگی می‌فروشند.

اگرچه در این فیلم‌ها اکثر، گوشه‌هایی از واقعیت‌های تلخ جامعه نمایش داده می‌شود، اما فیلم هندی، معمولاً ذهن تماشاگران بی‌نوا را از علت‌های واقعی منحرف کرده و مشکلات را به قضا و قدر ربط می‌دهد. در فیلم‌های سینمای هند مردم مسلمان پاکستان و کشمیر دائماً به عنوان دشمن متجاوز، تروریست و جاسوس و خرابکار نشان داده می‌شوند، تا مردم هند فراموش کنند که این سرزمین‌ها، روزگاری قسمتی از هند بوده و زبان و فرهنگ و تاریخ و سرگذشت مشترکی را با هم از سر گذرانده‌اند.

سینمای مستقل هند، دور از استودیوهای بمبئی در **بنگال** شکل گرفت. درست در همان محدوده پایگاه ارتش بریتانیا، با چهره‌هایی جهانی چون ساتیا جیت رای و ریتویک گاتک و مرینال سن.

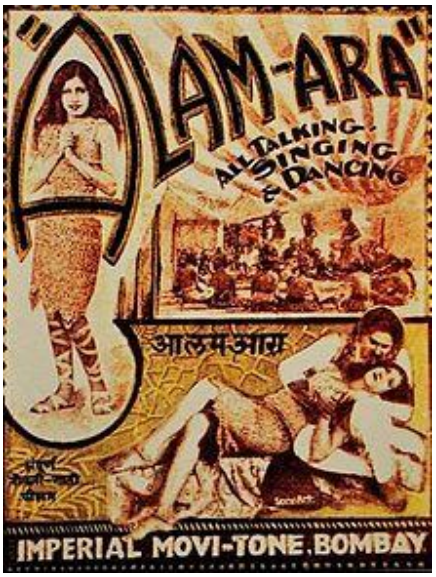
بر اساس اطلاعات فیلم مستند «شالوم بالیوود» که چند سال پیش به همت یک یهودی استرالیایی در هند ساخته شده، هنگامی که صنعت سینما وارد هندوستان شد، حضور در صحنه برای زنان هندو و مسلمان تابو بود. آن‌ها موسیقی و رقص و آواز را کار مناسبی برای زن نمی‌دیدند. برای همین در ابتدا مردان لاغر اندام در نقش زنان ایفای نقش می‌کردند. اما جامعه یهودیان هند، لیبرال‌تر بود و آماده بود تا این نقش را به عهده بگیرد. ضمن این که آن‌ها پوستی روشن‌تر از هندیان داشتند که چهره‌شان بر صفحه سلولوئیدی سینما به‌تر جلوه می‌کرد. زنان یهودی در مشاغل دیگری نظیر اوپراتوری تلفن نیز ظاهر می‌شدند که زنان هندو و مسلمان از آن اجتناب می‌کردند.

سینمای هالیوود در امریکا سیستم استودیویی دارد. اما سینمای هند چندین سال قبل از تشکیل اولین استودیوی فیلمسازی، شروع به کار کرده بود. هندی‌ها نام صنعت سینمای خود را «بالیوود» بر وزن «هالیوود» گذاشتند. آن هم با اضافه کردن حرف اول اسم «بمبئی» به کلمه «هالیوود»، تا نشان دهند که گردانندگان اصلی و مدیران پشت پرده هر دو صنعت سینمایی در امریکا و هندوستان، از یک قماش و طایفه‌اند.

تصویری که در ادامه می‌بینید پوستر اولین فیلم talkie سینمای هندوستان با نام «عالم آرا» است که توسط مالک کمپانی امپریال، اردشیر ایرانی ــ از زرتشتیان هند ــ ساخته شد. David Joseph Penkar از یهودیان هند، فیلمنامه آن را نوشته بود که در بخشی از آن رد پای داستان یوسف و

ketabton.com - The Digital Library

زلیخای تورات را می‌توان مشاهده کرد. قسمتی از موسیقی فیلم نیز از ساخته‌های اوست. ورود صدا به فیلم‌های بالیوود، این سینما را مملو از رقص و آواز و موسیقی کرد.



از اولین پروژه‌های این سینما ساخت فیلم «مغول اعظم» بود که از روی کتاب‌های جعلی یهود نوشته شده و مأموریت داشت تا وجود امپراطوری جعلی مغول را در هند به شکل تصویری در ذهن مردم این سرزمین جا بیندازد و عامل و دلیل دیگری برای ادعای تجاوزگری مسلمانان و نفرت از آن‌ها در مخیله هندیان به وجود آید.





Pramila - born: Esther Victoria Abraham - the first miss India in 1947

ketabton.com - The Digital Library

«استر ویکتوریا آبراهام» که نام سینمایی «پرامیلا» را برای خود برگزید، از خانواده یهودیان بغدادی هند و ساکن کلکته بود. او از هنرپیشگان سینمای صامت هند است. پرامیلا در ابتدا با «دیلیپ کومار» هنرپیشه مسلمان و بازیگر فیلم مغول اعظم و سپس با یک تهیه کننده زرتشتی ازدواج کرد. کوچک‌ترین پسر او «حیدرعلی» اکنون از هنرپیشگان بالیوود است.

اولین شغل پرامیلا در سینما سرگرم کردن مردم در فاصله ۱۵ دقیقه‌ای عوض کردن حلقه فیلم‌های صامت بود. بعدها به یک گروه تئاتر متعلق به کمپانی پارسیان (زرتشتیان) هند ملحق شد. او اولین زن تهیه کننده سینمای هندوستان است و یک کمپانی ساخت فیلم هم تأسیس کرد. او مدل و طراح لباس و جواهرات نیز بود و دختر او «نقی جهان» در ۱۹۶۹ ملکه زیبایی هند شد.

به این ترتیب سینمای یهودی هند مردم پابرهنه را با نمایش‌های مسخره مسابقات زیبایی نیز آشنا می‌کرد. همان نمایش‌هایی که یهودیان هر سال در اکثر کشورهای دنیا اجرا می‌کنند و عده‌ای دختر جوان را در محلی جمع کرده و تعیین می‌کنند که کدام دختر چشم و ابروی جذاب‌تری دارد و کدام بینی زیباتر و دست و پای کدام یک از همه درازتر است (!!!)

پرامیلا هم مانند بسیاری از یهودیان سنتی دیگر که عمر طولانی دارند، در سن ۹۰ سالگی در سال ۲۰۰۶ درگذشت.

خواهر او sophie که نام «رومیلا» را برای خود انتخاب کرده بود نیز، در سینمای هند کار می‌کرد و همچنین فامیل نزدیک او رُز.





Miss Rose Musleah

ketabton.com - The Digital Library

رز متولد ۱۹۱۱ در شهر کلکته است و در آن شهر در ابتدا معلم رقص بود. رُز به پارتی‌های بزرگش در بمبئی معروف بود. خانه او در بمبئی، در دهه ۴۰ میلادی، محل تجمع هنرپیشگان و موسیقی‌دان‌ها و پرسنل ارتش امریکا بود.



Sulochana - born :Ruby Meyers

سولُچنا اولین هنرپیشه یهودی فیلم‌های صامت هندی بود که بالاترین میزان دستمزد را در زمان خود داشت که از حقوق سالانه فرماندار بمبئی نیز بالاتر بود. وی متولد ۱۹۰۷ در شهر **کلکته** است. در دهه ۳۰ میلادی کمپانی تولید فیلم خود را باز کرد. او نام هنری سولچنا، یعنی (کسی که دارای چشم‌های زیبا است) را برای خود انتخاب کرد. اولین ماشین رولزرویز را در هند خرید و در کمپین سیاسی «مهاتما گاندی» از چهره و جذبه سینمایی او برای تبلیغات استفاده شد. بعد از مرگ او در ۱۹۸۳ دولت هند چهره او را بر روی تمبرهای پستی نقش کرد. هنگامی که اولین فیلم ناطق سینمای هند به روی صحنه رفت، او مجبور شد یک سال وقت بگذارد و برای بازی در فیلم‌های بعدی بالیوود، زبان هندی بیاموزد.

ketabton.com - The Digital Library



Arati Devi, also known as Rachel Sofaer, in the Bollywood classic, Life Devine



Pearl Padamsee

هنرپیشه تئاتر و سینما و کارگردان و تهیه کننده سینمای هند که در سال ۲۰۰۰ میلادی فوت کرد. از مادری یهودی و پدری مسیحی متولد شده بود. فرزند او رنجیت چودهری (Ranjit

ketabton.com - The Digital Library

Chowdhry) اکنون از هنرپیشگان سینمای هند است. دخترش «راحل پادامسی» هم در صنعت تئاتر است.



Ranjit Chowdhry



Reem Sisodia
یهودی بغدادی که معلم و رقاص رقص کلاسیک هندی بود.



ketabton.com - The Digital Library







Nadira - born: Florence Ezekiel

ketabton.com - The Digital Library

ندیرا هنرپیشه یهودی هند از طایفه Bene Israel نیز از اولین هنرپیشه‌هایی است که ماشین رولزرویز داشت. آخرین فیلمی که در آن به ایفای نقش پرداخت، josh محصول سال ۲۰۰۰ میلادی بود. وی در ۱۹۵۹ به عنوان «دختر شایسته جهان» انتخاب شد. ادعا شده Bene Israel یکی از قبایل گمشده بنی اسرائیل در هندوستان است. او هنگام فوت دارایی و اموال خود را به کنیسه محلی، در شهر محل اقامت خود سپرد.





تصویری از ندیرا در منزل خود در شهر بمبئی مشغول نیایش، با ستاره داوود بزرگی که بر دیوار نصب شده است.

ketabton.com - The Digital Library



Fleur Ezekiel

مستندات تاریخ سینمای هند می‌گویند بسیاری از هنرپیشه‌های هندی که ریشه یهودی دارند، در باورهای ایمانی غالب جامعه هند، یعنی اسلام و هندوئیسم حل شدند.

بنیان اندیش می‌داند وقتی درباره حل شدن یهودیان در فرهنگ جامعه محل زندگی‌شان صحبت می‌شود منظور چیست. این مدل استحاله موضوع جدیدی در زندگی یهودیان نیست و به معنی زیستن آنوسی آن‌ها و اجرا گذاشتن تلقینات و فرهنگ یهود در لباس و ظاهری جدید است. با این اوصاف تعداد بیش‌تری از آن چه تاریخ سینمای هند سراغ دارد، باید هنرپیشه یهودی یافت که به شکل آنوسی زندگی می‌کردند و حتی اکنون نیز می‌کنند. به دلیل انتخاب نام هنری‌شان، اغلب مردم هند هنوز هم نمی‌دانند که این هنرپیشگان یهودی بوده و همه آن‌ها را مسلمان تصور می‌کنند. به چه دلیل این هنرپیشگان اصرار داشتند که هویت یهودی آن‌ها برای مردم هند آشکار نشود. و چرا اصرار به انتخاب نام اسلامی برای خود داشتند!!

دلیل آن‌ها برای انتخاب چنین نام‌هایی، آشنا نبودن اسامی یهودی برای مردم هند است. و خود این مسئله نشان از نفوذ فرهنگ اسلامی در میان هندیان دارد.





ketabton.com - The Digital Library



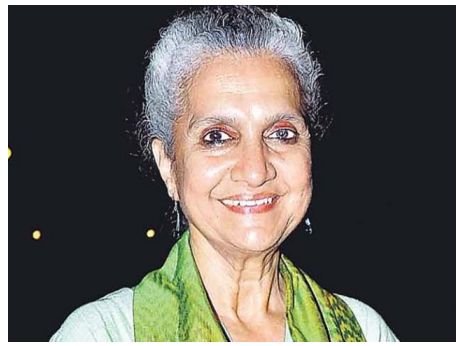
David Abraham Cheulkar
از یهودیان بغدادی هند که نزدیک به چهل دهه، از دهه ۴۰ تا ۸۰ میلادی هنرپیشه بالیوود بود.

پدر صنعت انیمیشن هندوستان نیز Edwin Meyers که به نام «عزرا میر» شناخته می‌شد، از یهودیان بغدادی کلکته است.



Pacience cooper
عده‌ای او را یهودی و عده‌ای دیگر از **مسیحیان ارمنی** هندوستان می‌دانند.



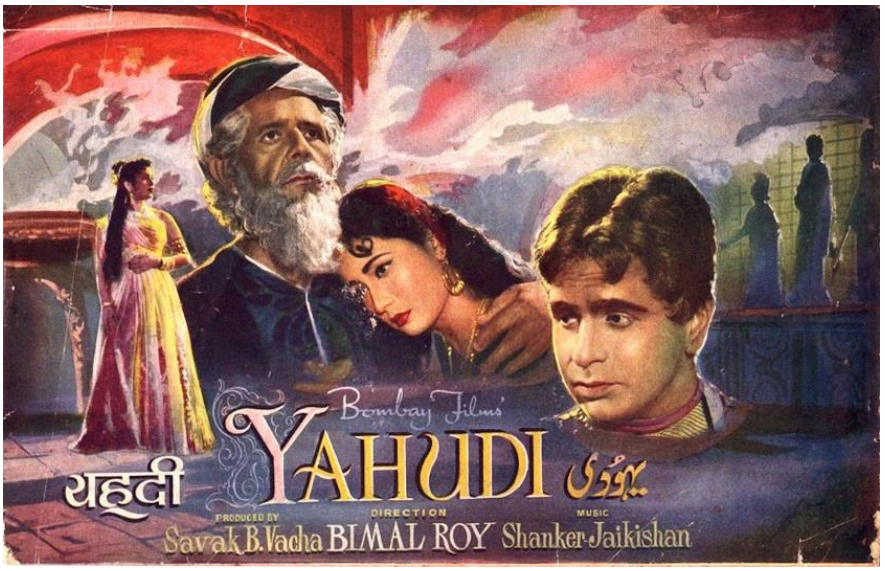


Salome Aaron (Salome Roy Kapoor)

ketabton.com - The Digital Library



این سه تصویر متعلق به برادران روی کاپور، فرزندان «سالومه روی کاپور» یهودی هستند، هر سه برادر از هنرپیشگان و دست اندرکاران معروف حال حاضر بالیوود می‌باشند. پدر بزرگ و مادر بزرگ یهودی این سه برادر (سام و روبی آرون) از بزرگ‌ترین معلمان آموزش رقص بودند که **رقص سماع (صوفی) را نیز به کشور هند برای اولین بار معرفی کردند.**



پوستر فیلم «یهودی» با بازی دیلیپ کومار و مینا کوماری، محصول سال ۱۹۵۸ هندوستان

تصویر بعد متعلق به یکی از هنرپیشه‌های یهودی هند است که در دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی بسیار معروف بود. نام اصلی او سوزان سالومون است. او نام اسلامی فیروزه بیگم را برای خود برگزید تا هویت یهودی خود را پنهان کند.

ketabton.com - The Digital Library



Firoza Begum





Ramula devi (Rachel Cohen)
از هنرپیشگان یهودی کلکته



Hannock Isaac Satamkar belongs to the Bene Israel community, one of the three groups of Indian Jews

ketabton.com - The Digital Library



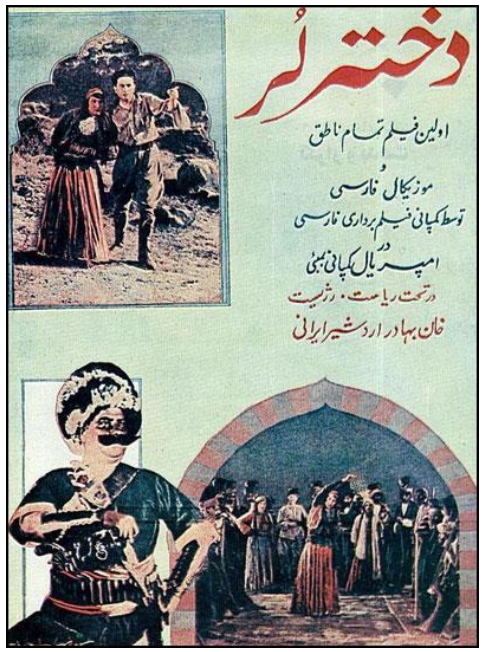
یهودی بغدادی، رقصنده مراسمات عروسی هندی‌ها



به نظرم می‌رسد پیوند دیرینه یهودیان با سینمای هند قطع شدنی نیست. هنوز که هنوز است در نمای پشت صحنه رقص و آوازهای هندی، نماد بزرگی از ستاره داوود را به کرات می‌توانید مشاهده کنید.

ketabton.com - The Digital Library

اردشیر ایرانی (۱۹۶۹-۱۸۸۶) از پارسیان سرشناس هند و مدیر شرکت فیلمسازی امپریال در سال ۱۹۳۱ اولین فیلم ناطق سینمای هند را با نام «عالم آرا» کارگردانی کرد. وی یک سال بعد فیلم «دختر لر» را ساخت کرد که **نخستین فیلم ناطق سینمای ایران** به شمار می‌رود. فیلمنامه دختر لر و نقش اصلی آن به **عبدالحسین سپنتا** (**شیرازی**) تعلق داشت. فیلم که در بمبئی و به زبان فارسی تهیه شده بود، در دی ماه ۱۳۱۲ در تهران به روی پرده سینما رفت. **صدیقه سامی نژاد** در این فیلم نقش دختر لر را ایفا نمود. بی‌شک فیلم‌های هندی منبع اصلی سینمای ایران در تولید فیلم‌های بازاری بودند که به «فیلمفارسی» مشهور شدند.





ketabton.com - The Digital Library

صدیقه سامی نژاد، معروف به روح انگیز که بین سال‌های ۱۲۹۵ تا ۱۳۷۶ شمسی زیسته است، اولین هنرپیشه زن فیلم‌های ایران است. او در ۳ تیر ۱۲۹۵ در بم ــ استان کرمان ــ متولد شد و در ۱۳۰۸ به همراه همسرش که نام فامیل **دماوندی** داشت و در استودیوی امپریال بمبئی فعالیت می‌کرد، به هندوستان مهاجرت و پس از ۱۸ سال به ایران بازگشت. بعد از ایفای نقش در فیلم دخترلر، در فیلم شیرین و فرهاد عبدالحسین سپنتا نیز به ایفای نقش پرداخت.



سامی‌نژاد سال ۱۳۴۹ در فیلم مستند «تاریخ سینمای ایران، از مشروطیت تا سپنتا» از مصائبی که در آن سال‌ها بر او گذشته بود صحبت کرده است.



«به خاطر ناراحتی‌هایی که در موقع فیلمبرداری و بعد از آن، چه از طرف فامیل و چه از طرف مردم کشیدم، هرگز راضی نشدم در فیلم دیگری بازی کنم ... هر موقع که از در شرکت می‌آمدیم بیرون، مجبور بودیم سه نفر مستحفظ داشته باشیم، یک شوفر و دو نفر کمک شوفر که شیشه پرت نکنند. هر

ketabton.com - The Digital Library

جایی هم که می‌رفتیم باید یه چیزی سرمون می‌انداختیم تا کسی ما رو نشناسد...» (مستند تاریخ سینمای ایران، از مشروطیت تا سپنتا)

صدیقه سامی نژاد بعد از جدایی از همسر اول‌اش با نصرت الله محتشم بازیگر تئاتر ازدواج کرد که آقای محتشم در بازگشت از هندوستان غیابی او را طلاق داد و سپس با خانم ژاله علو ازدواج کرد.

سامی نژاد پس از بازگشت به ایران، گواهی‌نامه سیکلش را گرفت و در وزارت بهداری به عنوان پرستار مشغول به کار شد و در تهران اقامت گزید. در سال ۱۳۳۹ برای سومین بار ازدواج کرد که این رابطه نیز تنها ده سال دوام آورد. وی در بعد از ظهر چهارشنبه دهم اردیبهشت ۱۳۷۶ در تهران در سن ۸۱ سالگی درگذشت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.



نام فامیل **سامی نژاد** و **دماوندی**، تعلق خاطر یهودی این دست اندرکاران اولیه سینمای ایران را به خوبی آشکار می کند.

چرا اولین فیلم ایرانی در هندوستان ساخته می‌شود؟ آیا عجیب نیست که صنعت سینما هم درست از همان مکانی به ایران رسیده است که حافظ و فردوسی و زرتشت و فرهنگ‌های لغت و مینیاتور و زبان فارسی را برای ما ایرانی‌ها پست کرده‌اند.

اصولاً در ۱۳۱۲ به تازگی مجلس کشور، نام سرزمین ما را از پرشیا به «ایران» تغییر داده، اما زرتشتیان هند، همچون اردشیر ایرانی، در همان زمان نام فامیلی «ایرانی» دارند(!!!) و در حالی که هنوز اکثریت مردم در خود ایران با زبان فارسی آشنا نیستند، پارسیان در هند فیلمی به زبان فارسی تولید می کنند(؟؟؟)

در فیلم دختر لر، نقش اول زن بدون روسری در جلوی دوربین ظاهر می‌شود. پدیده‌ای که در فرهنگ آن زمان ایران که اکثر جمعیت‌اش روستایی‌اند، غیرمعمول است. همان طور که پیش‌تر عنوان شد صدیقه سامی نژاد سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای که فیلم آن در فضای مجازی موجود

ketabton.com - The Digital Library

است، از بدرفتاری و نگاه سنتی جامعه آن زمان ایران، که او را ناچار به کناره‌گیری از سینما کرده، صحبت کرده است. مردم در کوچه و خیابان برخوردهای توهین آمیزی با او داشتند و حتی کسانی تلاش کرده بودند که به او حمله کنند.

اما بعدها در فیلم‌های ایرانی، اکثر زنان هنرپیشه را در نقش رقاص کاباره می‌بینیم که با دامن کوتاه و عشوه‌های زنانه مشغول خواندن آوازهای کوچه بازاری‌اند و به این ترتیب سینمای ایران معروف به فیلمفارسی، زنان ایرانی را از حالت سنتی خانواده‌ها خارج و با فرهنگ دیگری آشنا می‌کرد.

و پروژه‌ای که از بمبئی آغاز شد، بعد از انقلاب به پدیده‌ای بدل گشت که امروز در سیستم این جمهوری که نام «اسلامی» را هم به دنبال خود یدک می‌کشد، شاهد آن هستیم.

همان پروژه در افغانستان امروز نیز در حال اجراست. برنامه‌های تلویزیون افغانستان مملو است از تبلیغات زندگی لوکس، تشویق برای خرید آپارتمان‌های جدید و شیک به سبک اروپایی، تشویق زنان به عضویت در تیم‌های مختلف ورزشی و مبارزه برای داشتن حق برابر با مردان در فعالیت‌های اجتماعی و اداره کشور.

کشورهای غربی، از زمان حضور ارتش روسیه تا همین امروز، به نام دموکراسی، در جامعه قبیله نشین متعصب و سنتی افغانستان، زنان را از داخل خانه‌ها بیرون کشیده و به بهانه پیشرفت، تشویق به خواننده شدن و ورزشکار شدن و هنرپیشگی و نواختن ساز می‌کنند. و امروزه دختران و زنان افغانی در آرایش کردن صورت و جراحی‌های زیبایی گوی سبقت را حتی از زنان ایرانی نیز ربوده‌اند و مانند زنان بعد از انقلاب ایران، تمام وقت و انرژی خود را در آرایشگاه‌ها صرف مش کردن مو و مانیکورکردن ناخن یا در فروشگاه‌ها صرف خرید لباس و کیف و کفش مد روز می‌کنند.

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English